

۱۴۰۳ ثور
۲۰۲۴ اپریل

۷۴

همبستگی

نشریه حزب همبستگی افغانستان
A Publication of the Solidarity Party of Afghanistan



پیروز باد مقاومت آزادی بخش مردم فلسطین!

صفحه ۳۱

- افغانستان مستقل، آزاد، دموکراتیک و یکپارچه
- وحدت ملی بر پایه استقرار و تحکیم دموکراسی استوار بر سکیولاریزم
- تساوی حقوق زن و مرد و تمامی ملیت‌های کشور
- مبارزه بر ضد هر نوع بنیادگرایی، ارتجاع و مداخلات خارجی
- قطع دست استعمارگران از سرنوشت مردم ما
- دفاع از مبارزات آزادیخواهانه و مترقی ملل در بند جهان

- دولت تروریست‌پرور پاکستان بحران داخلی‌اش را بر دوش پناهجویان افغان می‌اندازد..... ۳
- آخوند و طالب، مجریان سیاست‌های استعماری امریکا و انگلیس ۷
- تراوشات ذهن بیمار و ضدزن طالبان ۱۳
- از تعهد و جانبازی بهار خورشیدی‌ها بیاموزیم! ۱۵
- متن سخنان بلقیس روشن در دیدار با گزارشگر ویژه ملل متحد ۱۶
- کتاب «برگشت طالبان» پرده از چهره واقعی ملا منصور برمی‌دارد ۱۷
- در اوج کشتار و در بدری‌های اوکراینی‌ها، زلنسکی ویلای مجلی در مصر خرید ۱۹
- چرندیات عبدالله عزام، تلاشی برای تحمیق مردم ما ۲۲
- یکی از بازماندگان زلزله هرات: «زلزله، زندگی بد ما را بدتر کرد!» ۲۴
- تُف سربالای فتانه گیلانی که روی خودش را کثیف می‌کند! ۲۷
- پیروز باد مقاومت آزادی‌بخش مردم فلسطین! ۳۱
- میلیاردرها و کارخانه‌های اسلحه‌سازی امریکا بر طبل جنگ غزه می‌کوبند ۳۶
- استعفای مقام وزارت خارجه امریکا به دلیل انتقال «مخرب و ستم‌گرانه» تسلیحات به اسراییل ۳۹
- گروه خونخوار «بوکو حرام»، دست‌پرورده امریکا جهت غارت افریقا ۴۱
- لیلا خالد: «آزادی نیاز به قربانی دارد!» ۴۳
- چند ساعتی در چنگال وحشیان امربالمعروف طالبان ۴۶
- سکوت نوکران امریکا و اسراییل در برابر قتل‌عام غزه ۴۷
- جان استاکول، افشاگر سی‌آی‌ای: «جهان را به محیط خطرناکی بدل ساخته‌ایم.» ۵۰
- برنی سندرز: «پنتاگون نیازی به بودجه ۸۸۶ میلیارد دالری ندارد.» ۵۲
- رویا حشمتی با مقاومتش رژیم فاشیست «ولایت فقیه» را زبون ساخت ۵۴
- فقر و بی‌کاری، تیغی بر گلوی مردم بینوا ۵۶
- ما اسپارتاکوس هستیم ۵۹
- ۸ مارچ نماد امید و مبارزه برای رهایی زنان افغانستان از چنگال عفريت بنیادگرایی ۶۲
- هم‌کاسه‌شدن امیرجان صبوری با نماینده طالب از ماهیت ارتجاعی وی برمی‌خیزد ۶۳
- «ابوسیاف»، مولود امریکا جهت سرکوب مبارزان و غارت فلیپین ۶۸
- القاعده با رونق بیشتر به افغانستان برگشته است ۷۱
- رییس سی‌آی‌ای به زلنسکی می‌گوید که کمتر دزدی کند! ۷۳
- از توماج صالحی، رپ‌خوان «تزریق‌کننده شجاعت و امید» فروتنانه بیاموزیم ۷۴



دولت تروریست پرور پاکستان بحران داخلی اش را بر دوش پناهجویان افغان می اندازد

نویسنده: احمر

و تباهی مهلک آن رهایی ندارند. دولت پاکستان باندهای کثیف و اخوانی چون باند گلبدین، باند سیاف، باند ربانی و غیره را تا دندان مسلح ساخت و آن کشور را به قتلگاه صدها شخصیت انقلابی، ملی و وطنپرست مبدل نمود تا افغانستان از وجود رهبران آزادی خواه و مترقی خالی گشته زمینه برای حاکمیت گروه های جهالت پیشه و مزدور نوع جهادی و طالبی هموار گردد. نتیجه همین سیاست خایانه است که امروز تروریسم و بنیادگرایی دامن خود پاکستان را گرفته است.

خواجه آصف وزیر خارجه وقت پاکستان در صحن پارلمان آن کشور اعتراف کرد:

«ما علیه روس ها در جهاد ساخت امریکا جنگیدیم، جهادی درست کردیم و وضعیت خود را به اینجا رسانیدیم، و بعد از یازدهم سپتامبر باز همان اشتباه را تکرار کردیم. خوبست که یکبار به گریبان خود نظری بیندازیم.» (روزنامه «نوی وقت»، ۱۰ می ۲۰۱۸)

داکتر تیمور رحمان، دبیرکل «حزب کارگران و دهقانان» پاکستان در اعتراض به اخراج مهاجران از آن کشور طی صحبتی در صفحه فیسبوک خود ابراز می دارد:

«...یکی از دلایلی که برای اخراج افغان ها گفته می شود این است که اینان تروریست اند و با بیرون کردن شان تروریسم پایان می یابد. ...در حدود ۱.۷ میلیون انسان تروریست شده نمی تواند. دلیل اصلی تروریسم در پاکستان این است که از دهه ۱۹۸۰ بدینسو نظریه خاصی زیر نام اسلام تدریس

از چند ماه بدینسو دولت پاکستان اعلام نمود که مهاجران افغان باید به کشور شان برگردند و سرانجام با وحشیانه ترین شکل ممکن آغاز به اخراج جبری نمود و با غیرانسانی ترین شیوه ها در مغایرت با قوانین قبول شده جهانی بر آنان ستم روا می دارد. دولت ایران نیز اعلام مشابه کرد که از طریق رسانه های اجتماعی گواه بدترین رفتارها با افغان ها در آنجا بودیم. دولت پاکستان با این ادعاهای واهی پناهجویان را بیرون می کند که گویا آنان مسبب فقر، بنیادگرایی، دهشت افکنی و موج حملات انتحاری، بی کاری و غیره در آنجا اند، ولی آیا چنین است؟

دولت پاکستان که توسط ارتش آن گاهی به گونه علنی و گاهی پنهانی اداره می شود، در بیش از چهار دهه گذشته افغانستان و مردم و پناهجویان اش را گاو شیری ساخته است و سرمایه داران اش به ویژه نظامیان ثروت بزرگی از درک «جهاد افغانستان»، قاچاق مواد مخدر، صدور کالا، حمله امریکا به افغانستان، طالبان و غیره اندوخته اند. این دولت به مثابه بانی و پدرخوانده جهادیان-طالبان و به گونه مشخص گلبدین، ربانی، سیاف، احمدشاه مسعود، یونس خالص، صبغت الله مجددی، حقانی و خانواده، ملا عمر و پسر، ملا برادر، اختر منصور، هبت الله آخند و دیگران شنیع ترین خیانت ها را در حق مردم ما روا داشته است. مردم ما فراموش نکرده اند که امریکا و غرب از طریق حکام پاکستان بود که سیاست خایانه و استعماری «کمربند سبز» علیه کمونیزم را در منطقه عملی ساختند. طبق این سیاست، و بیروس بنیادگرایی و توحش از طریق تمویل هزاران مدرسه دینی و گسیل کم سابقه اسلحه به افغانستان و منطقه رشد داده شده مردم افغانستان نخستین قربانیان آن بودند که با گذشت چهار دهه از خون و خرابی

همین آموزش داده می‌شود و همه تصور می‌کنند که همین اسلام است و باید مدافع آن بود. با گذشت زمان می‌بینیم که بنیادگرایی روز به روز بیشتر در کشور ما قوت می‌گیرد. گپ به جایی رسیده که اگر کسی میلاد نبی را جشن می‌گیرد، جان وی نیز در پاکستان در خطر قرار می‌گیرد؛ شیعه، فقط برای شیعه‌بودن در خطر است و احمدیه باید مورد انزوای اجتماعی قرار گیرد؛ هندوها و سیک‌ها هم در ناآرامی به‌سر می‌برند و حتا از بیان نظر شان در هراس اند؛ اگر باور تان نمی‌شود، نگاهی به حادثه جرانوالا (منطقه‌ای در ایالت پنجاب که در ۱۶ اگست ۲۰۲۳ جمعی از مسلمانان به اتهام اهانت به قران به این منطقه عیسوی‌نشین حمله‌ور شده در حدود ۱۰۰ خانه و ۲۶ کلیسا را به آتش کشیدند. م) بیندازید که چگونه عبادتگاه‌ها و خانه‌های عیسویان ویران گردیدند و حتا از گورها مرده‌های شان بیرون کشیده شدند. عاملان این همه تباهی، انسان‌های عام جامعه خود ما و شما بودند، اینان پشتون و پناهجویان افغانستان نبودند. اینان انسان‌های معمولی سرزمین خود ما اند که ملایان، دولتمندان، مکتب‌ها، رسانه‌ها و سیاستمداران درس بنیادگرایی را به آنان داده‌اند.»

پاکستان کشوری ست که حاکمان اش بدتر از جانیان افغان در فساد و چپاول دارایی‌های این سرزمین غرق اند. اگر خانواده فهیم و کرزلی و فاروق وردک صاحب ویلاهای رویایی در جزایر مصنوعی و سواحل گرانتیتم دویی اند، افشای «اوراق پاناما» و «اوراق پاندورا» اوج فساد خانواده نواز شریف و کرنل‌های آن کشور را برملا ساخت. کمر این کشور در زیر بار قروض «بانک جهانی»، «صندوق بین‌المللی



قاضی حسین احمد، پدرخوانده تمامی اخوانی‌های جنایتکار افغانستان بود که به آنان وحشت و جهالت و وطنفروشی را یاد داد.

شد، که می‌شود این طرز تفکر را بنیادگرایی اسلامی یا تندروی وغیره نامید. از آوان کودکی به اطفال ما



کنسرت مشترک گروه‌های پیشرو موسیقی «لال» از پاکستان و «مورچه‌ها» از افغانستان در برنامه فرهنگی‌ای که در جون ۲۰۱۳ توسط «حزب همبستگی افغانستان» ترتیب داده شده بود، شرکت کنندگان از آهنگ‌های انتقادی و دلنشین داکتر تیمور رحمان، مهوش وقار و مسعود حسن‌زاده گردانندگان دو گروه پرصلابت لذت بردند. برنامه مشترک هنرمندان عدالتخواه افغانستان و پاکستان در یک شامگاه خاطره‌انگیز این ایده را در انسان تقویت می‌نمود که اگر عناصر و نیروهای مترقی و آزادیخواه دو کشور علیه ارتجاع و دولت‌های فاسد و ضد مردمی شان متحد شوند، بدون شک می‌توانند نقش مهمی در دگرگونی اوضاع منطقه و رها کردن آن از چنگال عفریت جهالت بنیادگرایی و استعمار ادا نمایند.



ولو طالبان هزاران بار ناله‌های ضدپاکستانی سر دهند، فقط حضور فیض حمید (رییس وقت آی‌اس‌آی) در نخستین روزهای تسلیم‌دهی افغانستان به این گروه جانی کافی است تا به نوکرمنشی اینان پی برد.

دیگر پول سرشار به جیب حاکمان آن کشور سرازیر شد، به گونه نمونه، هزینه ویژه پاکستان که مطابق قانون «سازمان همکاری‌های منطقه‌ای جنوب آسیا» (سارک) باید رایگان باشد، از ۴۰۰ تا ۱۸۰۰ دالر به فروش می‌رسد؛ و مثال‌های فراوان دیگر. مسخره این است که اخراج افغان‌ها از پاکستان، رگ غیرت چاکران پاکستانی موسوم به طالبان را نیز به تور آورده و گویا به بادار شان اخطار می‌دهند. مثلاً، مداری‌ای به نام «جنرال» مبین علی‌یه صاحب شان غر می‌زنند (یا بهتر است بگوییم، می‌جفند)، که ما را به یاد اکت و اداهای مضحک «ضد امریکایی» کرزی می‌اندازد. اما دیگر وابستگی سران طالب به پاکستان رسواتر از دم خروس است که حتا اعضای رهبری شان از مرگ ملا عمر از طریق آی‌اس‌آی آگاه شدند!

امروز اگر افغان‌ها در پاکستان، ایران، ترکیه، کشورهای عربی و غربی سرگردان اند، باید به خاطر داشت که مسبب آن دولت‌های مرتجع همین کشورها اند. داکتر پرویز هودبھائی، فزیکدان هسته‌ای و فعال اجتماعی پیشرو و سیکولر پاکستان، در کنفرانسی با عنوان «پناهجویان افغان بدون پناهی در پاکستان» (برگزارشده توسط نهاد «سیاه‌چاله» مورخ ۲۵ اگست ۲۰۲۳) گفت:

«وقتی بر آموزش دختران در افغانستان ممنوعیت وضع گردید و مکاتب بسته شدند، نظر رسمی پاکستان این بود که ما چه می‌توانیم، و این بخشی از فرهنگ پشتون‌هاست. این حرف اشتباه است چرا در دوره‌های گذشته مکتب‌های دختران باز بودند و به پوهنتون هم می‌رفتند. پدیده‌ای که زیر نام فرهنگ به خورد همه داده می‌شود، غلط است. این کار با جبر بر مردم تحمیل شده است. در این امر، ما [دولت پاکستان] گناهکاران اصلی هستیم. امروز اگر می‌گوییم که افغان‌ها جاهل اند و با زنان خود برخورد خراب می‌کنند، در این امر گناه

پول»، کشورهای عربی و چین خم شده و طبعاً که درد و رنج این همه بدبختی‌ها را مردم پاکستان متحمل می‌شوند. اما حاکمان فاسد و غلام‌پیشه پاکستان با نفوس ۲۴۱.۵ میلیون، بار فقر همه‌گیر این کشور را به دوش ۱.۷ میلیون پناهجوی افغان می‌اندازند تا توده‌های خود را فریب دهند. آیا واقعا پناهجویان افغان‌ها باعث شیوع فقر در پاکستان شده‌اند یا حاکمان، نظامیان و سرمایه‌داران حریص این کشور؟

تومار پول‌اندوزی‌های حاکمان، نظامیان و سرمایه‌داران پاکستان از خون و گوشت مردم رنج‌دیده افغانستان فراوان اند که می‌توان به چند مورد آن

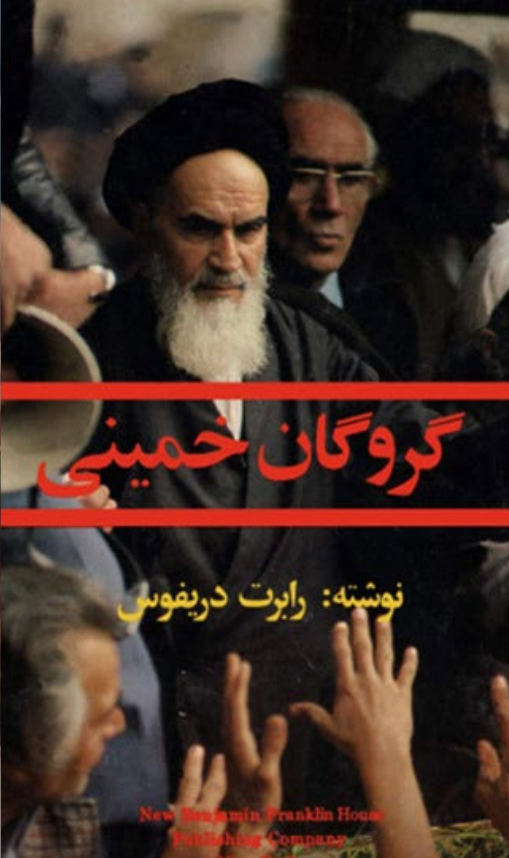
اشاره کرد: در جریان «جهاد امریکایی»، پول و اسلحه سی‌آی‌آی به چاکران جهادی‌اش از طریق آی‌اس‌آی تقسیم می‌شد که بخش عمده آن جیب جنرال‌های پاکستانی را فربه می‌کرد؛ دولت پاکستان بخصوص آی‌اس‌آی میلیون‌ها دالر از درک قاچاق موادمخدر افغانستان کمایی کرد؛ چندین طیاره افغانستان توسط شهناز تنی و دیگران به پاکستان برده شدند؛ در سال‌های خون و خیانت جهادی، ماشین آلات کارخانه‌های افغانستان منجمله کارخانه جنگلک کابل و حتا پایه‌های برق و پرزه‌های طیاره‌ها به نرخ آهن‌پاره به پاکستان فروخته شدند؛ آثار باستانی و عتیقه افغانستان به پاکستان قاچاق شدند؛ سپس با حاکمیت طالبان، سرزمین ما بیشتر در چنگال دولت پاکستان قرار گرفت و به گفته مردم عام که به «صوبه پنجم» آن مبدل شده و صاحب عاید بیشتر گردید؛ تمام پول‌های موسسات خیریه از طریق بانک‌های پاکستان می‌آمدند؛ دولت پاکستان برای صدور کارت هویت موقت به پناهجویان افغان میلیون‌ها دالر از سازمان‌های خیریه جهانی و کشورهای غربی گرفته است؛ با اشغال افغانستان توسط امریکا، پاکستان با در اختیار گذاشتن میدان‌هوایی و مسیرهای هوایی و زمینی به نیروهای ناتو، از پرداخت بخشی از قرضه‌هایش معاف گردید و شرکت‌های باربری‌اش پول‌های هنگفتی کمایی کردند؛ امریکا و ناتو وسایل و تجهیزات نظامی به ارزش ۷ میلیارد دالر را از افغانستان به پاکستان انتقال داده در اختیار ارتش آن کشور قرار داد؛ انتقال کالاهای تجارتي افغانستان از طریق بندر کراچی مطابق میل آن کشور صورت می‌گیرد، در صورتی که با هیچ فشار و مانعی در ترانزیت کالاهایش به آسیای میانه از طریق خاک افغانستان مواجه نیست؛ با حاکمیت دوباره آی‌اس‌آی‌زادگان در افغانستان، بخش اعظمی از اسلحه و تجهیزات نظامی به‌جامانده امریکا به پاکستان قاچاق شد؛ افزون بر این، در روند تخلیه افغان‌ها به کشورهای غربی که بیشتر از طریق پاکستان صورت می‌گیرد، یکبار

ماست. ما اینان را عقب نگه داشتیم. گفته می شود که مردم افغانستان، هندی ها را نسبت به ما ترجیح می دهند، دلیل آن این است که دولتمندان ما باید از انتهای شرم بمیرند، چرا که آنان با افغانستان چه کارهایی کردند!»

حالا که دیگر دشمنی با هند چندان خریدار ندارد و مشتری جلب نمی تواند، دولت پاکستان بر طبل خصومت با مردم افغانستان می کوبد و حتا بازی کرکت هم میدل به میدان جنگ می شود، درحالی که در به قدرت آوردن دولت دست نشانده طالبان دست بالا دارد و با حاکمیت این گروه جانی نقش سفیر آنان را در جهان ایفا می کند.

بر توده های افغانستان و پاکستان است که در دام عوام فریبی های دولت های مرتجع این دو کشور نیفتند. اگر امروز افغان ها در جنگ و کشتار و درپردی خرد و خمیر می شوند، مقصر اصلی حاکمان بیش از چهار دهه اخیر اعم از خلقی-پرچمی، جهادی، طالب و گدی گک های امریکا اند تا کسی دیگر؛ و به همین طور، اگر امروز کمر پاکستانی ها از فقر و گرانی شکسته است، گنهکار اصلی حاکمان آن کشور متشکل از نظامیان، فیودال ها و سرمایه داران اند تا چند پناهجوی افغان. در اینجا نقش روشنفکران و تشکل های پیشرو افغانستان و پاکستان حیاتی ست که زیر بار احساسات نژادپرستانه ملی نروند و میان مردم ستمکش و حاکمان ستم گر این دو سرزمین فرق بگذارند و در آگاهی دهی هموطنان شان رسالت خویش را فراموش نکنند.





نویسنده: کاوه عزم

آخوند و طالب،

مجریان سیاست‌های استعماری امریکا و انگلیس

سلطه «پالپوت» به شدت قدم برداشته است. این حاصل حکومت ایمان و تشویق ۲۰۰ هزار ملایی است که مهار کلیه زندگی روزمره مردم را در دست گرفته‌اند.

...

مجازات مردمی که از دستورات ملاحا در ایران سرپیچی کنند هرچه باشد در یک لحظه توسط دادگاه انقلاب معین می‌گردد و همان لحظه نیز در انظار عموم اجرا می‌گردد. زن‌ها را به عنوانین خیانت و فحشا در خیابان‌ها اعدام می‌کنند. محکومان دادگاه‌های انقلاب را سر چهارراه‌ها به دار می‌آویزند. تمام این‌ها بخاطر آن است که مردم درس بگیرند. جرم‌های کوچک اغلب به شلاق‌زدن محکوم در خیابان‌ها می‌انجامد.

زن و مرد که بر اساس قوانین اسلام بر هم حرام بودند اما با هم دیده شده‌اند یا همبستر شده بودند آن‌ها را تا شانسه در خاک گذاشتند و توسط جمع ملایان سنگسار نمودند ملاحا ابتدا با سنگ‌های کوچک شروع به کار نمودند تا با ایجاد زخم‌ها و شکستگی‌های کوچک روی بدن آن‌ها ایجاد درد نمایند، سپس سنگ‌ها را کم کم بزرگتر و بزرگتر انتخاب می‌کردند تا این زن و مرد بیچاره به تدریج و با شکنجه‌ای دردناک بمیرند.»

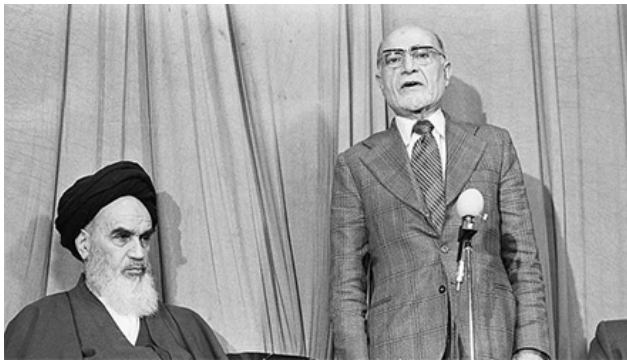
وضعیت افغانستان را امریکا و دست‌پروردگان طالبی‌اش بدتر از ایران ساخته‌اند. هرروز در گوشه و کنار زن و مرد به بهانه‌های مختلف لت و کوب، آزار و اذیت و محاکمه صحرایی می‌شوند که

در جریان مطالعه کتاب «گروگان خمینی» نوشته رابرت دریفوس، در فصل نهم «بر لب پرتگاه بازگشت به دوران سیاه گذشته» به افشاگری‌های ارزنده‌ای برخوردیم که خواستم فشرده آن را تقدیم خوانندگان سایت حزب همبستگی نمایم. دریفوس، ایران بعد از خمینی را به تصویر کشیده است که چگونه آخوندها و ملاحا دیوانه‌وار به جنگ تمامی نشانه‌های تمدن و پیشرفت و علم و هنر رفتند. نویسنده برملا می‌سازد که پشت این همه رذالت‌ها سازمان‌های جاسوسی امریکا، انگلستان و اسرائیل قرار داشتند. مقایسه شرایط آن زمان ایران با وضعیت کنونی افغانستان پس از حاکمیت طالبان می‌رساند که چرا امریکا و غرب می‌خواهند افغانستان در جهل و بربریت غرق و با هرگونه مظاهر علم و دانش و پیشرفت بیگانه نگه‌داشته شود.

سیاست‌های استعماری امریکا و انگلیس در ترویج جهالت و عقب‌ماندگی مردم و دور نگه‌داشتن کشورهای تحت استعمار از علم و صنعت امروز هم دقیقاً همانند سال‌های ۱۹۷۰ اجرا می‌شوند. در ذیل مقایسوی چند نمونه از ایران پس از حاکمیت خمینی و افغانستان تحت حاکمیت طالبان را ارایه می‌نمایم تا بدانیم که عقب این پروژه همان دستانی قرار دارند که کرزی و غنی را به نام «دموکراسی» و «حقوق بشر» بر ما حاکم ساختند و بر وضعیت امروزی مردم افغانستان هم «اظهار نگرانی» می‌کنند.

دریفوس وضعیت ایران بعد از به قدرت نشاندن خمینی را بازگو می‌کند:

«طی چند سالی که از حکومت رژیم خمینی می‌گذرد ایران بسوی رسیدن به کامبوج تحت



مهدی بازرگان با خمینی



ابراهیم یزدی با رمزی کلارک

مهدی بازرگان و ابراهیم یزدی، دو چهره اصلی گرداننده حکومت آخوندی بودند که تمامی فرامین از سوی آنان به خمینی دیکته می‌شد. اینان که مهره‌های امریکا و انگلیس و فرانسه بودند پس از به قدرت رساندن خمینی منظم با نمایندگان امریکا از جمله رمزی کلارک دیدار داشتند و مشورت می‌گرفتند.

مواد غذایی نیز در ایران بی‌داد می‌کند. تاثیرات آنی چنین دستورات و تصمیمات این بود که در صد بیکاران چندین و چند در صد زیاد شده و تورم و گرانی سراسر مملکت را فرا گرفته است. نادانسی و جهالت به منزله ستون اصلی حکومت خمینی را سرپا نگهداشته است. وقتی که ملاها به وفادار بودن نظامیان ارتش مشکوک شدند بر سر هر واحد نظامی ملایی گماردند، تا فعالیت آن گروه را شدیداً تحت نظر گیرد. این ملاها علیرغم اینکه بویی از تعلیمات نظامی نبرده بودند به صدور دستورات نظامی دسته تحت نظر خود پرداختند.»

با مطالعه این کتاب تصور نمی‌شود که در سال ۱۹۸۰ نوشته شده بلکه فکر می‌کنی که رابرت دریفوس در همین تازگی به افغانستان سفر داشته و چشم‌دید خود را نوشته است. در دور اول حاکمیت گروه جهل و جنایت، آنان از تمامی ادارت دولتی میز و چوکی و کوچ را جمع نمودند و به جای آن دوشک و بالش‌ت با تفدانی مروج شد. و اینبار به تاریخ ۱۴ فروری ۲۰۲۲ در روز «عاشقان» تفنگ‌به‌دستان یال‌کشال به کوچه گل‌فروشی شهر نو کابل هجوم بردند، دکانداران را لت و کوب و از فروش گل و پوقانه‌های به شکل قلب را منع کردند. با ورود نحس این گروه ده‌ها کافی‌شاپ، رستوران‌های کوچک و کار و بار کوچک مسدود و ورشکست شدند که در نتیجه صدها هزار تن بی‌کار و مجبور به ترک کشور شدند. طالبان هر چند تعدادی از شاه‌زدان دوران «جمهوریت» را با گل بدرقه کردند، اما تعداد زیادی از کارمندان حکومت قبلی را به شکل مرموز یا آشکار می‌کشند. «اطلاعات روز» در تحقیقی که انجام داده با نقل از خانواده‌های نظامیان پیشین می‌نویسد که بستگان آنان توسط طالبان تیرباران

در بیشتر موارد به رسانه‌ها درز نمی‌کند ولی علاقه‌مندی طالبان به تطبیق «حدود شرعی» به حدی است که خود شان با افتخار از آن سخن می‌گویند.

به تاریخ ۴ می ۲۰۲۳ عبدالملک حقانی، معاون ستره محکمه طالبان اعلام نمود که از سوی محاکم طالبان ۱۷۵ حکم قصاص و ۳۷ حکم سنگسار صادر شده و علیه چهار تن دیگر حکم کشتن از طریق زیر دیوار کردن صادر شده است که آماده اجرا می‌باشند. او گفت:

«از سوی رهبری امارت اسلامی به تمام محاکم این توصیه شده است که فیصله قصاص و حدود باید با دقت بیشتر مطابق اصول شرعی گرفته شود و برای تصویب به رهبری ارائه شود.»

در کتاب «گروگان خمینی» درمورد ملاییزه‌شدن تلویزیون و قید و بند بر موسیقی و جاهای تفریحی می‌خوانیم:

«تلویزیون دولتی ایران توسط ملاها به «ملاویزیون» تبدیل شده. این مهم نیست که در ۲۴ ساعت شبانه روز چه موقع تلویزیون را روشن کنید. همیشه یک ملای بی‌سواد و ریشو در حال خواندن دعا و قرآن است. آنهم با لحن و صدای گوش‌خراش. برنامه اخبار نیز بوسیله گویندگان ملا اجرا می‌شود. محل‌های تفریح و سرگرمی از قبیل سینما، باشگاه و کباب به حکم اجبار تعطیل شده اند. مصرف مشروب الکلی به کلی ممنوع است، اما تریاک بهر صورت در دسترس عموم قرار می‌گیرد و مصرف آن شیوع همگانی یافته است. در اوایل انقلاب خمینی پخش هر نوع موزیک را ولو راک اند رول یا آثار بتهون و باخ منع نمود و گفت این‌ها محصول کار شیاطین در غرب است.»

«ملاویزیون» دولتی افغانستان در کنار این که به خانه ملاهایی بی‌سواد مبدل شده، اوضاع افغانستان را چنان گل و گلزار به تصویر می‌کشد که گویی در چندقدمی اروپا شدن قرار داریم! از نخستین روزهای ورود طالبان به کابل این گروه ضدیت خود را با زنان اعلام کرد. به تاریخ ۱۰ نوامبر ۲۰۲۲ طی حکمی دروازه‌های تمامی پارک‌های تفریحی و مکان‌های سیاحتی را به روی زنان بستند. و درعین حال بیرون‌شدن از خانه بدون محرم را نیز ممنوع کردند. طالبان جانی به اندازه جاهل و بی‌سواد اند که به محض ورود شان به کابل شنیدن هر نوع موسیقی را حرام اعلام کردند، هنرمندان که نتوانستند از گیر این جانیان فرار کنند توهین و تحقیر شدند و آلات موسیقی شان را شکستاندند. حتا در محافل عروسی هم مردم اجازه پخش موسیقی را ندارند.

دریفوس می‌نویسد:

«در تابستان ۱۹۸۰ اعلام نمودند که فرد مسلمان به مبل و صندلی نیازی ندارد و ظرف مدت یک هفته مراکز ساخت و فروش مبلمان منزل تعطیل شد. دستورات مشابهی در مورد دیگر اصناف نیز صادر شد مانند گل‌فروشان و عطر فروشان و حتی بعضی از لباس‌فروش‌ها. زمانی که ناگاه خمینی گوشت یخ‌زده را حرام دانست، بلافاصله ورود گوشت به کشور متوقف شد. از آن زمان گوشت که از مایحتاج ضروری اجتماع است بسیار کمیاب است. کمبود

شده‌اند.

در ایران پس از حکومت آخوندها:

«در سال ۱۹۷۹ به حکم کمیته انقلاب دو برج بزرگ خنک‌کننده نیروگاه‌های اتمی را به سیلوی گندم مبدل نمودند.

برآوردی محافظه‌کارانه تعداد بیکاران ایران را بالغ بر ۴ میلیون نفر تخمین می‌زنند. در شهرها اکثر مردمان تحصیل کرده در صورت سالم بودن در کوچه و خیابان پرسه می‌زنند، مصرف تریاک در سراسر ایران به شدت عمومیت پیدا می‌کند... کشت خشخاش را که منبع بزرگی برای قاچاق و در نتیجه جلب ارزهای بین‌المللی است عملاً آزاد گذاشته است. روزنامه واشنگتن پست گزارش می‌دهد که در ایران بالغ بر ۲ میلیون نفر به کشیدن تریاک اعتیاد دارند و این رقم حدوداً رقمی معادل نیمی از کل بیکاران است.»

اما در افغانستان از آنجا که نیمی از نفوس از کار و تحصیل و بیرون شدن از خانه محروم اند بنا بر آمار ملل متحد ۹۸ فیصد نفوس زیر خط فقر زندگی می‌کنند و اخبار دهشتناک فروش کودکان و فروش گرده و حتی خودکشی از بینوایی و فقر از طریق شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌شوند. تعداد معتادان نیز بر اساس فقر و بی‌کاری روز به روز افزایش می‌یابد هرچند در تبلیغات دروغین طالبان وانمود می‌سازند که در پی منع موادمخدر و تداوی معتادان اند. در دوران کرزی-غنی-عبدالله بر بنیاد آمار ۳ میلیون مرد و زن در افغانستان معتاد به موادمخدر بودند ولی امروز که رسانه‌ها در گرو طالبان است آمار رسمی از معتادان وجود ندارد ولی به‌خاطر منع فروش مشروبات الکلی، چرس و تابلیت «کا» در بین جوانان بیشتر از گذشته مروج است. در نفوس درمورد آموزش و تحصیل تحت حاکمیت آخوندها می‌نویسد:

«...مظفر پرتوماه، مشاور بنی‌صدر در جلسه سالانه انجمن دانشجویان اسلامی اکسفورد و هابو در سال ۱۹۸۰ تعهد نمود که: محیط دانشگاه‌های ایران را از وجود عناصری که به اسلام وفادار نیستند پاک خواهد نمود و وعده داد که این عمل بعداً به دبیرستان‌ها و دبستان‌ها نیز خواهد رسید.

کلیه دانشگاه‌های ایران برای مدت نامعلومی تعطیل شد و اعلام نمودند که تا زمانیکه کلیه آثار غرب‌زدگی در آن‌ها پاک نشود بازگشوده نخواهد شد. این دانشگاه‌ها در حال حاضر اغلب به مراکز اسلامی تبدیل شده است. معاون وزارت علوم به نام محمد رضا رجلیان گفت امکان دارد دانشگاه‌ها به مدت حداقل دو سال تعطیل گردد. سایرین می‌گویند ۵ سال. شعبات کمیته انقلاب در تمام دانشگاه‌ها مستقر شده تا به اخراج دانشجویان و استادان غیر اسلامی اقدام کند. به همین دلیل صدها تن از استادان بیکار شده‌اند. یک برنامه آموزشی اسلامی در دست تدوین است که قرار است برای جلوگیری از فساد در تمام دانشگاه‌ها تدریس گردد. هدف اصلی این برنامه آن است که نسل جدید مملکت را به مخالفین صنعت و تکنولوژی تبدیل کنند. عموم کتب تاریخ در حال زیر و رو شدن و دوباره نویسی قرار گرفته‌اند.

خمینی در ماه ژوئن ۱۹۸۰ کمیته ۷ نفری را مامور پاکسازی سیستم آموزشی کشور نمود تا به پاکسازی آثار امپریالیستی رژیم پیشین بپردازند.»

در افغانستان اسیر پنجه‌های طالبی، وضعیت تعلیم و تربیت ابتر و فاجعه‌بار تر از آنچه است که در بالا خواندیم. به تاریخ ۴ اکتوبر ۲۰۲۱ عبدالباقی حقانی گویا وزیر تحصیلات عالی طالبان گفت: «بنیادهای تحصیل و آموزش در افغانستان باید از نو گذاشته شود و از دانش‌آموزان باید از اول مطابق



عبدالغنی برادر، تو که از زنجیرها در دست و «قلاده غلامی» در گردن و به آن صورت توهین‌آمیز شرم نکردی امروز چرا با ایستادن در کنار بادر پاکستانی‌ات خجل و سرت پایین است؟

ملا برادر ۸ سال در زندان پاکستان تحت «آموزش» سازمان‌های جاسوسی امریکا و پاکستان قرار داشت تا این که به‌سان البغدادی آماده پیاده‌کردن سیاست‌های امریکا در منطقه شد و زیر نام «توافق سیاسی میان طالبان و امریکا» از بند رها گردید.

غنی خان (شاعر پشتون)... را از کتابهای معارف حذف و به جای آن عناوینی را پیشنهاد نمود که اطفال را به تندرستی و «جنگ با شمشیر» و دوری از تمدن سوق می‌دهند.
رییس اداره امر بالمعروف طالبان در محفلی اعلام نمود که «تعلیم مباح است، وقت خود را با چیزهای مباح ضایع نسازید!»

ضدیت طالب با تعلیم و دانش دختران حد و مرز ندارد، از روزی که این پاسبانان جهل و بربریت وارد کابل شده‌اند، دختران بالاتر از صنوف ۶ از مکتب و هرگونه مراکز تعلیمی محروم اند و نیروهای

ارزش‌های تربیت شوند. محصلان که در بیست سال گذشته در افغانستان درس خوانده‌اند، هیچ انتظاری نباید داشت. برای ما ارزش‌ها و آموزش‌های دینی نسبت به درس‌های ساینسی ارزش بیشتر دارد.»
به همین اساس، وزارت تحصیلات عالی طالبان به تاریخ ۲۲ اگست ۲۰۲۲ در تمامی پوهنتون‌های دولتی یک ملا امام و یک مبلغ دین را استخدام کرد و در هفده پوهنتون دولتی پوهنزی شرعیات ایجاد کرد. هیئت ارزیابی نظام آموزشی طالبان عناوین و فصل‌ها در مورد امان الله خان، دموکراسی، بت بودا،



خلیل زاد، پمپیو، تام وست، نیکلاسون، القحطانی... دستان کثیفی اند که در عقب دولت طالبان قرار دارند و آنان را مطابق سیاست‌های خود می‌رقصانند. گفته می‌شود که مشوره بستن دروازه مکتب‌ها به روی دختران از سوی دیپورا لاینز، نماینده خاص سرمنشی ملل متحد در افغانستان، به طالبان داده شده است.

اینان در هر کوچه و پس کوچه کشیک می دهند که مبادا کسی مرتکب جرم خطرناک آموزش به دختران گردد.

ندا محمد ندیم، گل‌ها به روی خوانندگان «وزیر تحصیلات عالی طالبان»، گفت: «کار زنان در بیرون بی عزتی است، اگر از ۴۰ میلیون نفوس ۲۰ میلیون آن تحصیل و کار کنند، به کار زنان نیازی نخواهد بود.» او در کلیپ دیگری مکتب رفتن دختران را «عیاشی و فحاشی» نامیده دشنام‌هایی نثار امان‌الله خان نمود که گویا این فرهنگ غربی را در کشور مروج ساخت.

البته دخترانی که از مکتب محروم اند خوشبخت‌تر اند چون پسران و دختران ابتدایی که هنوز به مکتب می‌روند جز ضد علم و جهل چیزی نمی‌آموزند چون طالبان مکاتب را به مدرسه‌های دینی و مراکز تولید انتحاریون شبیه ساخته‌اند.

از معلمان نیز امتحان اسلامی اخذ شد که سوالات ذیل در آن آمده بود:

«نجاست غلیظه به چند نوع است، هر یک را تعریف و نام ببرید؟»، «شخصی در صحرا رونده است، در وقت ادای وضو می‌بیند که آب نیست، اما نزد

آن شخص آب میوه وجود دارد، پس در چنین حالت اضطراری وضو با آب مذکور درست می‌گردد یا خیر؟»، «آب چاه‌ها با چه نجاست پلید می‌شود؟ کلمه طیبه را ترجمه نموده و بگویید که کدام نوع از توحید می‌باشد؟»، «چرا باید روی خویش را به طرف قبله کنیم؟»

چقدر مشابه! طالبان به دستور بادر امریکایی خود حتی کمیته «پاکسازی سیستم آموزشی» را هم ۷ نفر تعیین نمود.

گروه‌های اسلامی ساخته و پرداخته امریکا و غرب به اینچنین

سیاست‌های ضد علم و دانش متوسل می‌شوند چون می‌دانند که فقط بر یک ملت ناآگاه و بی‌سواد و غرق در خرافات می‌توانند حکومت کرده آنان را منطبق با سیاست‌های استعماری بادران شان به هر سو بکشانند.

در ادامه این فصل آمده است:

«رمزی کلارک در مصاحبه‌ای گفت: فکرش را بکنید، شاه در رویای خرید تکنولوژی انرژی هسته‌ای بود. از این نظر می‌گوییم در رویا بود که این تکنولوژی با فرهنگ مردم این مملکت بیگانه است و سازش ندارد. من بنی‌صدر را از ۲۰ سال پیش می‌شناسم او نیز در اینمورد با من هم عقیده است.

به نظر پروفیسور «ریچارد فالک» از دانشگاه «پرینستون» و موسس انجمن آزادی هنر و دانش در ایران باید آثار خوب فرهنگ ایران را که پایه و اساس دیرین این مملکت است نابود کرد. وی

همچنین می‌گوید که باید زنجیر زدن و سینه‌زدن را در مراسم سوگواری مذهبی توسط مردم جاهل بعنوان یک سنت فرهنگ اصیل حفظ نمود و بیش از این توسعه داد.

زیرا زنجیر زدن و سینه‌زدن نشانه آمادگی مردم برای شهید شدن است و در راه هدف کنترل رشد جمعیت بشر عامی است بسیار مهم و کارساز. باید این ملت را بخاطر حفظ منافع طبقات زبده اجتماعات دیگر بدست خودشان معدوم ساخت. خمینی و انقلاب او به دنیا ثابت خواهد کرد که ممالک عقب‌افتاده و در حال توسعه هیچگاه از عقب‌ماندگی و بدبختی‌های نداشتته و به جمع اجتماعات و ممالک صنعتی و مدرن جهان نخواهند پیوست.»

دریفوس استدلال می‌کند که آخوندها نه حکومتداری را می‌فهمیدند و نه سیاست را بلکه پشت پرده افراد دیگری برنامه‌کننده و مجری این نوع سیاست‌ها بودند:



طالبان که دشمن اصلی فرهنگ و تمدن اند در مارچ ۲۰۰۱ به دستور صاحبان پاکستانی شان با ارتکاب دهشت فرهنگی، بت‌های بودا را منفجر کردند و امروز با افتخار در کنار ویرانه‌های این آثار ارزشمند تاریخی عکس‌های یادگاری می‌گیرند.

«آخوند و ملا در ایران از قدرتی برخوردار نبودند تا بتوانند حکومت را در دست گیرند بلکه آنها با حمایت و نیروی کسانی قدرت را در دست گرفته اند که به مراتب از خود آخوندها شیطان‌تر و کثیف‌تر اند و هدفشان سواستفاده از عقب‌ماندگی و جهل ملت‌ها است.

در سپتامبر ۱۹۷۵ از سوی انستیتوهای «آسپن» و «کلورادو» سمپوزیومی در باره ایران تشکیل شد... بین شرکت‌کنندگان در این سمپوزیوم حداقل ۱۲ نفر از اعضای کلوب رم بچشم می‌خورد که عبارت بودند از: «آرلیوچی» رییس مدیره کلوب، «سول لینوویتز» از سازمان حقوقی «کودرت»، «ژاک فری‌موند» از انستیتوی تحقیقاتی ژنو، «رابرت اندرسن» و «هارلان کلیولند» که هر دو از انستیتوی آسپن و عضو آمریکایی کلوب رم بودند. دیگر افراد سرشناس شرکت کننده در این سمپوزیم عبارت بودند از: «چارلر یوست»، «ماترین

باتسون»، «ریچارد گاردنر»، «تیوسومر»، «دانیل یا نکلویچ»، «جان اوکس» از نیویورک تایمز و جمع زیادی از افراد ادارات جاسوسی و امنیتی امریکا و انگلیس که متخصص در امور مربوط به ایران بودند مانند «جیمز بیل»، «ماروین زونیس»، «لیونارد بایندر»، «روح الله رضانی» و «چارلز عیساوی».

مسئله‌ای که در سمپوزیوم روی آن پافشاری فراوان شد این بود که می‌گفتند تکنولوژی و صنعت مدرن ارزش‌های روحانیت و معنویت جامعه ایران باستان را تضعیف می‌کند.

از سال ۱۹۷۵ به بعد انستیتوی اسپن اغلب با وزارت آموزش ایران روابطی داشت. آنها توانستند مامور خود منوچهر گنجی را به مقام وزارت در این وزارتخانه برسانند. گنجی باعث شد که کسانی چون «ماروین زونیس» به ایران راه پیدا کنند. یا کاترین باتسون از کالج دماوند سر درآورد و به تبلیغ «ضد ماده پرستی» بین جوانان اقدام نماید.

به داکتر علی شریعتی نیز دستور داده بودند که فعالیت‌های خویش را افزایش دهد. شریعتی بزرگترین عامل نفوذ فکری در جوانان بود و در نتیجه بیش از هر عامل دیگری به انقلاب اخوان المسلمین در این کشور کمک نمود.

پدر شریعتی، آقای محمد تقی شریعتی و از اعضای موظف و قدیمی اطلاعاتی فراماسیون انگلیس است. نامبرده مرکز تبلیغ حقایق اسلامی را در مشهد تاسیس کرد. شریعتی در مورد پدرش می‌گوید: ... او علمدار نهضتی بود که جوانان تحصیلکرده را به سوی الام بازمی‌گرداند و از گرایش به سوی مادی‌گری باز می‌داشت. و این یکی از هدف‌های اصول انقلاب خمینی شده است.

همزمان با آغاز فعالیت‌های خرابکارانه انستیتوی اسپن و شریعتی بر علیه رژیم شاه اعضای کلوب رم نیز در ۱۹۷۷ مانند پچی و فری‌موند شروع به ایجاد مکتب جدیدی از اخوان المسلمین نمودند که بافت جدید، بر روی توقف رشد اجتماعی (رشد صفر) متمرکز بود. این طرح به نام اسلام و دنیای غرب خوانده شد و اولین کنفرانس آنرا در دانشگاه کمبریج انگلیس برپا نمودند. در این کنفرانس تحت هدایت پچی و لردکارادن و یکی از رهبران اخوان المسلمین به نام «معروف داوولیبی» طرح اسلام و غرب آغاز شد تا بر علیه علم و صنعت به فعالیت پردازد...

«اسلام و غرب» اعلام نمود که: بایست بیش از همیشه به جنبه‌های فلسفی و روحانی زندگی پرداخت و لذا باید به دستورات اسلام که از بهم پاشیدن نظم زندگی روی کره زمین جلوگیری

می‌کند توجه نمود. در این مباحثات سعی بر این بود که به پیشرفت علم و صنعت غرب حمله شود. افرادی دیگر که دور و بر بنی‌صدر و بعداً خمینی جمع شده بودند عبارتند از: «گارودی» یکی از مهره‌های پراهمیت اطلاعاتی انگلیس، «پال وی» مامور سی‌آی‌ای، «میشل کروزیه» مامور ام‌آی‌۶ و «ژان پیروگییر» مامور سازمان جاسوسی فرانسه.



از آنجا که دوست داشتن و عشق ورزیدن در قاموس طالبان معادل کفر است، در روز عاشقان چند تن این گروه جهل و جنایت به کوچه گل‌فروشی شهر کابل هجوم بردند، دکانداران و مردم موجود در ساحه را لت و کوب کردند.

ما در افغانستان نیز شاهد بودیم که با همین شیادی کودکان ما مغز شویی شده به نسل جهادی و طالبی بدل گشتند تا خوراک مناسب استخبارات غربی برای پروژه‌های تجاوزی غرب در افغانستان گردند. داستان چاپ کتاب‌های درسی دوران جهاد توسط پوهنتون نبراسکا با دالر سی‌آی‌ای دیگر راز آشکاری است که حتا «واشننگتن پست» (۲۳ مارچ ۲۰۰۲) از آن پرده برداشت. در راس این پروژه خاینانه نیز نه گلبدین و ملا عمر بلکه روشنفکران خاین سرسپرده غرب از جنس داکتر سلام عظیمی بودند.

در افغانستان هم حتا کودکان می‌دانند که طالب به زور و حمایت امریکا و انگلیس و اروپا به قدرت نشاندند و هفته‌وار بسته‌های ۴۰ میلیون دالری آشکار و بسته‌های به مراتب بزرگتر به صورت پنهانی تحویل این گروه مزدور و جنایت‌پیشه می‌شود تا حاکمیت بربریت آنان دوام بیاورد. مشوره‌های زلمی ذلیلزاد، نماینده پیشین امریکا برای افغانستان؛ تام ویست، نماینده امریکا برای افغانستان؛ توماس نیکلاسون، نماینده خاص اتحادیه اروپا برای افغانستان؛ آصف علی درانی، نماینده خاص پاکستان برای افغانستان؛ مطلق بن ماجد القحطانی، نماینده قطر برای افغانستان؛ دوبرا لاینز، نماینده خاص سرممنشی ملل متحد در افغانستان... و افراد پنهان دیگری است که روز به روز افغانستان را به قهقرا و تباهی می‌برند تا نسل‌های آینده با افکار بنیادگرایی و افراطیت به بار آیند، تکنالوژی و تمدن از این سرزمین رخت بریندد و افغانستان به مرکز تروریزم این نیروی ارزان و وفادار به امپریالیزم مبدل گردد.

* مهدی بازرگان، در مورد اعدام بدون محاکمه‌ی زندانیان سیاسی در اوایل حکومت خمینی چنین می‌گوید:

«بهانه‌ی مطبوعات غربی اعدام دادگاه‌های انقلاب است و آنچه برای ما ایرانیان قابل درک نیست، این احساسات و طرفداری است که مطبوعات غربی به سود "خائنان و خیانتکاران" کشورمان نشان می‌دهند... ملتی که کشته داده، زخمی داده و غارت شده، حاضر نیست به محض رفتن شاه و سرنگون شدن رژیمش آرام گیرد. این روحیه ملی توقع دارد هر چه زودتر به پاکسازی محیط اجتماعی بپردازد، حالا می‌خواهد این کار سریع انجام گیرد.» منبع: روزنامه «کیهان» شماره ۳۲



تراوشات ذهن بیمار و ضدزن طالبان

نویسنده: کاوه عزم

مرض پیدا می شود.»

عضو طالبان در میزگرد «تلویزیون افغانستان»

«...خلیفه صاحب سر نماز نشسته بود و می گوید که با خود فکر می کردم که برای مجاهدین باز نان از کجا پیدا کنم و به خانه کی تک تک بزنم؟ در همین چرت بودم که از آسمان صدا آمد: «ای جلال الدین حقانی، به فالانه درخت برو، آنجا گوسفند و چیزهایی خواهند بود و برای مجاهدین بیاور.» می گوید، وقتی رفتم، روی این درخت برف بود و گوسفند للال شده، پوست شده بودند و از درخت کشتال بودند. به الله قسم که در برف هیچ نشان پا نبود.»

شیخ عبدالحمید الحماسی در سخنرانی به طالبان مدرسه

«همین که به حافظ کریم الله [یکی از مهاجمان انتحاری بر هتل کانتیننتل در ۲۰۱۸ که منجر به مرگ ۵۰ تن گردید.] سلام دادم، حافظ کریم الله به من گفت: «خلیفه صاحب، قسم به ذات الله که حضور پاک (ص) رهبر عملیات ماست و در دروازه ایستاده است. ما آرمان دل خود را پوره کرده ایم، آن قدر کفار را مردار کرده ایم که اکنون فقط در انتظار شهادت هستیم.» پس از شهادت اینان، خواهر یکی رفیقان ما در خواب دیده و می گوید که حضور پاک (ص) در بام مسجد ما نشسته است و به استشهدادیان هتل کانتیننتل سند رفتن به جنت را می نویسد.»

سراج الدین حقانی، رهبر «شبکه حقانی» و سرپرست وزارت داخله طالبان

«هر جا که برویم حرف از تعلیم زده می شود. تعلیم یک عمل مباح است و این یک سخن علمی است. حضار گرامی! تعلیم دنیوی

سردمداران پوشالی و دست نشانده همیشه با عوام فریبی خاص خود شان در صدد کودن سازی مردم به ویژه حامیان خویش اند. زمانی حامد کرزی خود را شیر خوانده و امریکاییان را پاسبان های شیران می خواند، و چند دلقک حاضر هم قهقهه سر داده و برایش کف می زدند. اشرف غنی هم در سخنرانی هایش متوسل به غالمغال شده و بر شاه امان الله خان نیشخند می زد. اما دیدیم که وقتی دست متبرک بادار از سر شان برداشته شد، چطور یک شبه شیر، موش شد و برای ماه ها اجازه خروج از افغانستان را نداشت، و دومی که در برابر راکت و گلوله سینه سپر می کرد به گفته خودش «با چپلی در پا فرار کرد و فرصت پوشیدن بوت و خوردن نان» را نیافت. اکنون که همان دست متبرک امریکا بر سر آی اس آی زادگان است، اینان هم با افکار پوسیده شان و با استفاده از دین تلاش به تحمیق مردم می کنند ولی فقط مردم پُردرد ما را برای لحظه ای می خندانند. در حالی که، جهانیان فکر پیشرفت هوش مصنوعی را در سر دارند، دستان خون آلود این چاکران بنیادگرا جلوتر از داخل تنبان شان نمی رود. در ذیل به چند نمونه از گفته های سرجنایتکاران طالبی نگاهی می اندازیم که تنها قعر نادانی و حماقت خویش را به نمایش می گذارند:

«در دنیا دو ابر قدرت وجود دارد؛ اول امریکا و دوم طالبان.»

شیرمحمد عباس ستانکزی، معین سیاسی وزارت امور خارجه طالبان، در نشست لوگر؛ ۶ جدی ۱۴۰۰

«...به خانم ها امر کرده که اگر شخص نامحرم دروازه شما را تک تک می کنند، شما به آواز نرم صحبت نکنید که در دل های آنان

یک عمل مباح است!»

خالد حنفی، سرپرست وزارت امر بالمعروف طالبان؛
در مراسم تجلیل از روز گردشگری در کابل؛ ۵ میزان ۱۴۰۱

«تو حالا دخترت را به مکتب مرده‌گاو بیگانه می‌فرستی، به پوهنتون بیگانه حرامزاده می‌فرستی! به لحاظ خدا این طور نکنید. از محمد رسول الله بشرمید، قرآن را برای تان می‌گیرم. والله و بالله شب خواب استید، صبح مردار شده‌اید و در برابر خدا و حضور قرار

دارید. این مرده‌گاو را بگذارید، این دیووثی را بگذارید! من به آن عده جوانان می‌گویم که به لحاظ خدا، شما خو جوان استید، خواهر شما که در مکتب درس می‌خواند، به لحاظ محمد رسول الله، به لحاظ خدا، الله و تعالی تباه و برباد تان کنند! آیا از این خبر دارید که اگر کسی دختر و خواهر تان کلک کند، یک کسی با آنان زنا کند و به وی پیچکاری جلوگیری از بارداری تزریق کند. این خو گپ [حامد] کرزی مرده‌گاو نیست، این خو گپ حنیف اتمر حرامی نیست، این خو گپ آن عده مرده‌گاو، آن عده دیووث‌ها، آن عده خوکان، آن عده بی‌ناموس‌ها و آن عده حرامیان نیست که اینان در رادیوها می‌گویند که تعلیم زنان در اسلام روا است... شما می‌بینید که اینان بر مکتب حدیث محمد رسول الله را نوشته‌اند. محمد رسول الله به شما می‌گوید که مکتب بخوانید؟ می‌گوید که شما دختر تان را به فاحشه‌خانه روان کنید؟ به شما می‌گوید که جای مرده‌گاو روان کنید؟ الله تعالی بر آنانی رحم کند که مکتب دختران را می‌سوزانند! الله تعالی به همه جنت فرودس را نصیب کند و همه را ببخشد، ولی آنانی را به روی این مسجد و قرآن نبخشد که دختران شان را به مکتب و پوهنتون یکجا با پسران بیگانه می‌فرستند. شما لاهور رفته و ببینید، مسلمانانی اند که خود را مسلمان می‌گویند ولی می‌بینی که در پوهنتون یار در کنار یار نشسته است. ای دیووث‌ها! ای مرده‌گاو! ای خبیث‌ها! ای ظالمان! دخترت یار دارد، تو خبر داری یا نه؟ خواهرت یار دارد!»

یکی از سخنرانان طالبان در محفل دیدار ندماحمد ندیم، سرپرست وزارت تحصیلات عالی حکومت طالبان، با استادان و کارمندان پوهنتون‌های دولتی و خصوصی

فکاهی روز

عبدالوارث که توسط طالبان برای مسابقات شنا به روسیه فرستاده شده بود، شنا بلند نبود و در حال غرق شدن نجات داده شد.

مسابقات ورزشی دانشگاه‌های جهان؛
شناگر افغان در استخر محل برگزاری مسابقات غرق شد

برای تایید و خواندن متن خبر این شماره را گوگل کنید 202308267729
FB.com/LoveAfghanistan

«مردی که زن را می‌بیند و تحریک نمی‌شود، مرد نیست!»

سید ذاکر الله هاشمی، یکی از طرفداران طالبان در برنامه «صفحه بین‌المللی سیاست افغانستان» در یوتیوب؛ اول جولای ۲۰۲۲. تکرار در برنامه «شام آرزو» تلویزیون «آرزو»؛ ۱۴ جولای ۲۰۲۲

«...لباس می‌پوشد، اما لباس آدم مسلمان یا مطلق انسان را دعوت به زنا و فحشا می‌کند.»
شیخ عبدالحمید الحماسی، تلویزیون آرزو

«کری بوت زنان که صدا می‌دهد، چه معنا دارد؟ این یک اعلانی است که برای جوانان می‌کنند. ای جوان، ای خواب‌برده! ما آرایش کردگی از خانه بیرون شدیم، شما خواب‌برده استید طرف من نمی‌بینید؟ این یک نوع اعلان است. به‌خاطر تحریک جوانان همچو بوت جورشدگی استند که صدا می‌دهند.»

یکی از اعضای طالبان در میزگرد تلویزیون «طلوع نیوز»



دادگاه نظامی طالبان رئیس شرکت برق کابل را از اتهام 'همخوابگی' با محافظش برائت داد

برای تایید و خواندن متن خبر این شماره را گوگل کنید 202309184150



از تعهد و جانبازی بهار خورشیدی‌ها بیاموزیم!

نویسنده: نوید نابدل

نزدیکان بهار خورشیدی به «رادیو فردا» گفته‌اند:

«از وقتی مهسا امینی شهید شد، او هم توی این دنیا نبود. همیشه گریان بود و هیچ جور نمی‌توانستیم او را آرام کنیم. پدرش به او گفته بود حالا که داری می‌روی آمریکا، خطر نکن. اما پاسخ داده بود که آمریکا دیگر برایم مهم نیست؛ هم‌سن‌های من دارند این‌جا جان خود را برای آزادی از دست می‌دهند.»

اول میزان ۱۴۰۱ گروهی از ماموران امنیتی برای بازداشت بهار به مجتمع مسکونی صدف در شهر رباط کریم هجوم بردند. فریاد بهار در تمام مجتمع بلند بود که مقابل دژخیمان مقاومت کرده و حاضر نبود با آنان برود. در همین اثنا بهار از کلکین منزل چهارم به پایین پرتاب و در شفاخانه جان می‌بازد.

دستگاه‌های منفور دولتی با خودکشی قلمداد نمودن مرگ بهار، پدر و مادر او را نیز بازداشت و مجبور ساختند تا پیکر دلبندشان را بدون سروصدا و برگزاری مراسمی به خاک بسپارند.

در آستانه یک سالگی قتل مهسا، مبارزان ایران در حال آماده شدن برای خیزش‌ها و خروش دوباره علیه دیکتاتوری مذهبی حاکم بوده و «کشته ندادیم که سازش کنیم!» به شعار اکثریت مبدل گشته است. زنان و مردان مبارز ایران دیگر از بند و زندان و سرکوب‌های نداشتند و هرگونه سازش با دجالانی چون خامنه‌ای و ریسی و کثافات دیگر را خیانت می‌خوانند و بس.

به امید روزی که با الهام از توده‌های ایران، زنان و مردان ما نیز علیه طالبان قرون‌وسطایی و مزدور آمریکا در یک قیام بنیان برافکن، متحدانه به پا خیزند!

رژیم فاشیستی «ولایت فقیه» ایران که در توفان خشم و اعتراضات مردم ستمکش آن کشور قرار گرفته و جلادان حاکم مذهبی کوشیدند تا جنبش الهامبخش «زن، زندگی، آزادی» را که با قتل مهسا امینی به دست چماق‌بدهستان «گشت ارشاد» (امربالمعروف طالبان ایرانی) راه افتیده بود، با توسل به وحشیانه‌ترین خشونت و سرکوب برای مدتی خاموش نمایند.

زنان و دختران شجاع ایران پیشقراولان این خیزش‌های انقلابی بوده و در این راه حنانه گیاه، مهسا موگویی‌ها، نیکا شاکرمی‌ها، مینو مجیدی‌ها، غزاله چلاوی‌ها، نسربین قادری‌ها، حدیث نجفی‌ها و صدها تن دیگر تا آخرین رمق مقابل جمهوری دار و زندان اسلامی قد برافراشته و با نثار خون شان جنبش شکوهمند ضدآخوندی را قوام بخشیدند.

آدم‌کشان رژیم خونخوار هزاران مبارز را در جریان اعتراضات به قتل رسانیده، طی یک سال گذشته صدها معترض دلاور و جانباز دیگر را بازداشت و شکنجه کرده و برای ارباب و تضعیف روحیه مردم رشیدترین جوانان را با اتهامات واهی به دار آویختند.

بهار (رقیه) خورشیدی ۲۳ ساله از قربانیانی است که مبارزه، آگاهی و خودگذری‌اش برای جوانان افغانستان که تحت اختناق دستگاه به‌مراتب زن‌ستیزتر و آزادی‌کش‌تر قرار دارند، منبع الهام و امید است. بهار با تمام وجود با فریاد آزادی و دموکراسی در قیام مهسا شرکت جست، وی نقاش و مترجم زبان انگلیسی بود و در قرعه‌کشی کارت سبزی (لاتری) آمریکا برنده شده و می‌توانست به آمریکا برود اما ترجیح داد در کنار مردمش مانده و نقشش را در سرنگونی دیکتاتوری ادا نماید.

افغانستان سقوط نه بلکه به طالبان تسلیم داده شد!



متن سخنان بلقیس روشن در دیدار با گزارشگر ویژه ملل متحد

نویسنده: بلقیس روشن

شوند. به جای تبلیغ و رکلام کردن چند زن لابی‌گر طالبان که خود مسبب این وضعیت اسفبار اند، باید به زنانی که شجاعانه در داخل علیه طالب می‌رزمنند زمینه داده شده فریاد دموکراسی خواهانه شان شنیده شود.

عفو عمومی طالبان دروغ است، آنان کارمندان دولت سابق مخصوصا بخش نظامی و فعالان حقوق بشر را می‌کشند، باید در این مورد صدا بلند شود.

دنیا افغانستان را به باد فراموشی سپرده است. نباید قضیه افغانستان و فاجعه حقوق بشر و فاجعه انسانی در آنجا در تاق بلند گذاشته شود. اعمال تروریستی، زن‌ستیزانه طالبان افشا گردد، دنیا در مورد آن جدی صحبت کند.

با طالبان نه به‌عنوان دولت رسمی بلکه به‌عنوان جنایتکارانی که دست آنان به خون مردم بی‌گناه افغانستان آغشته است و نیرویی که می‌کوشد افغانستان را مرکز تروریسم و دهشت سازد برخورد شود. این کمترین انتظاری است که ما از دنیا و نهادهای حقوق بشر داریم. اگر به این هشدارهای نیروهای دموکراسی خواه افغانستان توجه جدی نشود، جهان شاهد ضربات خردکننده تروریسم برخاسته از افغانستان خواهد بود.

تا از طریق آن سیاست‌های استعماری شان را پیش برند. ملل متحد خونخوارترین سران طالبی را از لیست سیاه خود بیرون کرد و زمینه نصب شان به کابل را مهیا نمود.

لطفا سرنوشت میلیون‌ها زن و دختر افغان را به معامله نگیرید، چهل میلیون دالری که هفته‌وار به طالبان فرستاده می‌شود قطع گردد، آنان این پول را جهت پیشبرد اعمال تروریستی و زن‌ستیزی به کار می‌برند، و این کمک‌ها به مردم نیازمند نمی‌رسند. از همینرو در سراسر افغانستان مردم ما تحت وضعیت فاجعه‌باری بسر می‌برند.

هرچند انتظار هر تغییر مثبت از طالبان بی‌جا است، اما صرفا خواست بازگشایی مکاتب و مراکز آموزشی برای زنان از طالب، یک هدف به شدت ناقص است. طالبان سیستم تعلیمی را به دستگاه دینی و تروریستی بدل نموده‌اند تا کودکان و جوانان ما را با روحیه خشونت‌پرور و آماده برای انتحار و انفجار و جنایت پرورش دهند و این نه تنها برای افغانستان که منطقه و جهان یک خطر جدی‌ست. ولو به دختران اجازه تعلیم داده شوند، نبود این گونه مکاتبی که در آن از علم و دانش خبری نیست، به بود آن ارجحیت دارد.

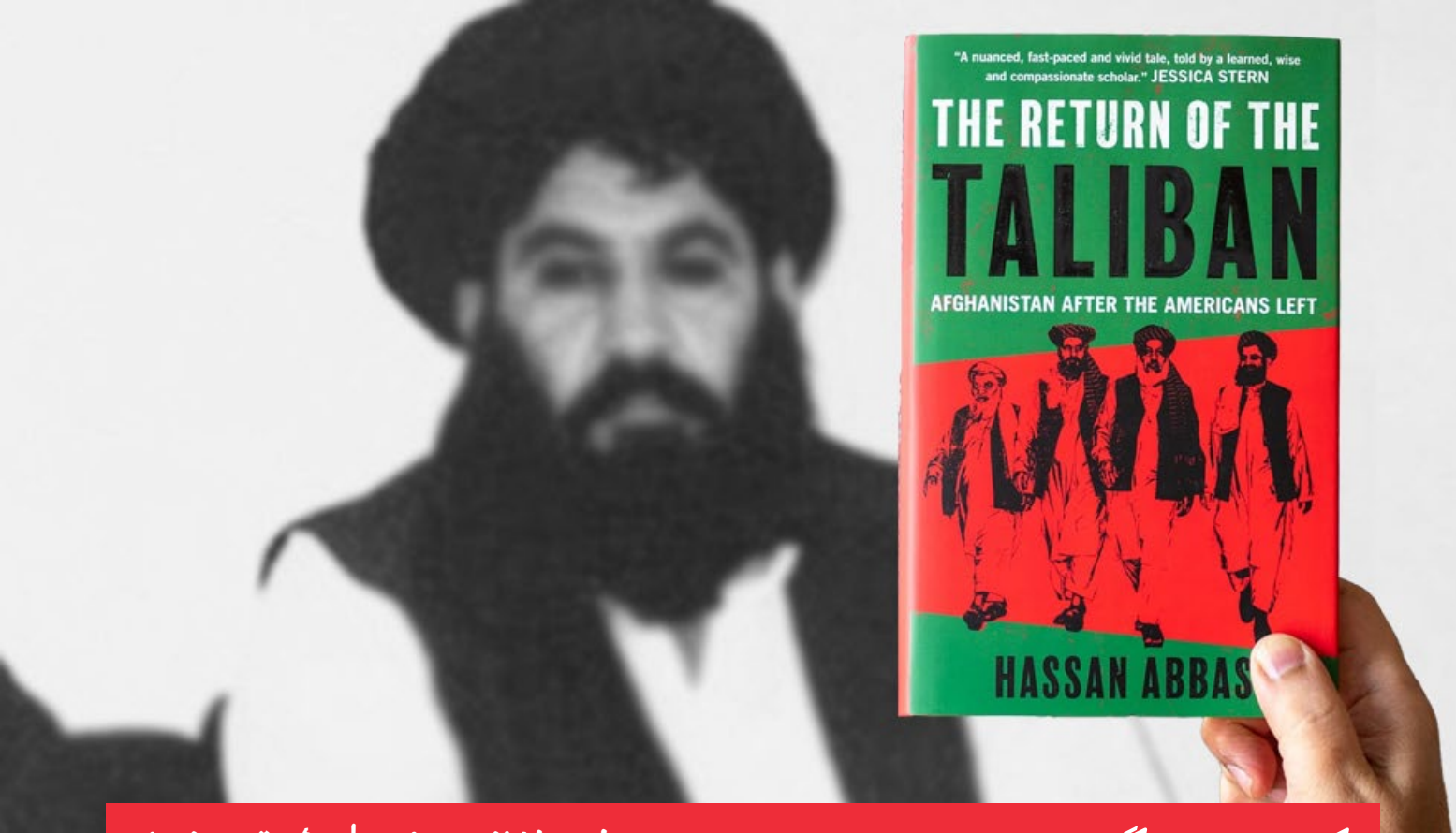
زنان معترض مورد حمله قرار می‌گیرند، نهادهای بین‌المللی باید صدای این زنان

در ۲۶ اگست ۲۰۲۳، ریچارد بنیت، گزارشگر ویژه ملل متحد دیداری با جمعی از افغان‌ها در آلمان داشت که بلقیس روشن، این صدای مردم دردمند افغانستان، نیز در آن جمع حضور داشت. در ذیل متن سخنان بلقیس روشن را می‌خوانیم:

امریکا و متحدانش در یک معامله ننگین افغانستان و مردمش را دو دسته به گروه وحشی طالبان تسلیم کردند. بارها افشا نمودم که این یک خیانت به مردم افغانستان است، آنچه زیر نام «صلح» در کشور من صورت گرفت، صلح نه بلکه دهشت و معامله با یک گروه تروریستی و خونخوار بود.

امروز مردم افغانستان مخصوصا زنان با فاجعه روبرو اند. افغانستان تنها کشوری‌ست که زنان و دختران آن از حق تحصیل و زندگی محروم اند.

آقای بنیت، من به‌نماینده‌ای از مردم و زنان افغانستان برای تان بسیار واضح ابراز می‌دارم که صدور اعلامیه از سوی سازمان ملل و دیگر نهادهای بین‌المللی و «ابراز نگرانی» نسبت به مردم افغانستان هیچ دردی از هزاران درد مردم ما را درمان نمی‌کند. ملل متحد چهل سال است که در افغانستان سیاست به‌شدت مغایر با خواست‌های مردم ما در پیش گرفته است و همیشه بازیچه‌ای در دست امریکا و غرب بوده



"A nuanced, fast-paced and vivid tale, told by a learned, wise and compassionate scholar." JESSICA STERN

THE RETURN OF THE TALIBAN

AFGHANISTAN AFTER THE AMERICANS LEFT



HASSAN ABBAS

نویسنده: حسن عباس؛ مترجم: عزم

کتاب «برگشت طالبان»

پرده از چهره واقعی ملا منصور برمی دارد

به خاطر ذکاوت تجاری و شبکه‌اش در خلیج فارس شناخته می‌شد. به قول یک تحلیلگر سابق اطلاعاتی ایالات متحده، جالب‌ترین چیز در مورد وی، "سفرهای معروف خرید عطر او به دبی بود، جایی که او به راحتی در آغوش روسپی‌های روسی و حفاظت سلطنتی به سر می‌برد." رابطه نزدیک به سرویس استخباراتی پاکستان داشت، به‌ویژه در سال‌های جنگ که پناهگاه آنان در پاکستان یک راه نجات حیاتی برای شان به شمار می‌رفت؛ برای کسانی که می‌خواستند به رده‌های ارشد طالبان بالا بروند او بود که فرد مذکور را به آی‌اس‌آی معرفی می‌کرد.... ملا منصور رسماً توسط شورای رهبری طالبان در جولای ۲۰۱۵ و در نزدیکی کوئته پاکستان، به‌عنوان امیر (رهبر) جدید طالبان منصوب شد. ملا منصور مایل بود این سمت را به دست گیرد، اما هنوز مشخص نشده بود که آیا افراد دیگر طالبان او را می‌پذیرند یا خیر. برخی از رهبران ارشد طالبان درباره وی بسیار متردد بودند.

سید محمد طیب آغا، رییس کمیسیون سیاسی طالبان مستقر در قطر، پس از اعتراض شدید به برگزاری چنین نشست مهمی در پاکستان به‌جای افغانستان، استعفا داد که نشانی از مخالفت جدی در این گروه بود.... ماه‌ها طول کشید و مداخلات زیادی از سوی ملاهای ارشد همسو با طالبان صورت گرفت تا ملا منصور به‌مثابه رهبر طالبان مشروعیت پیدا کند. در تلاش برای تحکیم کنترل بر جناح‌های مختلف طالبان که اکنون ظهور کرده بودند، او به سرعت عملیات نظامی خود را در سراسر افغانستان گسترش داد، و از جمله بر تاکتیک‌های چریکی ضربه و فرار، گسترش پایگاه و استخدام غیرپشتون‌ها تاکید می‌ورزید. موفقیت او در برافراشتن

پس از مرگ مرموز ملامعمر در کراچی پاکستان، رهبری طالبان به مشوره سران آی‌اس‌آی بر آن شد تا رهبر جدیدی برای این گروه انتخاب نمایند. دو تن مورد نظر آنان بود، ملا عبدالغنی برادر و ملا عبیدالله آخند. ملا عبیدالله آخند در زندان پاکستان بر اثر حمله قلبی درگذشت و ملا برادر نیز در عملیات مشترک سی‌آی‌ای و آی‌اس‌آس جهت آمادگی برای ماموریت «بزرگ» دستگیر شد.

حسن عباس، که از سال ۱۹۹۷ الی ۱۹۹۸ به‌مثابه معاون پلیس ایالت خیبرپختونخواه وظیفه اجرا نموده و با سران طالب و جهادی رابطه نزدیک داشت در کتاب «برگشت طالبان» در این مورد می‌نویسد:

«بنابراین، شانس به‌سمت نامزد دیگری لبخند می‌زند - ملا منصور اختر نسبتاً جوان ۴۷ ساله، که از ۲۰۱۳ به‌عنوان رییس عملیاتی این گروه، امور روزمره طالبان را مدیریت می‌کرد. تا آن زمان با نقش‌های مختلف در اولین دولت طالبان (۲۰۰۱-۱۹۹۶) چندان فرد قابل توجه نبود - او تا کنون وظایفی همچون مدیر امنیتی میدان‌هوایی قندهار، وزیر هوانوردی و حمل و نقل و نماینده برای اروپا جهت دستیابی به تجهیزات نظامی اجرا نموده بود. مطابق گزارش‌های سازمان ملل متحد، افزون بر دست‌داشتن در تجارت و قاچاق مواد مخدر، منحیث والی قندهار نیز خدمت می‌کرد. سفرهای مکرر او به دبی (و حداقل یک سفر به بحرین) با پاسپورت پاکستانی و با نام مستعار ولی محمد، بین سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۱۲ تا حدودی یک راز باقی مانده است.

ملا منصور دقیقاً محبوب‌ترین رهبر در میان گزینه‌ها نبود. نامبرده فاقد کاریزما و اعتبار روحانی، اساساً مردی تشنه قدرت بود که بیشتر



کارت هویت پاکستانی ملا اختر منصور

جزییات هدف گیری طیاره های بی سرنشین را با سرویس اطلاعاتی پاکستان در میان می گذارد. به عنوان مثال، ابتدا این عملیات قسمی برنامه ریزی شده بود که منصور باید در بازاری مورد حمله قرار گیرد، جایی که وی برای صرف چای و استفاده از تشناب در مسیر کویته توقف می کند، اما حمله در آن مکان ناممکن بود چرا که جان دهها تن از افراد چهاردوبرش را می گرفت. سرانجام ساعتی بعد درحالی که در موترش تنها با یک راننده و یکی از اعضای خانواده اش بود، هدف قرار گرفت. این سطح از اشتراک گذاری دقیق اطلاعات نشان می دهد که پاکستان در این عملیات همکار ایالات متحده بوده است. در جریان این گفتگو از مقام مسوول پرسیدم، آیا پاکستان می داند چرا ملا منصور به گونه مرتب از کویته به دبی می رفت؟ او به من یادآوری کرد که ارتباط منصور با دبی با اولین دولت طالبان در دهه ۱۹۹۰ باز می گردد، زمانی که او به عنوان وزیر هوانوردی خدمت می کرد، و همیشه میزبان شیوخ عربی برای شکار شاهین در افغانستان بوده و در نهایت با خانواده سلطنتی دبی دوستی نزدیک برقرار کرد. پادشاه این مهمانوازی ها در قالب سفرهایی با جیت شخصی به دبی و تمام تجملات همراه به عنوان یک مهمان محترم سلطنتی پرداخت می شد!

...

داستان های درونی مزبور نشان می دهد، شخصیت های طالبان که ما اغلب آنان را نوعی غارنشین محافظه کار می دانیم و تنها بین مسجد و مدرسه در رفت و آمد اند، در یک کلام صاف و ساده همچون سیاستمداران دیگر اند. آنان نیز عاشق الکول و سفرهای پرمصرف، زنان و جیت های شخصی می باشند. القاب روحانیت آنان فقط جهت فریب است و کمتر از آنچه که به نظر می رسند مقدس اند. آنان کارهایی را انجام می دهند که پسان فتوا صادر کرده و حکم قتل دشمنان شان را برای انجام همان کارهای همگون می دهند.»

پرچم سفید طالبان در سپتامبر ۲۰۱۵ بر شهر قندوز در شمال افغانستان بود که موقعیت رهبری او را تثبیت کرد - این منطقه از اولین مرکز ولایت های افغانستان بود که در ۱۴ سال جنگ به دست طالبان افتاد. او دو معاونی را منصوب کرد که قرار بود در آینده نقش مهمی ایفا کنند: ملای به شدت محافظه کار و قاضی سابق، ملا هبت الله آخندزاده، و سراج الدین حقانی، فرمانده بانفوذ نظامی شبکه حقانی، گروهی که توسط رییس ستاد مشترک ارتش ایالات متحده، دریاسالار مایک مولن به نام "بازوی واقعی اطلاعات پاکستان" نامیده شده بود. از نظر سیاسی، این دو انتخاب هوشمندانه برای استحکام قدرت وی بودند. هبت الله، کسی که در ۲۰۱۳ با صدور فتوایی، مرگ ملا عمر را مخفی نگه داشت. این امر باعث شد تا ملا منصور به نمایندگی از ملا عمر تا زمان تصدی مقام رهبری در ۲۰۱۵ به رهبری خویش ادامه دهد.

سرنوشت اما چیز دیگری برای او در نظر گرفته بود. مدت زمان تصدی ملا منصور کوتاه بود، زیرا ارتباط دوستانه اش با ایران پیامد مرگباری برای وی داشت. در ۲۱ می ۲۰۱۶، ساعت ۶ صبح، ملا منصور در حمله طیاره بی سرنشین امریکا در منطقه نوشکی، حدود ۱۴۰ کیلومتر دورتر از شهر کویته، مرکز ایالت بلوچستان پاکستان کشته شد. پاسخ رسمی پاکستان بیانیه ای مطبوعاتی بود که اظهار می داشت: «حمله طیاره بی سرنشین نقض حاکمیت این کشور بوده است»، درحالی که یک مقام رسمی همچنین ابراز داشت که این امر به همکاری امنیتی و اطلاعاتی میان ایالات متحده و پاکستان لطمه نمی زند. در آن زمان اظهارات متناقض پاکستان پیرامون حملات هواپیماهای بی سرنشین ایالات متحده کاملاً یک امر عادی بود، اما محکومیت خاموش اسلام آباد در اینجا همچنان تعجب آور بود، زیرا این اتفاق به خوبی در داخل ایالت بلوچستان رخ داد. در واقع، این حمله در نزدیکی مقر "شورای کویته" طالبان اتفاق افتاده بود.

...

استخبارات پاکستان به طور طبیعی بر منصور مشکوک شده و معتقد بودند که کنترل وی از دست شان رفته است. با این حال، آنان از رفتن او به دنیای دیگر ناراحت بودند. در واقع، یکی از مقامات ارشد پاکستانی که ملا منصور را به خوبی می شناخت و مرتباً با او در ارتباط بود، وقتی در سپتامبر ۲۰۲۲ در گفت و گو با وی این موضوع را مطرح کردم، همچنان غمگین به نظر می رسید. او جزئیاتی پیرامون مسئله ارائه کرد که به همان اندازه جالب و آگاهی بخش است.

...

به طور دقیق تر، این مقام ارشد پاکستانی گفت که ایالات متحده



مکان کشته شدن ملا اختر منصور - وقتی عمر چاکر به پایان برسد دیگر به سان کاغذ تشناب ارزش اش را برای بادار از دست می دهد.



در اوج کشتار و در بدری‌های اوکراینی‌ها، زلنسکی ویلای مجللی در مصر خرید

نویسنده: ول. دی المیده؛
مترجم: میرویس

کلیدی یک حکومت پوشالی در تضاد لاینحل با ماهیت ذاتی و منافع امپریالیزم بوده و امری ست ناممکن. به قول پل گریک، معین اسبق وزارت مالیه امریکا: «واشنگتن بیش از هر چیز از انسان‌های واقعی که خودفروش نیستند، متنفر است.» با مرور تاریخ امپریالیزم و تهاجم‌های امریکا در یک قرن گذشته و دیدن وضعیت فعلی در اوکراین و احتمالاً پس از مدتی در تایوان و طبعاً سایر نقاط جهان، دیگر برای ما جای «تعجب» باقی نمی‌گذارد که چرا با درگرفتن جنگ‌هایی که برای نعش مجتمع نظامی-اقتصادی امریکا قرص حیات‌بخش، برای عوامل بومی سی‌ای‌ای موهبت عظیم ثروت‌اندوزی، برای نظام سرمایه‌داری کلید خلاصی از روبنده‌ترین بحران‌های اقتصادی، برای متحدان و شرکا زمینه‌ای برای اعمال سیاست‌های ضد مردمی‌شان به بهانه جنگ و برای کشورهای تحت اشغال و «حمایت» امپریالیزم سرنوشت مشابه افغانستان به همراه دارد. در ادامه ترجمه مطلب نشریه «گلوبل ریسرچ» پیرامون مسئله را می‌خوانیم:

نویسنده: لوکاس لیروز دی المیده؛ مترجم: میرویس

منبع: سایت «گلوبل ریسرچ» تاریخ نشر: ۲۴ اگست ۲۰۲۳

به تازگی طی یک گزارش خبری افشا شده که رییس‌جمهور اوکراین در منطقه‌ال‌گونای مصر که به نام «شهر میلیونرها» نیز یاد می‌شود، ویلای مجللی خریده است. بر علاوه، اسنادی هم وجود دارند که نشان می‌دهند مدرک خرید این ویلای زلنسکی پول‌های غرب بوده و قسمت قابل توجهی از مبالغ را که ناتو زیر عنوان کمک

اگرچه در جنایت، پلیدی، فساد، خیانت و هزارویک رذالت‌پیشگی دیگر، روی خودفروختگان و میهن‌فروشان از هر جنس و هر طیف وطنی ما را کسی سفید نمی‌تواند و نه هم در این جا قصد داریم فساد مثلاً زلنسکی را با فساد عطا، دوستم، محقق، خلیلی، اتمر، خانواده کرزی، محب، عبدالله، فضلی، زاخیلوال، فاروق وردک، قانونی، الله‌گل مجاهد، ظاهر قدیر، حصین فهیم، خانواده گیلانی و... مقایسه کنیم. نه هرگز! ترجمه و پخش مطلب آتی فقط برای خاطر نشان‌ساختن این نکته - هرچند بسیار روشن - است که استعمار از بدو ظهور آن تا امروز برای خالندن عمیق‌تر چنگال سیطره‌اش در سرزمین‌های تحت اشغال یا «تغییر رژیم» شده همواره در صدد یافتن، پنداندن و در وقتش دوراندختن مهره‌هایی ست که از لحاظ شخصیتی به درجه اول مستعد فاسدشدن و اعتیاد به پول، فحشا، مقام، امکانات و... باشند. چرا؟ چون از یک سو باید چاکر ضعیف‌النفس‌اش را عاری و بی‌بهره از پایگاه واقعی مردمی نگه‌داشته و فقط به زور مخدرات تبلیغاتی از وی شخصیت بتراشد (تا مبادا روزی اگر سگ بالای صاحبش می‌تازد، بتوان به راحتی و بدون نگرانی از وقوع تنش و شورش، دست‌نشانده منفور و مطرود را برداشته و عامل مطیع‌تر و جدیدش را به جای وی بنشانند) و از سوی دیگر پیش‌برد مقاصد امپریالیستی در یک دموکراسی فاسد و پوسیده به مراتب سهل‌تر است تا در یک اداره پاک و منضبط. از این رو، نباید مثل العباسی‌ها مایه «حیرت» و «شگفتی» باشد که با کودتای امریکایی در اوکراین چرا فسادپیشه و دلکی مثل زلنسکی به حیث فرد اول دولت گماشته می‌شود یا در افغانستان جان کری چرا دست عبدالله و غنی را بالا می‌کند؟ روی کار آمدن و ریاست چنین افرادی در ارگان‌های



گزارش روزنامه ایتالیایی از کرایه خانه تفریحی زلنسکی به یک زوج روسی در این کشور

شگفتی دارد، درحالی که اوکراین درگیر جنگ خونینی با روسیه است، نزدیکان مقامات اوکراینی به جای اهدای ثروت خود در خدمت رفع حواج کشور، مشغول خرید املاک در مصر اند. این گمان هم وجود دارد که بوروکرات‌های اوکراین از طریق بستگان خود کمک‌های مالی غرب را کاملاً حیف و میل می‌کنند. اطمینان کامل داریم که خرید ویلا در ال‌گونا توسط مادر شوهر زلنسکی نتیجه فساد و دزدیدن همان کمک‌های بشردوستانه است. البته با مردم اوکراین صمیمانه ابراز همدردی می‌نمایم.»

این خبر در واقع فقط آن‌چه را که از مدت زیادی بدین سو زیر عنوان فسادپیشگی زلنسکی و اقدامات بی‌وقفه او برای تحصیل تجملات و منافع شخصی تقبیح شده بود، تأیید می‌کند. پیش از این، موردی که در اینترنت انتشار یافت و خشم عموم را برانگیخت، گزارشی بود که نشان می‌داد رییس‌جمهور اوکراین ساختمان مجلل خود در ایتالیا به ارزش ۴ میلیون یورو را به چند میلیون روسی به کرایه داده است، درحالی که علناً به دلیل جنگ با روسیه بر ممنوعیت ورود روس‌ها به اروپا اصرار می‌ورزید. گرچه تا امروز این قضیه به طور کامل روشن نشده و رسانه‌ها هم این خبر را هم تأیید و هم تکذیب می‌کنند، اما به نظر نمی‌رسد در رابطه به زلنسکی، مخصوصاً با توجه به آن‌چه حالا در مصر خبرساز شده‌است، چیزی دور از انتظار باشد.

درعین حال، جا دارد به دیگر اقدامات خودخواهانه رییس‌جمهور اوکراین در جریان جنگ تا امروز نیز اشاره شود. مثلاً، در جولای ۲۰۲۲، زلنسکی و همسرش اولنا، حین اوج درگیری‌های خون‌بار برای مجله Vogue پوز گرفته و عکاسی می‌کنند، عمل کردی که بیان‌گر بی‌احترامی مطلق به قربانیان اوکراینی جنگ بود. این تصاویر طی نمایشات صحنه‌سازی شده‌ای که یک میدان نبرد را شبیه‌سازی می‌کردند، تلاش آشکاری بود در خدمت «عاشقانه نشان دادن» جنگ برای جلب توجه خوانندگان غربی که در وقت‌اش، انتقادهای شدید و اثرات منفی زیادی بر محبوبیت زلنسکی به همراه داشت.

به اوکراین می‌فرستد، خرج تجملات شخصی زلنسکی شده است. این اطلاعات توسط محمد العلوی، خبرنگار تحقیقی مصری منتشر گردیده است. پس از تحقیقات مفصلی که شامل مصاحبه هم‌رای منابع آشنا با موضوع نیز می‌گردد، محمد متوجه می‌شود که خانواده زلنسکی ملکیت مجللی در مصر به ارزش حدود پنج میلیون دلار خریده است. ملکیتی که در منطقه ساحلی مصر و کنار دریای سرخ واقع شده و به داشتن املاک مجلل افسانوی شهرت فراوان دارد. طبعاً ال‌گونا مسیر سیاحتی بسیاری از میلیونرهایی است که میل دارند در زمان غیرکاری خود مکان راحتی برای خوش‌گذرانی داشته باشند. به طور نمونه، گفته می‌شود پهلوی ویلای زلنسکی «املاکی وجود دارند که متعلق به هنرپیشه مشهور هالیوود و چهره شناخته‌شده، انجلینا جولی است.»

این خبرنگار مصری مدارکی را انتشار داده که خریداری ویلا، قیمت آن و طرف‌های قرارداد در آن مشهود است. زلنسکی این ملکیت را از طریق مادر خانمش، اولگا کیاشکو، در ۱۶ می ۲۰۲۳ از فروشندگان مصری خریده است. تحلیل گرانی که در مورد این قضیه ابراز نظر کرده می‌گویند: با توجه به قیمت هنگفت ملکیت به نظر می‌رسد منبع این پول چیزی جز بسته‌های کمک مالی غرب به کیف، بوده نمی‌تواند.

عبدالرحمن العباسی، دانشمند علوم سیاسی مصری درباره این موضوع چنین می‌گوید: «شگفت‌آور» است که زلنسکی و نزدیکانش با توجه به جنگ فعلی، به جای استفاده از ثروت اوکراین برای اهداف نظامی و بشردوستانه، آن را صرف تجملات شخصی می‌کنند. العباسی فساد کم‌نظیر اوکراین را و این که نظام سیاسی آن به دست خودفروختگانی افتیده که منافع خصوصی را بر خدمات اجتماعی برای مردم ترجیح می‌دهند، علت این وضعیت می‌داند:

«جالب است که اقارب مقامات ارشد دولت اوکراین دقیقاً پس از آغاز جنگ، شروع می‌کنند به خریداری املاک مجلل. به خاطر ندارم که قبل از جنگ چنین خریداری‌های صورت گرفته باشد...»

خانواده زلنسکی نمونه‌ای از آن‌هاست، اما انتظار می‌رود در آینده نزدیک بسیاری از موضوعات مشابه دیگر نیز فاش شوند. افکار عموم در غرب باید درک کرده باشند، فسادآلودگی اوکراین که قبل از «عملیات نظامی خاص» وسیعاً توسط رسانه‌های اصلی به رسمیت شناخته شده بود، تنها به دلیل این که کشور در حال جنگ است، تغییر نخواهد کرد. چه در جنگ و چه در آرامش، فاسدان فاسد خواهند ماند. لِه‌ذا، هرچه پول بیشتری به بهانه «کمک» به کیف برسد، زلنسکی و دیگر سیاستمداران و انحصارگران این منابع را صرف تجمعات خصوصی‌شان خواهند کرد.

با توجه به فساد گسترده و عمیقی که دولت اوکراین را فرا گرفته می‌توان گفت رسوایی‌های از این قبیل اصلاً قابل حیرت نیستند. چنانچه آفتابی‌ست، دولت اوکراین یکی از فاسدترین دولت‌های جهان است. دستگاهی که در راس آن چند گروه انحصارگر قرار گرفته و از امکانات دولتی جهت تضمین منافع خود سود می‌جویند. و این واقعیت پس از سرآزیرشدن کمک‌های نظامی و مالی غرب تغییری نکرده‌است. هنگامی که بسته‌های کمک‌های ناتو به کیف می‌رسند، در نهایت به دست سیاستمداران فاسدی می‌افتند که قسمتی از این بودجه را برای منفعتهای شخصی خود به تاراج می‌برند. قضیه



تصاویر اکت و ادای فلمی زلنسکی و همسرش در اوج جنگ در مجله ویگ منتشر شد که مورد تمسخر و تفر مردم اوکراین قرار گرفت.



HAMBASTAGI.ORG

چرندیات عبدالله عزام، تلاشی برای تحمیق مردم ما

نویسنده: کاوه عزم

نیز که نوکر امریکا و پاکستان و عربستان و ایران بیش از طالبان در فروربردن ملت ما به سیاهی و خرافات نقش خاینانه ادا کرده‌اند. با مرور چند داستان این کتاب درمی‌یابیم که یا فلم‌های ریشخند «رامبو» و «تالی‌وود» بر اساس این کتاب ساخته شده‌اند و یا این کتاب اقتباس از آن فلم‌ها است. عبدالله عزام یکی از داستان‌ها را چنین شرح می‌دهد:

«عمر حنیف که با من صحبت می‌کرد گفت: یکتان از مجاهدین به نام (عمر یعقوب) که عاشق بزرگ جهاد بود، شهید گشت و ما به محل شهادت وی رفتیم و ناگهان او را طوری یافتیم که ماشیندار را در آغوش خویش محکم گرفته بود سپس کوشیدیم آن را از آغوش وی بگیریم نتوانستیم و پس از مکثی، به وی خطاب نمودیم و گفتیم ای یعقوب، ما برادران تو هستیم، همان بود که ناگهان ماشیندار را برای ما رها کرد.»

فقط یک ذهن بیمار و غرق در نشه «افیون» می‌تواند این هذیان‌گویی‌ها را باور کند!
در ادامه از زبان جلال‌الدین حقانی، پدر سراج‌الدین حقانی روایت می‌کند:

«جلال‌الدین حقانی به من اظهار نمود: مجاهدی را چند گلوله دادم و با آن وارد معرکه گشت و بسی از آن گلوله‌ها فیر کرد و بدون آنکه گلوله‌ای از آن کاسته شده باشد دوباره برگشت.»

بارها در فلم‌ها دیده‌ایم که بچه فلم با یک تفنگچه دست‌داشته تمام تولی و کندک را نابود می‌کند ولی مرمی او تمام نمی‌شود ولی

«کسانی که می‌توانند ترا باورمند به چرندیات بکنند، می‌توانند ترا مجبور به انجام کارهای وحشیانه کنند.»

ولتر

اخیرا کتاب «نشانه‌های رحمن در جهاد افغان» نوشته عبدالله عزام به دستم رسید. این کتاب که مملو از مزخرفات است، هدفی ندارد به جز کر و کور و احمق ساختن مردم ما. عبدالله عزام در مقدمه می‌نویسد که تعدادی به وی گوشزد کردند تا از نشر این کتاب منصرف شود چون با مطالعه این داستان‌ها مورد تمسخر مردم قرار می‌گیرند ولی او باورمند بود که بیش از ۲۰ سال (در آن زمان) مردم افغانستان در جنگ و بدبختی به سر می‌برند از علم و دانش فرسنگ‌ها فاصله دارند، به سادگی می‌توانند این چرندیات را بپذیرند. با آن هم برای اثبات ۴۵ صفحه داستان‌های خیالی و هالیوودی ۲۲۰ صفحه دلیل آورده که خود بر دروغ بودن آن دلالت می‌کند.

با پیشرفت علم و تکنالوژی دیگر نه معجزه‌ای رخ می‌دهد و نه از «نشانه‌های رحمن» خبری است. به همین دلیل است که بنیادگرایان با مکتب و پوهنتون و هر آن جایی که انسان را به سوی روشنائی و دانش رهنمون شود دشمنی آشتی‌ناپذیر دارند. طالبان هم در نخستین روزهای ورودشان به کابل کسب علوم عصری را «مباح» نامیدند. این غلامان بیگانگان به خوبی می‌دانند که با مسلح شدن مردم به علم، حکومت عصر حجری شان دوامی نخواهد داشت پس راه ادامه فاشیزم دینی شان را در غرق ساختن مردم در جهل و خرافات و تاریکی می‌بینند.

البته دشمنی طالبان با علم و دانش پدیده تازه‌ای نیست. جهادیان

۳ - عبد الله محافظ حکمتیار گفت: در اثنای جنگ ما چند باری بر من خواب آمد که من آنرا ایمنی از جانب خداوند و نعمت دانستم.

۱ - جلال‌الدین حقانی مرا گفت: بسا از مجاهدین را که با من بودند دیدم که هنگام خارج شدن از صحنه کار زار البسه، ایشان در اثر اصابت گلوله شکافته و پاره شده و لکن گلوله، واحدی در جسد ایشان داخل نشده است.

۳ - حضرت شاه را گلوله، دهشکه در چشم اصابت کرد و آسیبی بر وی وارد نیاورد؛ ارسلان مرا گفت: گلوله، دهشکه در چشم حضرت شاه اصابت نمود و بجز ایجاد سخی در چشم، زبانی بوی ساند.

الحاج محمد گل یک تن از مجاهدین کتر اظهار نمود: پرنده‌ها را بیش از ده بار با طیارات مشاهده کرده‌ام و پرنده‌ها از طیارات می‌گ که سرعت آن چندین برابر سرعت صوت است سبقت مینموندند.

ذخیره پایان زمی باید :

جلال‌الدین حقانی بن اظهار نمود: مجاهدی را چند گلوله دادم و با آن وارد معرکه گشت و بسی از آن گلوله‌ها فیر کرد و بدون آنکه گلوله‌ای از آن کاسته شده باشد دوباره برگشت.

جلال الدین حقانی بن اظهار نورد: مجاهدی را چند گلوله دادم و با آن وارد معرکه گشت و پس از آن گلوله ها فیر کرد و بدون آنکه گلوله ای از آن گاشته شده باشد دوباره برگشت.

الحاج محمد گل یک تن از مجاهدین کثر اظهار نورد: پرنده ها را بیش از ده بار با طیارات مشاهده کرده ام و پرنده ها از طیارات میگ که سرعت آن چندین برابر سرعت صورت است سبقت میبروند.

۱ - جلال الدین حقانی مرا گفت: بسا از مجاهدین را که با من بودند دیدم که هنگام خارج شدن از صحنه کار زار البسه، ایشان در اثر اصابت گلوله شگافته و پاره شده و لکن گلوله واحدی در جسد ایشان داخل نشده است.

۳ - عبد الله محافظ حکمتیار گفت: در اثنای جنگ ها چند باری بر من خواب آمد که من آنرا ایمنی از جانب خداوند و نعمت دانستم.

۳ - حضرت شاه را گلوله دهشکه در چشم اصابت کرد و آسیبی بر وی وارد نیاورد؛ ارسلان مرا گفت: گلوله دهشکه در چشم حضرت شاه اصابت نورد و بهر ایجاد سرخی در چشم زبانی بری نرساند.

حالا دانستم که این «نشانه‌های رحمن» در قلم‌ها اند!!!

در ادامه:

«جلال‌الدین حقانی مرا گفت: بسا از مجاهدین را که با من بودند دیدم که هنگام خارج شدن از صحنه‌ی کارزار البسه ایشان در اثر اصابت گلوله شگافته و پاره شده و لیکن هیچ گلوله‌ای در جسد ایشان داخل نشده است.

جلال‌الدین حقانی به من ابراز نمود: پای من بر سر مایینی واقع شد و مابین منفجر گردید ولی من جراحتی برنداشتم.

جلال‌الدین حقانی به من اظهار نمود: در دوران تره‌کی، ما در کوهی که پایگاه مان در آن بود، نمی‌توانستیم آتش روشن

کنیم، زیرا جواسیس وقتیکه دود آتش را مشاهده می‌کردند حکومت را خبر می‌دادند سپس خداوند میغ و غبار را در بخش اعظم سال در آنجا گماشت و بدین طریق، دود آتش از خلال میغ و غبار به نظر نمی‌رسید.»

و این اراجیف و داستان‌پردازی شیادانه از پدر به پسر هم میراث مانده است. پس از حاکمیت دوباره طالبان سراج‌الدین حقانی، در یک مجلس گفت:

«همین که به حافظ کریم‌الله [یکی از مهاجمان انتحاری بر هتل کانتیننتل در ۲۰۱۸ که منجر به مرگ ۵۰ تن گردید]. سلام دادم، حافظ کریم‌الله به من گفت: "خلیفه صاحب، قسم به ذات الله که حضور پاک (ص) رهبر عملیات ماست و در دروازه ایستاده است. ما آرمان دل خود را پوره کرده‌ایم، آن قدر کفار را مردار کرده‌ایم که اکنون فقط در انتظار شهادت استیم." پس از شهادت اینان، خواهر یکی از رفیقان ما در خواب دیده و می‌گوید که حضور پاک (ص) در بام مسجد ما نشسته است و به استشهادیان هتل کانتیننتل سند رفتن به جنت را می‌نویسد.»

به نظرم دلیل اصلی که دوستان عزام نمی‌خواستند این کتاب نشر شود داستان‌های ذیل بودند که خود هم درک کرده بودند آن قدر یاهو‌سرایی است که کسی باور نخواهد کرد:

«محمد منگل (غزنی-شلگر) در صحبتی به من گفت:

به چشم خود مشاهده کردم که تانک بر اختر محمد گذشت و وی زنده ماند و چون دیدند که او نمرده برگشتند و باز هم تانک را بر بالای وی عبور دادند و اینبار هم زنده ماند، سپس وی را با دو تن از مجاهدین دیگر با آتش ماشیندار بستند که هر سه تن بر زمین افتادند و در نتیجه آن دونفر شهید و او اینبار هم هلاک نگردید، ایشان آمدند و وی را در زیر خاک پنهان نمودند و چون کمونیست‌ها از آنجا رفتند برخاست و به سوی مجاهدین بازگشت

که هنوز در قید حیات بوده و جهاد می‌نماید.» محمد منگل از زبان نصرالله به من حکایت کرد که وی مجاهدی بود در غزنی سپس دو گلوله بر وی اصابت کرد و بدون آن که او را مجروح سازد، در جیب وی افتاد، بعد آن را به مجاهدین ارایه کرد که همه آنرا مشاهده نمودند.

ارسلان به من گفت: گلوله‌ی دهشکه در چشم حضرت شان اصابت نمود و به جز سرخی در چشم، زبانی به وی نرساند.

فتح‌الله به من اظهار نمود: گلوله جیب (زرغون شاه) را به آتش کشید، آئینه جیبی‌اش را در جیبش شکست و کتابچه‌اش آتش گرفت و او جراحتی برنداشت.»

این نوع صحنه‌ها را فقط در قلم‌های پشاور پشاور می‌توان یافت. چون در قلم‌های تجارتنی امروزه هم کارگردان تلاش می‌کند تا صحنه‌ها را طوری به تصویر بکشند که با واقعیت مطابقت داشته باشند. اما دین‌مداران خاین برای جادو کردن تعدادی کودن از انتشار آن ابایی ندارند. مسخره این است که عبدالله عزامی با این چنین مغز پوسیده هنوز هم قهرمان جهادیان و طالبان و تمامی فاشیست‌های دینی است و تعدادی از شورای نظاری‌های پرمدها با افتخار تصاویر «آمرصاحب» شان را با این چکیده ارتجاع نشر و بر آن فخر می‌فروشند!!

این فقط چند نمونه از یاهو‌گویی‌های این کتاب است. با مرور این داستان‌ها درمی‌یابید که بنیادگرایان با چه نیرنگ و شیبادی به تحمیق مردم می‌پردازند و شعور آنان را به تمسخر گرفته و به موجودات خطرناکی مبدل می‌سازند که برای به دست آوردن بهشت (!) و ۷۲ حور دست به قتل‌عام و ترور و انتحار بزنند.

طالبان و اربابان شان به هر شیوه‌ای و از جمله مدرسه‌سازی می‌کوشند افغانستان را غرق جهل و خرافات نمایند چون می‌دانند که بذر استعمار و بنیادگرایی و تروریزم و دهشت فقط در یک جهالت‌کده می‌تواند بارور گشته نمو نماید، راه مقابله با آن فقط ترویج علم و دانش و آگاهی سیاسی و بسیج مردم است و بس.

(قَالَ اللَّهُ خَيْرَ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ)

(یوسف: ۶۴).

یعنی (پس خدا بهترین نگهبان و او مهربان‌ترین مهربانان است).

۱ - اختر محمد که تانک از بالای وی میگردد:

محمد منگل (غزنی - شلگر) در صحبتی بن گفت: بچشم خود مشاهده کردم که تانک بر بالای اختر محمد گذشت و وی زنده ماند و چون دیدند که او نمرده برگشتند و باز هم تانک را بر بالای وی عبور دادند و اینبار هم زنده ماند، سپس وی را با دو تن از مجاهدین دیگر با آتش ماشیندار بستند که هر سه تن بر زمین افتادند و در نتیجه آن دو نفر شهید و او اینبار هم هلاک نگردید، ایشان آمدند و وی را در زیر خاک پنهان نمودند و چون کمونیست‌ها از آنجا رفتند برخاست و بسوی مجاهدین بازگشت که هنوز در قید حیات بوده جهاد مینماید.



HAMBASTAGI.ORG

یکی از بازماندگان زلزله هرات: «زلزله، زندگی بد ما را بدتر کرد!»

فعالیت‌های حزب

همه چیز رفته زیر خاک. فعلا هم نمی‌توانیم آن‌ها را از زیر خاک بیرون بکشیم چون زمین هنوز هم پس‌لرزه دارد. می‌ترسیم. دیوارهای ایستاده هم شق شده‌اند.»

به تاریخ ۷ اکتوبر ۲۰۲۳ دو زلزله پی در پی به بزرگی ۶.۳ درجه ریشتر ولایت هرات و مناطق همجوار را لرزاند که مرکز آن ولسوالی زنده‌جان این ولایت بود. این رخداد چندین روستای این ولسوالی را به خاک و خون کشانید. دیدن خانه‌های خامه گلی که با نخستین تکان‌های زلزله به روی باشندگانش ریخته اند قلب انسان را جریحه‌دار می‌سازد. در شهری که «امیر»انش به خود حرم‌سراهای مفسن و «قصر سفید» و کاخ‌های رنگارنگ اعمار کرده اند، مردم عام در فقر و بینوایی عمیق بسر می‌برند. در اکثر خانه‌های فرو ریخته جز انبار خاک و کلوخ از مواد تعمیراتی مدرن و حتا دستک و گادر نشانی وجود ندارد ورنه میزان تلفات به هیچ‌صورت اینچنین وحشتناک نمی‌بود. قریه‌ها در دشت‌های خشک با تابستان‌های به‌شدت گرم و زمستان‌های پُر باد و برف و توفانی واقع شده اند که باشندگانش نسل اندر نسل مصروف مالدار می‌باشند که امسال با خشکسالی بر آلام شان افزود شده است. به‌علت بینوایی و نبود کار، از هر خانواده یک یا چندین مرد باوجود تحمل جبر و ستم کارفرما و دولت، برای کار به ایران می‌روند. تا اکنون مطابق آمار رسمی تعداد تلفات این زلزله مرگبار به ۲۴۴۵ کشته، ۲۰۰۰ زخمی و ۵۱۶ ناپدید رسیده است. پس‌لرزه‌های بیشتر با همان شدت روستاهای دیگری را در ولسوالی‌های گلران و انجیل هموار کرد، اما خوشبختانه که مردم پیشاپیش در بیرون از کلبه‌های گلی شان شب و روز را سپری

پدرکلان ریش‌سفیدی که فقر، غم و ناچاری از سر و رویش می‌بارد، حینی که خانه‌های ویرانه در روستای شان (فیض‌آباد ولسوالی زنده‌جان) را به ما نشان می‌دهد، با لهجه شیرین هراتی می‌گوید: «هر شب و روز زلزله ادامه دارد. در هنگام زلزله نواسه‌هایم مرا در بغل گرفته و فریاد می‌کشند: بابا، زمین ما را بدرید!»

زن میان‌سالی با چهره غمبار و آفتاب‌سوخته در روستای خوش‌رباط در وسط حویلی‌ای ایستاده که با آوار احاطه شده و اتاق‌هایی با سقف گنبدی ساخته‌شده از خشت‌های خام مربع‌شکل را به ما نشان می‌دهد:

«این مهمانخانه ما بود، این هم اتاق نشیمن. این مطبخ. این گوسفندخانه و این کاه‌خانه و این هم مستراح. اما امروز، دیگر چیزی نمانده است. نه اتاق داریم و نه مطبخ و مستراح. هیچ نمی‌دانم، چه کنیم؟ زندگی ما بدون خانه چطور پیش خواهد رفت و کجا برویم؟»

مرد جوانی که کاشانه گنبدی فقیرانه شان به‌طور کامل منهدم شده، در داخل خیمه بافته‌شده از پشم بز، ایستاده و شوربختی‌های شان را بازگو می‌کند:

«اینجا باد زیاد دارد، توفان. پریشب اینجا توفان کرد که حتا میخ‌های خیمه را کاملن از زمین در آورد، باز شب برخاستیم و میخ‌های خیمه را بزدیم و یک کمی هم خیمه‌ها را با سوزن و تنو بدوختیم.... فعلا هیچ کار و باری نداریم. کل اشیای ما، حتا آرد، روغن، برنج و هرچه که داشتیم، پولی که داشتیم، لباسی که داشتیم و هرچه که داشتیم،

می‌کردند و تلفات جانی در پی نداشت. افزون بر این، اکثر خانه‌های شهر هرات نیز درز برداشته‌اند و مردم وادار به ترک سرپناه شان شده و شب‌های سرد پاییزی را در جاده‌ها، پارک‌ها، باغ‌ها و دیگر مناطق آزاد می‌خوابند. در گذشته که بهای یک خیمه متوسط به ۲ هزار افغانی می‌رسید، حالا در بدل ۱۶ تا ۲۰ هزار افغانی به فروش می‌رسد.

با وقوع زلزله در این منطقه تمام شبکه‌های موبایل نیز از کار می‌افتند که بر مصایب این مردم می‌افزاید و بازماندگان با جایی تماس گرفته نمی‌توانند تا تقاضای امداد کنند. تنها باشندگان قریه‌های همجوار که خانه‌های شان در دور اول زلزله‌ها کمتر آسیب دیده بودند برای بیرون کردن جان‌باختگان و زخمیان سر می‌رسند. سپس با گذشت ۲۴ ساعت مردم از مناطق مختلف و موسسات خیریه با کمک‌هایی همچون آب و نان وارد منطقه می‌شوند.

با شنیدن خبر ویرانی روستاهای نامبرده، تیمی از اعضای حزب همبستگی برای همکاری به مناطق آسیب‌دیده شتافت. دوستان ما در اروپا، «خانه فرهنگ افغانستان» در برلین و

«هواخواهان حزب همبستگی افغانستان در اروپا» کارزار جماعی را اعانه برای زلزله‌زدگان را به راه انداختند که خوشبختانه رفقای ایرانی، آلمانی، کوردی و جمعی از افغان‌ها کمک‌های نقدی خویش را که جمعا معادل ۸ هزار یورو بود فرستادند. تیم کمک‌رسان حزب همبستگی بسته‌های غذایی حاوی یک بوجی آرد ۵۰ کیلویی، یک بوجی برنج ۲۵ کیلویی، یک بشکه روغن ۱۶ لیتره، ۷ کیلو لوبیا و ۵ کیلو بوره را از شهر هرات خریداری کرده به منطقه منتقل و برای شماری از خانواده‌های زلزله‌زده توزیع نمود. مردی پس از دریافت کمک گفت:

«تشکر از شما و دیگر مردم افغانستان که به ما کمک کردند. مردم از سرتاسر افغانستان به ما غذا و دوا و کمپل و غیره آوردند. اما تشویش اصلی بی‌خانگی است. از همین حالا زندگی در این دشت مشکل است و هر روز و شب باد سرد می‌وزد. در زمستان هوا سرد می‌شود که چنان برف با توفان می‌آید که دروازه‌های خود را باز نمی‌توانیم چه رسد که از یک خانه به خانه دیگر برویم. همه حیران ماندیم که چه کنیم؟»



درحالی که عطا، محقق، عبدالله، دوستم و ظاهر قدیر از ساعت چند هزار دالری رادو و کلکسیون موتورهی لکس شان در رسانه‌ها با بی‌شرمی تمام یاد می‌کردند، این پدر پیر توان خرید یک جوهره بوت را ندارد.

در حاکمیت حاکمان دست‌نشانده و دینی فاجعه بلایای طبیعی بر مردم آن سرزمین نگون‌بخت به‌مراتب بیشتر می‌گردد. وقتی مردم منطقه‌ای با کدام حادثه طبیعی روبرو می‌شوند، تمام توجه به همانجا معطوف می‌شود اما طالبان جانی - که البته داشتن تمام توجه به همانجا معطوف می‌شود دست دارند تا جیب‌های خود را پُر کنند. در ۲۰ سال اشغال افغانستان توسط امریکا و شرکا که میلیاردها دالر زیر نام بازسازی و کمک سرازیر شد، فقط چند و طنز فروش جهادی و غیرجهادی را فربه‌تر ساخت تا از این پول‌ها در ترکیه و دبی و انگلستان لذت ببرند، و جهنم افغانستان را برای مردمان زجر دیده و در بدرش جهنمی‌تر بسازند. شمار قربانیان زلزله هرات به حداقل می‌رسید اگر دولت مردمی‌ای در راس می‌بود و با ساختن خانه‌های معیاری از یکسو معضل مسکن مردم حل می‌شد و از سوی دیگر تاثیر بلایای طبیعی مانند زلزله، سیلاب، رانش زمین و غیره بر مردم به حداقل می‌رسید. اما امروز این بازماندگان زلزله آنقدر از شکم گرسنه شان در تشویش نیستند که از نبود سرپناه رنج دیده و شکنجه روحی می‌شوند.



اوج فساد و ناکارآمدی پول‌های به‌اصطلاح برای بازسازی در ۲۰ سال اشغال را از این نمونه کوچک می‌توان حدس زد: در یکی از روستاها با حوضی برای شستشوی بز و گوسفند سر خوردیم که توسط موسسه‌ای ساخته شده ولی امروز به زباله‌دانی مبدل شده و مردم می‌گویند در جایی که آب برای نوشیدن ندارند، چطور می‌شود که مواشی شان را بشویند؟





تُف سربالای فتانه گیلانی که روی خودش را کثیف می‌کند!

نویسنده: سمیر

را چتل می‌کند یا به گفته شماری از نظردهندگان «سر خود عریضه کرده است.» در واکنش به توییت فتانه، اغلب خوانندگان نوشته‌اند، «یکی از این اژدها هم خودت و اژدهای دیگر شوهر خاین‌ات بود.» یا خواننده دیگری نگاشته است: «صادقانه بگوئید که در گوش‌های شما چند حلقه و در گردن تان چند متر زنجیر بند است؟! فتانه گیلانی و شوهرش اسحاق گیلانی که تا دیروز گاهی در پای عبدالله و گاهی گلبدین می‌لولید و امروز پابوسی طالب را می‌کنند، چنان با نوشته‌های کوبنده‌ی هموطنان ما روبرو شده است که اگر کمی شرم می‌داشت دیگر صفحه توییتش را می‌بست و گوشه عزلت می‌گزید. اینان که از نوکری برای سی‌ای‌ای، آی‌اس‌آی، واواک و دیگر سازمان‌های جاسوسی عار ندارند، از خواندن و شنیده این سخنان چرا شرم داشته باشند.

در اینجا گزیده نظرات هموطنان ما در پای توییت فتانه گیلانی را جمع‌آوری نمودیم که نشان‌دهنده آگاهی و کینه مردم نسبت به این تاجران دین و قوم است:

Meer Bareki

خانه شیر چور تان مبارک

M.F.S

تو و خاندانت جز همین دزدان متقلبزی بابا بودی.

Abdulla24316642

ماشالله شما و خانواده تان مثل الماس پاک و مبری از این گفته‌ها ایبتان استید.

M.Asar

در اوج خونریزی‌های تنظیم‌های جهادی در کابل وقتی گلبدین، ربانی، سیاف، مسعود، مزاری، دوستم و دیگران مرتکب هولناکترین جنایات علیه زنان و مردان پُرمغ افغانستان رنجور ما می‌شدند، «پیام زن»، نشریه «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» (راوا)، مطلبی را تحت عنوان «چشم‌ک‌زدن فتانه گیلانی به بنیادگرایان» (شماره مسلسل ۳۹، حوت ۱۳۷۳ - فبروری ۱۹۹۴) پیرامون مصاحبه این زن سازشکار با روزنامه «فرنتر پست» پاکستان نوشته است. در این مصاحبه فتانه گیلانی (خانم سید اسحاق گیلانی و موسس «انجمن زنان افغانستان») ابراز می‌دارد:

«ما زنان افغان با چادرهای مان در دست، نزد رهبران خویش (منظور از رهزنان خونخوار جهادی است) خواهیم رفت تا تقاضای صلح نماییم.»

مگر «رهبران» فتانه گیلانی به پوزه‌ساییدن‌های وی وقعی نگذاشته و به قساوت و شناعت شان ادامه دادند، چادرها و پیراهن‌های بی‌شمار را دریدند، و از طفل ۷ ساله گرفته تا مادر ۷۰ ساله تجاوز کردند. اکنون فتانه گیلانی طی توییتی (۳ اگست ۲۰۲۳) از کشوری گله‌مند است که خود و شوهر جهادی‌اش آفریده و پرورش یافته آن است:

«امریکا در بیست سال گذشته برای ما یک مشت اژدها تربیه کرد که افغانستان را دوشیدند، دزدیدند، جیب‌های خود را پر کردند، در نهایت سرنوشت مردم را معامله کرده و فرار کردند، مسول این همه بدبختی افغان‌ها در قدم نخست امریکا، بعداً نوکرهای حلقه‌به‌گوش آنها است.»

اما توییت این جهادی زن تُف سربالای است که روی خودش

بیشترین دالر امریکا نصیب خانواده شما شده باشد

ABDULLAH Ghullami

تازه فهمیدی؟ یادت باشد که خودت هم یکی از همان اژدها بودی!

Mohammad Fahim

خودت هم از جمله همان حلقه به دوش ها هستی و ۹۰ درصد این دزدان افغان ملتی بودن

WADIE

اول درجه خاندان جاسوس شما بود، وزارت مالیه را یازنه جان ات دوشید. پول های باد آورده مجاهلین دوره جهالت را پدر جاسوس گیلانی ات.

Ahmad Ahmadi

بسیار براحتی این حرف ها را میگوید مثلی که شما هیچ جایگاه در آن حکومت نداشتی خودت وزیر بودی ازنت وزیر بود خواهرشما ریس بود و دیگر فامیل شما هم در منصب های بلند دولتی قرار داشتن مگر نه میشد که در آن وقت صدا خود را بلند میکردی

امان الله

شما خو از همه پیش غلام پنجاپ بودن

Zahid

خانواده لاشخور و چشم پاره هیچ شرم و حیا نداری

Afghanistan

یکی از غلامان حلقه به گوش پاکستان و امریکا شوهر خاین خودت اسحق گیلانی است. این کثافت از هیچ پلیدی طی سی سال دست بردار نشده است.

Isan

من حیرانم به این وجدانی که شما دارید، تف به رویت

Jawid arya

فکر کردی که تو از یاد مردم رفتی کسی که شرم حیا و وجدان

باز چه شده او خيله، کی اعصابت را خراب کرده؟ سفارت انگلیس و امریکا تاویل نگرفت چطور؟ از کیسه مالی و مزدوری گیلانی ها برای انگلیس و امریکا است که تا هنوز چند تا جیره خوار باقی مانده آید. اگر نه از دست امان الله، داود، امین و دیگر حکومت ظالم گرد و خاک شده بودید.

Mohammad Mufleh Joya

شما خود کسی هستید که پدر در پدر زنگی پرازیت گونه داشته آید؛ به نام مرشد و بزرگ دین جیب مردم را زده آید؛ در هر حکومتی بازهم از آدرس روحانیت موقف های خوب را به خود اختصاص داده آید. کمی در مورد خود و فامیلت بنویس.

lutfurahman

شما خو فامیلی در خدمت پاکستان بودین شما هم ده جمله غلام های فروخته شده حساب می شوید

Nassir Ahmad Taraki

یک اژدها هم خودت و اژدهای دیگر شوهر خاینات بودند.

Jalal Bazwan

وایی چی یو بلا بلی ته ویل امممم خورم دې. اوس به گیلانیان نورو ته د امریکا د جاسوسی پیغورونه ورکوي.

Ajmal Rasooly

خودتان نوکر کی هستید خانم محترم کسی ای گپ را بزند که خودش نوکر نباشد از همگی کرده شما دزدی کردید.

N.K

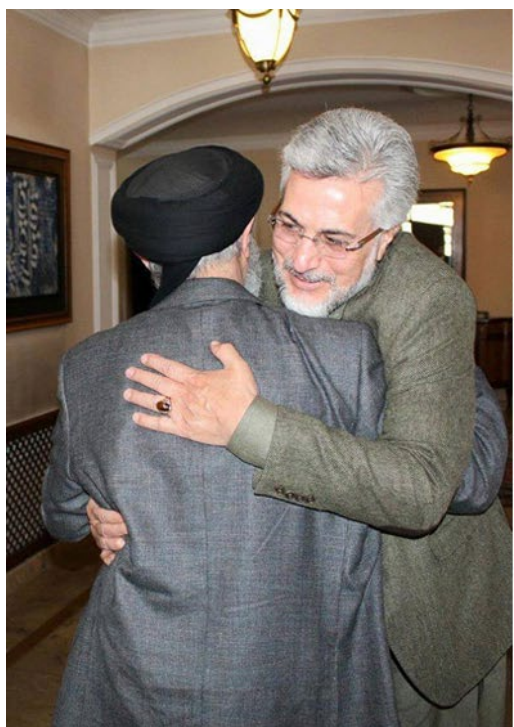
دوستان این هم یکی پسمانده و استغراق شده بی اشرار بی دین و جان تلف چپاتی خور پاکستان و انگلیس است

FARYAD NAJAFI

آیا تا وقتیکه آمریکا بود لال شده بودی که حالا اینقسمی حرف میزنی؟

khalid

شما و فامیل تان نیز از جمله همان دزدان و فاسدین هستید که صحبت از آنها دارید، اگر بررسی واقعی صورت گیرد شاید



سید اسحاق گیلانی، شوهر فتانه گیلانی، که زمانی در کنار عبدالله راه می رفت با آمدن گلبدین جانی به پابوسی وی شتافت و اکنون مصروف پوزه مالی برای طالبان خونریز است.

نه داشته باشد مانند شما می باشد

Laila
خودت، خواهرت و شوهر خواهرات همه شما در دوران جمهوریت در پست‌های دولتی کار می کردید

Ali Bakhshi
یکی از آن اژدها خودت و فامیل مفت خورت است

Alavi
همه دوشیدن شما و فامیل شما گرسنه زندگی می کنید

Deen Afzali
به هر رنگی که خواهی جامه میپوش من از طرز خرامت میشناسم

MujeebRn
د تولو نه لوی ترین جاسوس او خاین د دوی فامیل وول او دی.

Waheedmullah
خانم شوهر تو هم زیاد دزدیدی کرد

abdul fatah
یکیش خانواده خودت

Ajmir. Rahmani
خانواده روحانی شما هم از این گاو شیری در طول بیست سال خوب بهره بردند و نا گفته نماند که خوب عیش کردید

Fahim Khan
ته فاحشه هم له هغی غلو خنزیرانو کمه نه بی

Murtaza ALI
از آن دزدی‌ها به شما هم کم نرسیده خانم!

Zahir
خودت از همان اژدها هستی!

S. Hazhir

Marufa Shinwari
یکی از آنها فامیل محترم شما بود که با تاریخ بیشتر از بیست سال در این معاملات سهم داشته اند

به ولی نعمت تان نا سپاسی نکنید خانم گیلانی. امریکا از طریق پاکستان شما را نیز به نان و نوا رساند. حالا فقط نوکران و خدمت گزاران بهتر یافته است. همین!

Ali Ahmad Ahmadi
شما هم از این نوکرانی استید که در بیست سال بی بهره نماندید

abdullah alizadeh
و شما هم یکی از آن نوکرها بودید

عقاب
خانواده خود و خودت هیچ حساب نکردی باید در سر جدول اسم خود را میگرفتی کثافت روسپی های دربار هر نظام

Hayatullah Naziree
خودت همیشه جز از آن لاشخورها و مزدبگیران بودید و حالا خود را پاک قلمداد میکنید.

Khyber Nazry
شما هم روزی در راس و محور قدرت بودین، خیانت تان میرهن بود و است نیازی به تصریح آن نیست.

Frahmand Saighani
وقتی چرس قورمه کرده بخوری خود و خانوادهات فراموش میکنی که چه قسم نوکر امریکا بودی و به چه فاحشه‌گی‌ها پول به جیب میزدی. ههههه

فتانه جان یک ضرب المثل است که میگه چغل به افتاوه گفت در گور شکاف هایت. عاقلان خود دانند

Mahboob Shah
یکی از نوکرهای حلقه به گوش و فراری خودت و خانواده تان است...

Mehran Mahajer
ویدیو چاپلوسی پیرتان نزد رونالد ریگن را در یوتیوب تماشا کنید که امریکا کی ها را اژدها تربیت کرده بود؟ فاطمه گل

Yaftali Bahram

سر خود عریضه میکنی خاله جان خودت و خانواده ات که خون ملت میکیدن حالا هم برای تروریست های اشغالگر لابی میکنی تا همو کوری و کبودی کدی گی هایت را طالبان ضبط نکنند

kingrayan123
مگر نوکری حلقه بگوش تر از خانواده تو است؟ کثافت؟

hamid
تو و خانواده ات هم در همان افراد قدم نخست هستید، راستی شما که اصلا افغان هم نیستید چرا دوست دارید با زبان شیطان تان برزخم مردم ما نمک بزنید؟

kh.N.S
خودت در او زمان چی کار داشتی یکبار هم خلاف شان صدا ببند نکردی حال آمدی

adrian azemi
البته اعتراف خوبی است یادمان هست که شوهرتان هم از همان جمله بود و خودتان همچنان خوب است بیشتر به خود بگردید، خودتان را بیشتر می شناسید. البته خاصیت خود فروش است که تا دیروز به امریکا و حال به پاکستان

Zwaq33
بنه اغلی! په ایمان په تاسې کې خو یوه زړه حیا نشته، له نسلونو نه مو خیا نتنونه وکړل او ځانو ته مو د شان او شوکت زندگی جوړکړه، پلار دې خاین، وروڼه مو خاین، تاسو د پردیو لپاره کار وکړ او باوري یم راتلونکی نسل به مو تر ټولو غټ خاینین وي، پس حیا او شرم وکړئ، چې تاسې هم د وطن دوستی خبرې کوئ

Shahin
از برکت آمریکا است تو عینک زدی ده بیرون چکر میزنی.

sadiq sultani
در رأس هم خانواده گیلانی

baktash
و خانواده گیلانی شامل این دزدان است

خراسانی
امریکا سگان اهلی شان را به سگان ولگرد تعویض کرد، در حقیقت تفاوتی نیامده

Milad Rahyab
شما هم دوشیدید، به امید روزیکه ما هم از شما بدوشیم.

ای کاش چیزی بنام شرم، حیا و وجدان میداشتی

[AlamNowrozi](#)

از امو جمله نوکرها فامیل محترم گیلانی بود.؟

[walid_zazai](#)

شهرک غصب شده ی شوهرت به خیالم از یاد لردی

[Hameed](#)

تو وشوهرت جز همان نو کر هستید

[Fai111](#)

با این حرف ها خود تان را خوب توصیف کردید ، بانو فتانه!

[M.Shafiq Mangal](#)

خودتان هم کم نبودیند در تربیه شما هم شک نداشته باشید

[Bahar Naza](#)

هنوز هم وجدان خفته تان بیدار نشده

[samiullah Karimi](#)

اگر اشتباه نکنم در جمع این ازدها خانواده گیلانی هم شریک است.

[Taza Gul zaki](#)

فکر کنم شما و خانواده شما هم از جمله همان نوکران امریکا هستید که در طی چهل سال خون ملت را خوردید

[spin](#)

یعنی شما بیخی فرشته بودید؟

[Az](#)



صبح ۸

گیلانی به دادستانی کل فرا خوانده شد

سید اسحاق گیلانی، رهبر نهضت همبسته گی ملی افغانستان چندی پیش در پاکستان گفته بود که هند در خاک افغانستان علیه پاکستان فعالیت می کند. وی جنگ طالبان در برابر امریکا را به جهاد مجاهدان علیه ارتشیان شوروی سابق هم مانند کرده بود.

همبستگی

زندگی در سطره طالبان



کارتوننویس: بنجامین کیکرت Benjamin Kikkert

مرگ بر امپریالیسم امریکا و توپخانه اش اسرائیل! پیروز باد مقاومت آزادی بخش مردم فلسطین!



وطنم، من تو را در تو جست و جو می کنم
و جز چین های دستانت را بر پیشانی ها نمی بینم
وطنم، آیا در ویرانه ها روزنی باز خواهی کرد؟

-محمود درویش

پیروز باد مقاومت آزادی بخش مردم فلسطین!

نویسنده: شکور

محمود درویش زمانی سروده بود:

**وطنم، من تو را در تو جست و جو می کنم
و جز چین های دستانت را بر پیشانی ها نمی بینم
وطنم، آیا در ویرانه ها روزنی باز خواهی کرد؟**

ابا نورزیده، فلسطینیان هم با توسل به اشکال گوناگون مبارزه درفش آزادی و تشکیل دولت مستقل فلسطینی عدالتخواه را همواره در اهتزاز نگه دارند.

اما در ۷ اکتبر بود که توفان خشم بی کران دیرینه ی مقاومت فلسطین در غزه ی از چهار سو محاصره منفجر شده و با قبول هر نوع پیامد، توانست سدهای امنیتی مجهز با مدرن ترین تکنولوژی جهان را پاره کرده، داخل اسرائیل شده، صدها نیروی امنیتی را کشته و اسیر بگیرد و بنابر این افسانه ی ضربه ناپذیری قدرت نظامی و امنیتی



لیلا خالد: «من هدفی والا تر و نجیب تر از شخص خود دارم، هدفی که همه منافع و تمایلات خصوصی باید تابع آن باشد. چه کسی تروریسم را در منطقه ما کاشت؟ عده ای آمدند، زمین ما را گرفتند، مجبورمان کردند که برویم و مجبورمان کردند در کمپ ها زندگی کنیم. به نظرم این تروریسم است. استفاده از ابزار برای مقاومت در برابر این تروریسم و پایان دادن به اثرات آن -مبارزه نام دارد.»

حالا این یکی از بزرگ ترین شاعران جهان نیست که می دید در ۷ اکتبر امسال روزنی هرچند کوچک برای پایان اشغال و ستم و تحقیر صهیونیسم و امپریالیسم در افق گشوده شد.

همزمان با ایجاد اسرائیل توسط امپریالیسم امریکا و انگلیس و متحدان در ۱۹۴۸ هفت صد هزار فلسطینی که صاحبان اصلی و تاریخی سرزمین هایی که بعدا اسرائیل نامیده شدند از موطن شان رانده، از هستی ساقط و ده ها هزار شان به قتل رسیدند.

زخم پُردرد و خونچکان این «تکبه» (تباهی کامل) در قلب هیچ آزادی خواه فلسطینی و غیرفلسطینی التیام نیافته است. مخصوصاً که پس از آن تا امروز قدرت های امپریالیستی و تمامی کشورهای وابسته به آن ها بر مبارزات مردم فلسطین مهر «تروریستی» زده با تمام قوا پشت اسرائیل ایستاده، قطع نامه های ملل متحد در محکومیت توسعه طلبی اسرائیل و احقاق حقوق خلق فلسطین را یا وتو کرده یا بی اهمیت انگاشته و اسرائیل هم آن ها را فقط شایسته تمسخر دانسته و بس.

در مقابل، بسیار طبیعی است که چون اسرائیل به نیابت از امپریالیسم امریکا و متحدان روزی از ستم و اهانت بر مردم فلسطین

«بیش از ۴۰۰ مقام آمریکایی سیاست اسرائیلی بایدن را انتقاد می‌کنند.»

اما اینان شاید ندانند که بایدن قیمت ندارد بلکه او مثل یک نظام امپریالیستی است که بدون جنگ حیاتش در معرض بحرانی واژگون‌شونده قرار خواهد گرفت. چنانچه کرس هجز می‌نویسد، «ما جنگ را بر خدمات طبی ترجیح می‌دهیم، ما جنگ را بر مسکن ترجیح می‌دهیم، ما جنگ را بر معارف و آموزش ترجیح می‌دهیم، ما جنگ را بر رفاه شهروندان خود ترجیح می‌دهیم.»

در غزه برای اسرائیل آسان‌تر از کشتن پشه است. در اسرائیل چیزی ارزان‌تر از خون فلسطینی وجود ندارد... غزه یک گتو است.»

کمک بی‌سابقه آمریکا به جنگ اسرائیل علیه فلسطینیان در واقع کمک به خودش است زیرا سقوط اسرائیل این گران‌بهاترین و مستحکم‌ترین متکایش به منزله‌ی تضعیف و فروری‌اش در منطقه خواهد بود. موضع‌گیری در این جنگ پیچیده نیست زیرا در یک طرف به وضوح جبهه امپریالیست‌ها و هم‌دستان قرار دارند و در طرف دیگر جبهه خلقی که سال‌هاست به‌خاطر حقوق و آزادی‌اش می‌رزمند و کشورهای اغلب زیر ستم امپریالیزم پشتیبان‌اش می‌باشد که به‌طور روزافزون دامنه آن‌ها فراختر می‌شود. در این میان طالبان نیز به «دفاع» از فلسطینیان آواز دادند. اگر اینان به اندازه جهالت و خودفروختگی‌شان بی‌شرم نمی‌بودند باید به فلسطین اشاره نمی‌نمودند. گروهی مخلوق امپریالیزم آمریکا و آی‌اس‌آی چطور به خود اجازه می‌دهد نام پاک و پرافتخار فلسطین را بر زبان آرد که علی‌رغم محاصره و تسلط فاشیستی بر آن، ۹۹ درصد زنان و مردانش باسواد اند ولی طالبان صرف‌نظر از گور بودن زیر هزارویک جنایتکاری و پلشتی دیگر، بدترین خاینان به ارتقای سواد و چشم و گوش باز شدن مردم و در درجه اول زنان در عصر کمپیوتر و هوش مصنوعی هستند. همین طور است کمک ایران به نیروهای فلسطینی منجمله حماس که اگر به آن لگام زده نشود در آینده همچون سم کشنده‌ای فلسطین پیشرو،

دشمن پرورده‌ی امپریالیزم آمریکا و ناتو و متحدان را درهم شکسته و خواب خوش چند دهه‌ای آن‌ها را آشفته سازد. دولت اسرائیل نخستین بار در تاریخ سیطره تبهکارانه بر فلسطین مزه‌ی مشمت قهر متراکم خلق به پاخاسته و آسیب‌ناپذیری «گنبد آهنین» بودن رژیم صهیونیستی^۱ را چشیدند هرچند این هنوز به معنای ضربت کاری به رژیم صهیونیستی نیست که بدون آمریکا توانایی ادامه حیات را ندارد.

امریکا و اسرائیل پیوسته از حماس نام برده و علت نابود کردن غزه و ریختن خون ساکنان آن را وجود «تروریست‌های حماس» اعلام می‌نمایند تا نفرت و غیظ عموم مردم فلسطین را به کار یکی از سازمان‌ها تقلیل داده و با تروریست نامیدن آن، کل مقاومت را تروریست قلم‌داد کنند. در عملیات ۷ اکتبر غیر از حماس تشکل‌های دیگر هم نشان دادند که در مبارزه با امپریالیزم و ماشین جنگی اسرائیلی‌اش بی‌توجه به اختلاف نظر، هم‌صدا و متحد اند و برای تحقق آرمان‌شان - آزادی فلسطین - آماده اند بی‌محابا از جان خود بگذرند.

هدف اسرائیل صرفاً «نابودی حماس»^۲ نه بلکه نابودی فلسطینیان است - خلقی در زندان‌هایی به نام غزه و کرانه غربی. اسرائیل با اسیران این دو زندان هر رفتار جنایت‌آمیز را انجام داده می‌تواند. گیدین لوی (Gideon Levy) از ستون‌نویسان روزنامه اسرائیلی هارتس حتی در اول اپریل ۲۰۱۸ نوشت: «کشتار فلسطینیان



مردم ما درگیر حماسه «طوفان الاقصی» اند که توسط یک دسته از رزمندگان دلاور مقاومت آغاز شده است. این رزمندگان در عرض چند ساعت، از طریق یک عملیات غافلگیرانه، توانستند شکستی تحقیرآمیز به استراتژی‌های امنیتی و دفاعی دشمن وارد کنند.

دشمن در شفاخانه المعمدانی در شهر غزه دست به کشتار فجیعی زده است که در نتیجه صدها تن از جمله کودکان، زنان و سالخوردگان به شهادت رسیده‌اند. دشمن تلاش می‌کند تا مردم را به تسلیم واداشته و برانند.

ما به این دشمن جنایتکار می‌گوییم: هر قدر هم کشتار کنید، مردم ما هر قدر قربانی دهند، در سر زمین خود استوار ایستاده و مقاومت خواهند ورزید.

این تبهکاری‌ها نمی‌توانند شکست دشمن و رسوایی سربازان و سامانه امنیتی آن را بپوشانند.

مردم ما، ملت نجیب و قهرمان ما؛ باوجود بمباران، ویرانی و نسل‌کشی که دشمن علیه ما راه انداخته، و باوجود همکاری آمریکا و کمک‌های غربی، مردم و مقاومت ما در وضعیت خوبی هستند، قهرمانانه عمل می‌کنند، تسلیم نمی‌شوند و پرچم سفید نخواهند برافراشت.

مقاومت مردم ما راه را برای پیروزی قطعی و محتوم بر دشمن صهیونیستی جنایتکار و شکست‌خورده هموار می‌کند. نبرد ادامه دارد و بی‌تردید پیروزی از آن مردم فلسطین و مقاومت سلحشورانه‌ی آنان است.



احمد مسعود که چندی قبل با دلربایی به اسرائیل خواهان کمک از قصابان مردم فلسطین شده بود، مهر سکوت سخیف بر لب زده است که مبادا حمایت اسرائیل و حامیانش در اروپا را از دست داده دست نوازش مهره مهم اسرائیل برنار آنری لوی از سرش کوتاه گردد.



این است دموکراسی، این است حقوق بشر!



کرانه باختری: ارتش اسرائیل یک زن جوان فلسطینی را به اتهام پست اینستاگرامی دستگیر کرد. از ۱۷ اکتبر، بیش از ۲۰۰۰۰ فلسطینی در کرانه باختری و قدس شرقی بازداشت شده اند. مقامات اشغالگر اسرائیل اغلب ادعا می کنند که این افراد تروریست های خطرناک و فعال هستند. به عنوان مثال، هفته گذشته، عطا ابو رمله، دبیر کل فتح در ناحیه جنین بازداشت شد. عهد تمیمی، فعال فلسطینی که در سال ۲۰۱۷ به دلیل هل دادن و سیلی زدن به یک سرباز اسرائیلی به شهرت رسید، روز دوشنبه در روستای کوچک زادگاهش، نبی صالح در کرانه باختری رود اردن، بار دیگر بازداشت شد. منبع؛ نوشته گریت هوکمن؛ یونگه ولت؛ ترجمه مجله هفته.

سرفراز و الهامبخش را با فاشیزم دینی خواهد آلود.

سرنایت پیشگان و جاسوسان جهادی که از بدو پرورش یافتن توسط سی آی ای می دانستند دفاع از رزم مردم فلسطین و محکوم کردن اسرائیل به معنای دورشدن سایه ی امپریالیزم امریکا از سر شان یعنی بی پدر و مادر شدن شان خواهد بود، ترجیح دادند کماکان خاموشی اختیار کنند که علاوه تا می دانستند هر چیزی از دهان بیرون دهند مثل ابرازات نفرت انگیز وقت و بی وقت کرزوی و غنی و عبدالله، با موج ریشخند تازه ی مردم ما مواجه خواهند شد.

اما برای احمد مسعود فرصت مغتنمی است تا از اسرائیل بخواهد که اگر عجالتا کمک بیشتری مشکل خواهد بود، لااقل بقایای تن پوش و پاپوش خونپر شهیدان غزه را برایش بفرستد!

این جنگ صف بندی بین امپریالیزم امریکا و عمال اش از یک سو و طرفداران و همدلان فلسطین را از دیگر سو در سطحی جهانی آفتابی تر و برجسته تر از هر زمانی ساخت، بالاخص نمایان ساخته که ارادتل جهادی چه در قالب «شورای عالی ملی مقاومت» و چه «مقاومت ملی» احمد مسعود جایگاهی بهتر از گروه سگ های درگاه دولت اسرائیل کمایی نخواهند کرد.

قضیه جنایت سالاران جهادی و طالبی و جاری بودن خون سی آی ای در رگ رگ شان بر همگان هویدا است. ولی ماهیت تعداد وسیعی از روشنفکران خادم اینان که پا به پای سرفاسدان جهادی و شاه مهره های مافیای کرزوی و غنی و عبدالله جان فشان منافع و سیاست های امریکا در افغانستان و در جهان بوده اند، آن طور که باید افشا نشده اند. روشنفکران مذکور که با هر پستی ممکن به مقام و مکتبی در دولت های پوشالی دست یافتند، هم اکنون بی قرارتر از دارودسته های کرزوی و غنی و عبدالله غلبه امپریالیزم امریکا و صهیونیزم اسرائیل را بر فلسطین و فلسطینیان آرزو می کنند. صدای افغان های سی آی ای زاده از افغانستان انترنیشنل، بی بی سی، صدای آلمان، رادیو بین المللی فرانسه، صدای امریکا و... بالاست.^۳

اگر احیانا هم اسرائیل بر جنازه ی ده ها هزار غزه ای جشن و شادمانی برپا کند، دنیا به آخر نمی رسد و مردم فلسطین آزموده تر و مصمم تر مجدداً قد برافراشتنی اند. مهم

این است که پس از شکست مفتضحانه آمریکا به وسیله انقلابیون ویتنام، حرکت ۷ اکتبر ثابت نمود که خلقی کاملاً تحت محاصره و اشغال وقتی اراده کند قادر خواهد بود استخوان قدرتمندترین بازوی و بر قدرت امپریالیستی را بشکند، به آزادی خواهان دنیا امید و انرژی بخشیده، لرزه بر اندام امپریالیست‌ها و ارتجاع عرب و غیر عرب افکند و دنیا را دستخوش تغییراتی کند.

۱- صهیونیسم در قرن هجدهم جنبشی بود با شعار بازگشت یهودیان به سرزمین‌های متعلق به فلسطین، ایجاد دولت اسرائیل و دربرداشتن ده‌ها هزار فلسطینی. ولی امپریالیسم آمریکا و شرکا به موازات خفه کردن فریاد آزادی خواهی مردم فلسطین، پس از روی کار آوردن اسرائیل توسط امپریالیست‌ها در ۱۹۴۷ آن را به عنوان پاس‌دار منافع خود در خاورمیانه و مخصوصاً کنترل نفت کشورهای عربی، آن را به نیرومندترین پایگاه خود در منطقه تبدیل کردند. امروز صهیونیسم چیزی نیست جز اعمال فاشیسم عربیان بر فلسطینیان، ستمگری، نژادپرستی، حق تلفی، تبعیض مداوم و اصلاً محو آنان. همان قدر که یهودی‌ستیزی امری به غایت ارتجاعی و ضدانسانی است، دفاع از صهیونیسم یعنی تفکر و عمل دولت اسرائیل به معنی دنباله‌روی از سیاست‌های امپریالیسم آمریکا و ندیدن سرشت فاشیستی و ارتجاع یهودیت سیاسی می‌باشد.

۲- جنرال گرشون هاوکوهن در ۲۰۱۹ گفت: «آن چه را باید بدانید این است که حماس قسماً توسط اسرائیل ایجاد گردید. این اگرچه یک تئوری توطئه به نظر آید، ولی موضوعی است مستند، راز آشکاری که اسرائیل سال‌ها برای تامین مالی و حمایت از حماس کوشید. لازم است حقیقت را گفت. استراتژی نتانیاهو عبارت است از جلوگیری از ایجاد دو دولت و بنابراین او حماس را به نزدیک‌ترین شریک‌اش بدل می‌کند. حماس علناً یک دشمن است اما در خفا یک متحد. نتانیاهو گفته است که «تقویت حماس بر ضد محمود عباس به نفع ماست.» ایور کوهن، رئیس امور مذهبی اسرائیل در غزه بیان داشت: «متأسفانه حماس مخلوق اسرائیل است.» و عنوان یک مقاله وال استریت جورنال در ۲۰۰۹ بود: «اسرائیل چگونه حماس را رشد داد.»

مع‌الوصف، حماس جزء مهم مقاومت فلسطین به حساب می‌آید که در حمله ۷ اکتبر نقش به‌سزایی داشت. رابطه آن (و نیز سایر سازمان‌های مقاومت) با رژیم ایران را باید در پرتو شرایط و موقعیت بی‌نهایت دشوار مقاومت و استفاده رژیم آیت‌الله قتل‌عام‌ها از آن شرایط شناخت و فهمید. مسلماً هیچ آزادی‌خواه و دموکرات سکولار از نقد بنیادگرایی حماس غافل نخواهد بود، لکن در حال حاضر پیشبرد و سهمگیری در مقاومت تعیین‌کننده است. به قول لیلا خالد «اکنون بحث در باره ایدئولوژی نیست، درباره‌هایی است. هر کسی که با اسرائیل می‌جنگد در همان سنگر ماست.»

۳- ملک ستیز و اسداله ندیم از این قماش افراد اند که در «بحث روز» افغانستان انترنیشنل ۴ نوامبر ۲۰۲۳، در برابر منشه امیر نماینده اسرائیل که با وقاحت یک صهیونیست دوآتشه حجت‌قتل‌عام اسرائیل در غزه را ساختگی می‌گفت و هرچه از افتراات صهیونیستی در چنته داشت به مقاومت فلسطین وارد می‌آورد و دروغ سر بریدن کودکان توسط فلسطینی‌ها را تکرار می‌کرد، مثل هراس دو برده از صاحب صهیونیست خویش تله شده و جرئت نکردند در رد گفته‌هایش زبان شور بدهند. بدین ترتیب دو «تحلیلگر» خود را منحیت دو بی‌وجدانی شناساندند که از کرس هجرها و گیدین لوی‌ها هم خجالت نکشیده و به‌مثابه سرسپردگان خط‌سی‌ای‌ای به هیچ قیمتی قصد نداشته و ندارند از جنایات شنیع نازی‌های اسرائیلی و خون مردم غزه بر دست و روی بایدن و امپریالیسم آمریکا یاد نمایند تا مبادا نمک‌حرامی کرده باشند. صهیونیسم در قرن هجدهم جنبشی بود با شعار بازگشت یهودیان به سرزمین‌های متعلق به فلسطین، ایجاد دولت اسرائیل و دربرداشتن ده‌ها هزار فلسطینی. ولی امپریالیسم آمریکا و شرکا به موازات خفه کردن فریاد آزادی خواهی مردم فلسطین، پس از روی کار آوردن اسرائیل توسط امپریالیست‌ها در ۱۹۴۷ آن را به عنوان پاس‌دار منافع خود در خاورمیانه و مخصوصاً کنترل نفت کشورهای عربی، آن را به نیرومندترین پایگاه خود در منطقه تبدیل کردند. امروز صهیونیسم چیزی نیست جز اعمال فاشیسم عربیان بر فلسطینیان، ستمگری، نژادپرستی، حق تلفی، تبعیض مداوم و اصلاً محو آنان. همان قدر که یهودی‌ستیزی امری به غایت ارتجاعی و ضدانسانی است، دفاع از صهیونیسم یعنی تفکر و عمل دولت اسرائیل به معنی دنباله‌روی از سیاست‌های امپریالیسم آمریکا و ندیدن سرشت فاشیستی و ارتجاع یهودیت سیاسی می‌باشد.

گفته‌هایی از فینکلشتاین درباره غزه



برای اکثر مردم، محکوم کردن حماس به‌عنوان «قاتل منفور» و غیره بسیار آسان است. فکر می‌کنم این سوال اخلاقی پیچیده‌تری است. شما از نظر اخلاقی اقدامات اکثر ستیزه‌جویان را که سریع از دروازه‌های غزه به اسرائیل عبور کردند، چگونه ارزیابی می‌کنید ستیزه‌جویانی که در یک اردوگاه کار اجباری به دنیا آمده‌اند و از روز اول تمام زندگی خود را در همان جا سپری کرده‌اند؟ مکانی با طول حدود ۴۰ کیلومتر و عرض ۵ کیلومتر که در آن متراکم‌ترین نفوس جهان جا گرفته است، مکانی که هیچ‌کس نمی‌تواند در آن وارد یا خارج شود، به استثنای شماری بسیار اندک، مردم بی‌کار و گرفتار در سیاه‌چالی اند بدون گذشته بدون حال و بدون آینده.

کودکی ده‌ها هزار فلسطینی از یک زخم روحی به زخم روحی دیگر، از وحشت به وحشت می‌گذرد.

خانه‌های شان ویران می‌شود، والدین شان در مقابل چشمان شان تحقیر می‌شوند، سر یازان نیمه‌شب به خانه‌های شان وحشیانه حمله می‌برند، تانک‌ها به صنوف شان آتشباری می‌کنند. از خدمات روانشناسی خبری نیست. آیا تا به حال در مورد کودک فلسطینی‌ای «قربانی اضطراب» شنیده‌اید؟

نمود ظاهری ایالات متحده تعجب‌آور نیست. چیزی که مرا کمی شگفت‌زده کرد این است که جو بایدن چگونه افسارگسیخته از اسرائیل حمایت کرده است.

من به اشک تمساح اهمیتی نمی‌دهم. اگر قلب داری باید برای فلسطینی‌ها گریه کنی.

پروفیسر نورمن فینکلشتاین (Norman Finkelstein)، پسر یک زوج یهودی بازمانده هولوکاست، مؤلف ۲۰ کتاب و منتقد سرسخت سیاست اسرائیل به‌خصوص در قبال فلسطینی‌ها است و به‌خاطر بیان حقایق افشاگر دولت آمریکا و اسرائیل محاکمه و از کرسی استادی‌اش در پوهنتون برکنار و از رفتن به اسرائیل محروم گردید. بنابر دانشنامه ویکی‌پدیا، نوام چامسکی به او هشدار داده بود که «اگر به این مسیر ادامه دهی به دردسر خواهی افتاد چرا که جامعه دانشگاهی آمریکا را به‌عنوان باند کلاه‌برداری رسوا خواهی کرد و آنان این را دوست ندارند و تو را نابود خواهند کرد.» فینکلشتاین پنج سال قبل در کتابش «غزه: تحقیق در مورد شهادت‌اش» گویی نسل‌کشی جاری فاشیسم اسرائیل را در این سرزمین سوگواری می‌دیده است.

گرس هجز (Chris Hedges) درباره امپریالیزم، اسرائیل و غزه

«...با انجام پلان زمین سوخته اسرائیل، غزه جای زندگی نخواهد بود. اسرائیل همان سیاست نازی‌ها را دارد که جاهایی را که در آن‌ها مقاومت مسلحانه را می‌دیدند با خاک یکسان کرده اثری از زنده‌جان باقی نمی‌گذاشتند. نتانیا هوو نفتالی بنت گفتند: "ما با نازی‌ها در جنگیم" ... مردم اسیر در بزرگ‌ترین زندان سرباز و بزرگ‌ترین اردوگاه کار اجباری به مدت ۱۶ سال محروم از غذا، آب، سوخت، دارو، بدون ارتش، نیروی هوایی، واحدهای مکانیزه و... و در حالی که توسط یکی از پیشرفته‌ترین ارتش‌های جهان به گرسنگی کشیده می‌شوند، ما مردم غزه را نازی خطاب می‌کنیم.

وقتی مردمی ستمکش تسلیم نشده و مقاومت کنند، ما تمام تظاهرات و رسالت «تمدن‌ساز» خود را دور انداخته چونان نمونه غزه به برپایی بزم عشرت گشتار و نابودگری می‌پردازیم. ما مست خشونتی جنون آمیز می‌شویم. ما با شدتی انجام گسیخته می‌کشیم. ما به حیواناتی تبدیل شدیم که قربانیان خود را متهم به حیوان بودن می‌کنند. ما دروغ بزرگ و دلخواه مان مبنی به برتری اخلاقی را بر ملا می‌سازیم. ما حقیقت بنیانی در مورد تمدن غرب را به نمایش می‌گذاریم. و نشان می‌دهیم که بی‌رحم‌ترین و ماهرترین آدم‌کشان در سراسر جهانیم و این تنها دلیل تسلط ما به "دوزخیان روی زمین" بوده است. این اعمال ربطی به دموکراسی و آزادی ندارد. این‌ها حقوقی هستند که ما هیچ‌گاه به مردمان زیر ستم نخواهیم داد...

قوم‌کشی سنگ بنای سیاست‌های امپریالیزم غرب را تشکیل می‌دهد که منحصر به اسرائیل و نازیست‌ها نیست بلکه بنیاد سلطه‌جویی غرب است... آنانی که خود در معرض پوگروم بودند، مرتکب قوم‌کشی می‌شوند.

محاصره غزه به حمله نازی‌ها به گتوهای وارسا و به استالینگراد شباهت دارد که بیش از ۹۰ درصد ساختمان‌های شهر نابود شدند. فلسطینیان را جانور و نازی می‌خوانند که خود و فرزندان شان حق زندگی ندارند و باید از روی زمین پاک شوند. هدف اسرائیل عبارت است از کشتن ده‌ها و احتمالاً صدها هزار فلسطینی و پاک‌سازی قومی و راندن زنده‌ماندگان به کمپ‌های مهاجران در مصر. اسرائیل می‌خواهد نه تنها یک خلق بلکه ایده فلسطین را محو کند.

افراطیون یهودی، صهیونیست‌های بنیادگرا، دین‌مداران متعصب، ملی‌گرایان افراطی، فاشیست‌های مخفی در دولت اپارتاید اسرائیل وقتی می‌گویند که می‌خواهند غزه را از روی زمین بروند، باور کنید.

اسرائیل نه تنها با حمله‌های هوایی بلکه با به‌کاربردن قدیمی‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین سلاح جنگ - گرسنگی دادن - غزه را نابود می‌کند. پیام اسرائیل در تجاوز به غزه روشن است: غزه را ترک کنید یا بمیرید.» (کنسور تیم نیوز، ۳۱ اکتبر، ۲ نوامبر، ۲۵ اکتبر)



میلیاردرها و کارخانه‌های اسلحه‌سازی آمریکا بر طبل جنگ غزه می‌کوبند

نویسنده: جسیکا کوربت | مترجم: نوید نابدل

در حالی که دولت بایدن تلاش می‌کند تا تلفات کارزار کشتار جمعی اسرائیل در غزه را انکار کند و نسل‌کشی را به‌عنوان محرکی برای اقتصاد ایالات متحده بفرودشد، تاجران مرگ هستند که از ماشین جنگ سود می‌برند.

نویسنده: جسیکا کوربت | مترجم: نوید نابدل
منبع: سایت «کامن‌دریمز» | تاریخ نشر: ۲۷ اکتوبر ۲۰۲۳

اند، از منفعت‌جویان واقعی جنگ‌افروزی می‌باشند. براساس گزارش این نشریه، پنج غول صنعت مورد بررسی مجموعاً ۱۹۶.۵ میلیارد دلار درآمد نظامی در سال گذشته به ثبت رساندند: بوئینگ (۳۰.۸ میلیارد دلار)؛ جنرال داینامیکس (۳۰.۴ میلیارد دلار)؛ لاکهید مارتین (۶۳.۳ میلیارد دلار)؛ نورثروپ گرومن (۳۲.۴ میلیارد دلار) و آرتی‌ایکس (نام سابقش رایتون، ۳۹.۶ میلیارد دلار).

سایت خبری نامبرده نوشت: «سهامداران اصلی این پنج شرکت دفاعی عمدتاً شامل مدیران دارایی‌های بزرگ یا بخش مدیریت دارایی بانک‌های بزرگ هستند که شامل بلک راک، وانگارد، ستیت استریت، فدیلیتی، کپتل گروپ، ویلنگتون، جی‌پی‌مورگان، مورگان ستانلی، ویست‌پورت ترست کمپنی، لانگ‌ویو ایست منجمت، موساچوست فایننشال سرویس کمپنی، گیودی کپتل و بینک آف آمریکا اند.»

نشریه همچنین نشان داد که چگونه مدیران ارشد به‌طور قابل توجهی پاداش دریافت می‌کنند. براساس این گزارش:

با قتل بیش از ۷۳۰۰ فلسطینی تاکنون در بمباران سه هفته‌ای غزه توسط اسرائیل، مجموعه‌ای از گزارش‌های این هفته نشان می‌دهد که چگونه سازندگان تسلیحات و کمک‌کنندگان میلیاردی ایالات متحده آنچه را که کارشناسان حقوقی می‌گویند می‌تواند به نسل‌کشی تبدیل شود، امکان‌پذیر می‌سازند.

پس از اعلام جنگ اسرائیل در پاسخ به حماس که بیش از ۱۴۰۰ اسرائیلی را به قتل رساند و حدود ۲۰۰ تن را گروگان گرفت، سهام شرکت‌های بزرگ آمریکایی و اروپایی افزایش یافت که از جنگ سود می‌برند. گزارش دیروز سایت (Eyes on the Ties) پنج شرکت آمریکایی را با سابقه ارائه تسلیحات به اسرائیل هدف قرار می‌دهد.

این نشریه تأکید کرد که جو بایدن، رییس‌جمهور آمریکا هفته گذشته ضمن اعلام درخواست کمک مالی تکمیلی که شامل ۱۴.۳ میلیارد دلار برای اسرائیل است، «کارگران میهن‌پرست آمریکایی» را که «زرادخانه دموکراسی را می‌سازند و به آرمان آزادی خدمت می‌کنند» مورد خطاب قرار داد، اما این مدیران عامل شرکت‌هایی که سالانه ده‌ها میلیون دلار درآمد داشته و سهامداران وال استریت



...

همانطور که نشریه The Lever گزارش داد:

جیسون آیکن، مدیر مالی و معاون اجرایی جنرال داینامیکس، ابراز داشت: «...بدیهی است که این یک نقطه فشار بزرگ تا کنون در مورد اوکراین بوده است، فشاری که ما تمام تلاش خود را برای حمایت از مشتری ارتش خود انجام داده‌ایم. ما از ۱۴۰۰۰ گلوله در ماه خیلی سریع به ۲۰۰۰۰ گلوله رسیده‌ایم. برای سرعت بخشیدن به ظرفیت تولید تا ۸۵۰۰۰ گلوله، حتی تا ۱۰۰۰۰۰ گلوله در ماه، زودتر از موعد مقرر کار می‌کنیم، و فکر می‌کنم که وضعیت اسرائیل فقط فشار صعودی را بر این تقاضا وارد می‌کند.»

هفته گذشته، حدود ۱۰۰ فعال در خارج از کارخانه تسلیحات جنرال داینامیکس در پیتسفیلد، ماساچوست، در اعتراض به جنگ اسرائیل با در دست داشتن تابلوهایی با شعارهایی مانند «نسل کشی: جنرال داینامیکس برای شما آورده است» تجمع کردند.

...

این فقط مدیران دفاعی نیستند که امکان کشتار جمعی غیرنظامیان توسط اسرائیل در غزه را فراهم می‌کنند. همانطور که سایت خبری Eyes on the Ties گزارش داد، «گروه‌های لابی از جمله "کمیته روابط عمومی امریکا اسرائیل" (AIPAC) و "اکثریت دموکراتیک برای اسرائیل" در واشنگتن فعال بوده‌اند و از قانونگذاران خواسته‌اند که پول و سلاح به اسرائیل ارسال کنند.» در این گزارش نام برخی از کمک‌کنندگان میلیاردی به گروه‌های لابی نیز ذکر گردیده‌اند.

خانم سامر لی، نماینده کانگرس از ایالت پسلوانیا گفت که امریکایی‌ها «می‌دانند که ریختن میلیاردها دلار بیشتر به جیب دلالان اسلحه، فرزندان ما را از سلاح‌های جنگی در خانه یا در سراسر جهان مصون نمی‌دارد. این کار عزیزان ما را از سموم موجود

- مدیر عامل جنرال داینامیکس فیبی نوکوویچ بیش از ۶۴ میلیون دلار در کل از ۲۰۲۱-۲۰۲۲ دریافت کرد و تا مارچ دارای ۱۶۱۶۲۷۹ سهام بود.

- مدیر عامل جنرال داینامیکس فیبی نوکوویچ بیش از ۶۴ میلیون دلار در کل از ۲۰۲۱-۲۰۲۲ دریافت کرد و تا مارچ دارای ۱۶۱۶۲۷۹ سهام بود.

- جیم تایکلت، مدیرعامل لاکهید مارتین از سال ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۲ بیش از ۶۶ میلیون دلار دریافت کرد و تا فبروری ۵۶۰۵۴ سهام داشت.

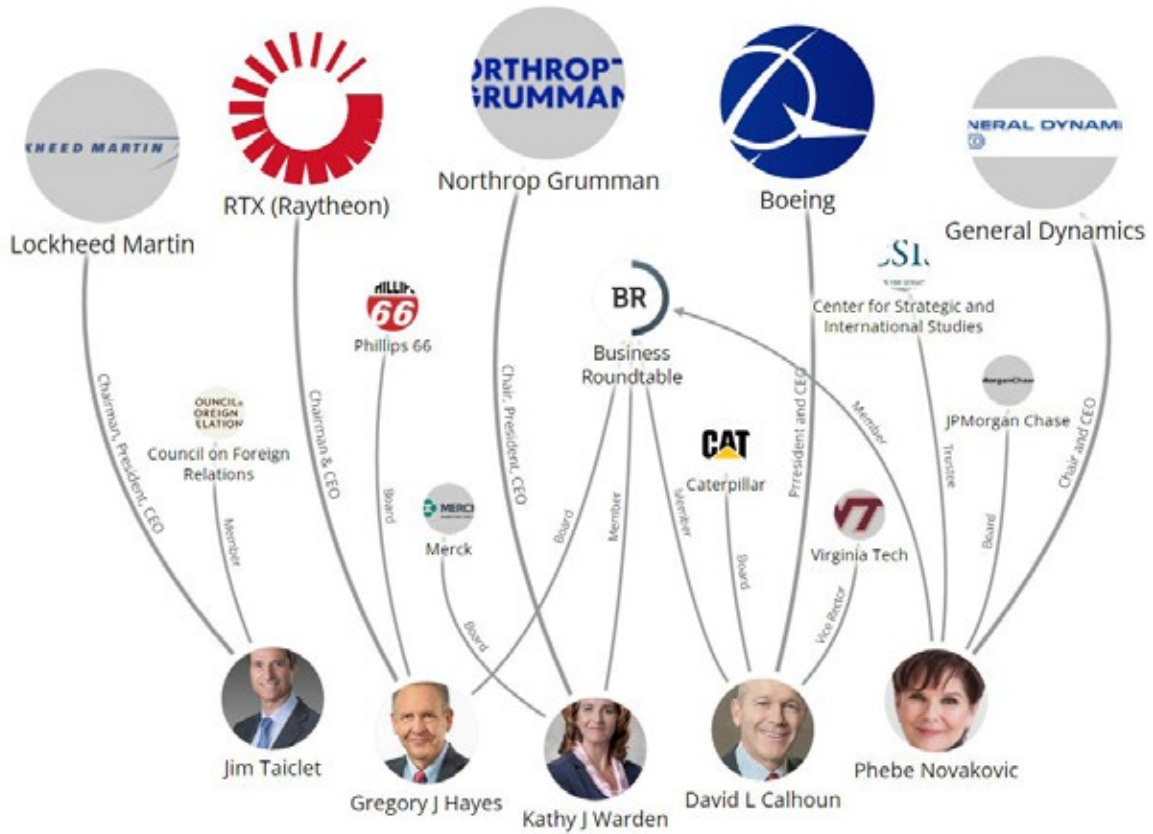
- کتی جی واردن، مدیر عامل نورثروپ گرومن، بیش از ۶۱ میلیون دلار از سال ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۲ دریافت کرد و تا مارچ ۱۶۱۲۳۱ سهام داشت.

- گرگوری جی. هیز، مدیرعامل آرتی.ایکس از سال ۲۰۲۰ تا ۲۲ بیش از ۶۳ میلیون دلار دریافت کرد و تا فبروری ۸۰۱۳۳۹ سهام داشت.

گزارش‌های دیگر این هفته مدیران اجرایی را به این دلیل هدف قرار داده است که پیشنهادهای شان استوار بر این نکته بود که حمله اسرائیل به غزه برای تجارت خوب است.

در طی آخرین تماس مالی لاکهید مارتین، تایکلت درخواست بایدن را هفته گذشته به درستی پیش‌بینی کرد و گفت که «یکچنان گزینه‌ای برای درخواست‌های تکمیلی مربوط به حمایت از اوکراین، اسرائیل و احتمالاً تایوان وجود دارد.»

بایدن علاوه بر درخواست برای اسرائیل - که در حال حاضر نزدیک به چهار میلیارد دلار کمک نظامی سالانه از ایالات متحده دریافت می‌کند - چهار میلیارد دلار برای مقابله با نفوذ چین در منطقه هند و اقیانوس آرام و ۶۱.۴ میلیارد دلار بیشتر برای اوکراین که در حال درگیری با تهاجم روسیه است، درخواست کرد.



شرکت‌های امریکایی که از جنگ غزه سود می‌برند.

آرتی‌ایکس‌لی، یکی از معدود اعضای کنگره که برای آتش‌بس در غزه تلاش می‌کند، افزود: «مادرائی که توانایی پرداخت هزینه‌های مراقبت از کودک شان را ندارند، جوانانی که نمی‌توانند قروض خود را پرداخت کنند، متقاعدینی که نمی‌توانند هزینه‌های مسکن را تامین کنند و کودکانی که گرسنه به مکتب می‌روند، بودجه‌های میلیون دلاری برای لابی‌گری ندارند بنابراین به ما بستگی دارد که از نیازهای آنان دفاع کنیم.»

در هوا و آب آشامیدنی ما در امان نمی‌دارد. آنان می‌دانند که پر نمودن جیب تولیدکنندگان اسلحه به خانواده‌هایی که برای تامین هزینه‌های مسکن، دارو یا مواد غذایی مشکل دارند کمکی نمی‌کند. می‌دانند که پیمانکاران دفاعی از سیستم بیمه صحت «میدکیتر» و تامین اجتماعی و یا از جوامع خود در برابر بحران اقلیمی محافظت نمی‌کنند.»
برخلاف مدیران اجرایی شرکت‌هایی مانند لاکهید مارتین و



بدبختانه ما همان اشتباهات
دهه‌های قبلی را تکرار می‌کنیم
و من نمی‌خواهم از این بیشتر
در آن سهم داشته باشم.



استعفای مقام وزارت خارجه امریکا به دلیل انتقال

«مخرب و ستم‌گرانه» تسلیحات به اسرائیل
نویسنده: جک ج. مترویس

نویسنده: جک جانسن | مترجم: میرویس
منبع: سایت «کامن دریمز» | تاریخ نشر: ۱۹ اکتوبر ۲۰۲۳

قسمتی از نامه استعفای جاش پاول:

«بدبختانه ما همان اشتباهات دهه‌های قبلی را تکرار می‌کنیم و من نمی‌خواهم از این بیشتر در آن سهم داشته باشم.»

پاول در نظارت بر انتقال تجهیزات ایالات متحده به متحدانش کمک کرد، کاری که او اذعان داشت: «عاری از معضلات و سازش‌های اخلاقی نبود.»

پاول می‌گوید:

«با خود قول داده بودم: تا زمانی که احساس کنم نتایج مفید کارم نسبت به عواقب زیان‌بار آن سنگینی کند، خواهم ماند. در این ۱۱ سال، سازش‌های اخلاقی به مراتب بیشتر از آن چه به یاد می‌آورم انجام داده‌ام، هر کدام آن ناگوار، اما هر کدام با در نظر داشت و بدون خدشه بر تعهدی که در ذهنم بود. امروز از این سمت کنار می‌روم چون در مسیر فعلی، با توجه به ادامه -در واقع توسعه و تسریع- ارایه سلاح‌های مرگ‌بار به اسرائیل، من به پایان آن جدال درونی رسیده‌ام.»

استعفای پاول ساعتی پس از آن بود که جو بایدن، رئیس‌جمهور امریکا، بنیامین نتانیاهو، صدراعظم اسرائیل را در تل‌اوئید در آغوش گرفت و بر «حمایت قاطع خود از اسرائیل تاکید کرد» در حالی که مقامات ملل متحد، سازمان‌های حقوق بشر و متخصصان حقوق

یک مقام وزارت خارجه امریکا به دلیل تصمیم دولت بایدن مبنی بر ارسال اسلحه بیشتر به اسرائیل در جریان حمله گسترده آن به نوار اشغال‌شده غزه که منتج به کشته‌شدن بیش از ۳۴۰۰ نفر، ویرانی زیربنای ملی و سرشکستگی باشندگان محصور این منطقه شد، استعفای خود را اعلام کرد:

«نمی‌توانم در حمایت از مجموعه‌ای این‌تصامیم عمده سیاسی کارم را ادامه دهم. از جمله سرازیر شدن جنگ‌افزارهای بیشتر به یکی از طرف‌های درگیر که به نظر من کوتاه‌بینانه، نابودگرانه، ظالمانه و در تضاد با ارزش‌هایی است که ما دائماً آن‌ها را علم نموده‌ایم و من از صمیم قلب خود را به آن‌ها پایبند می‌دانم: جهانی بناشده حول نظامی مبتنی بر قوانین، جهانی که تساوی حقوق و عدالت را به تعالی می‌برد و جهانی که نشیب تاریخ آن به سوی وعده آزادی و عدالت برای همه انسان‌ها مایل است.» استعفانامه جاش پاولی که ۱۱ سال به عنوان مدیر امور کنگره و عامه در دفتر امور سیاسی-نظامی وزارت خارجه امریکا کار کرده‌است.

مرا به داخل اتاقی بردند که مانند من چندین زن دیگر را نیز در آنجا زندانی کرده بودند. همه شوکه و پریشان بوده و اضطراب تمام وجودشان را فرا گرفته بود. یکی گریه می کرد و می گفت که مادرش برای خرید حجاب رفته ولی در جیبش فقط ۲۰ افغانی است و بس. دختر دیگری با شجاعت می گفت:

«امروز صبح وقتی افراد امر بالمعروف مرا بخاطر نپوشیدن حجاب ایستاد کردند، به روی یکی اش سیلی محکمی زده و فرار کردم، اما پس از دوش زیاد دستگیرم کردند. افراد امر بالمعروف مانند مار زخمی به دور خود می پیچیدند که چطور دختری به روی شان سیلی زده است و این کار را مثل مرگ به خود دانسته و بسیار قهر بودند.»

دقیقه ها به مثل ساعت ها می گذشتند و پس از انتظار طاقت فرسا

مفتی احسان الله، مامور امر بالمعروف طالبان به نرخ مندوی لت و کوب شد!!

صحنه لت و کوب یک جهل زاده منفور چه تماشایی و دل انگیز است!

دستان لت کنندگان از بوسیدن اند!



یک مامور امر بالمعروف طالبان در جوزجان از سوی مردم لت و کوب شد

FB.com/LoveAfghanistan

ملای ریش درازی (که تا هنوز وقتی چهره منفور و وحشتناکش به ذهنم می آید، همه وجودم را نفرت فرا می گیرد) به داخل آمده و به اصطلاح خودش ما را نصیحت نمود که در اصل هر «سخن» و «نصیحت» اش تحقیر و توهین بود. از موی سر زنان شروع کرد و تا صدای پای زن را گناه شمرد، گاهی ما را مرواریدی در صدف و گاهی هم به چاکلیت بی پوش تشبیه می کرد. خلاصه زنان را به هر چیز تشبیه نمود جز انسان! و با این سخنان احمقانه تمام تلاش خود را کرد تا به ما بفهماند که بیرون شدن زنان از خانه گناه و خطای نابخشودنی است. و در اخیر اسهال مغزی اش را در این جمله خلاصه کرد که بهترین و پاک ترین وظیفه زنان بودن در خانه و خدمت به شوهر و فرزندان شان است و بس.

سرانجام شوهرم با حجاب در دست از راه رسید. پس از گرفتن تعهد از من و شوهرم که دیگر هرگز بدون حجاب اسلامی بیرون نشوم و با تحمل عالمی از توهین و ناسزا از آن مکان ترسناک بیرون شدیم.

بین الملل اسرائیل را به ارتکاب جنایات جنگی فاحش به شمول نسل کشی متهم می کنند.

کمیسیون مستقل تحقیقات بین المللی ملل متحد در مورد اراضی اشغال شده فلسطین، از جمله قدس شرقی و اسرائیل، در گزارشی که اوایل این هفته منتشر شد اعلام کرد که «خسارات و تلفات ناشی از حملات اسرائیل بالای غزه به دلیل عدم تناسب مزیت نظامی جنایت جنگی محسوب می گردند.»

این کمیسیون افزود:

«جلوگیری از ورود مواد غذایی و تجهیزات طبی

به غزه، نقض قوانین بین المللی بشردوستانه است.»

اگرچه دولت بایدن در مذاکره با مصر برای اجازه دادن به امدادسانی بشردوستانه محدود به غزه از طریق مرز خود کمک کرد اما رهبران ایالات متحده تا امروز از درخواست آتش بس خودداری ورزیده و مصمم اند به تجهیز ارتش اسرائیل حین آمادگی برای تهاجم زمینی ادامه دهند.

«هف پست» هفته گذشته گزارش داد که وزارت خارجه ایالات متحده به دیپلمات های امریکایی دستور داده که از کلمه «آتش بس» در مطالب مطبوعاتی استفاده نکنند و حتی برخی کارکنان دولتی در مورد تاوان های پرسیدن راجع به حمایت امریکا از حمله اسرائیل به غزه اظهار دل واپسی نموده اند.

اخیرا، بسته های مهمات امریکایی، به اصطلاح «بمب های هوش مند» و سایر سلاح ها وارد اسرائیل شده اند که حتی قبل از این نیز بزرگ ترین دریافت کننده کمک های نظامی امریکا بود. طبق گزارش ها، دولت بایدن در حال آماده شدن به درخواست از کنگره برای تصویب بسته کمک نظامی ۱۰۰ میلیارد دلاری جدید به اسرائیل و اکر این است.

براساس گزارش های اسوشیتد پرس دولت بایدن «هم چنین از شرکت های دفاعی ایالات متحده می خواهد تا رسیدگی فرمایشات تسلیحاتی اسرائیل را که قبلاً ثبت شده بودند، تسریع کنند». حامیان حقوق بشر هشدار داده اند که بدون اعمال محدودیت در استفاده از اسلحه امریکایی، خطر آن می رود که مقامات امریکایی شریک جرم جنایات جنگی اسرائیل قلمداد گردند.

پاول در نامه استعفای خود استدلال می کند که واکنش دولت به خشونت های مرگبار در اسرائیل و غزه «عکس العمل عجولانه ای ست که بر اساس سوگیری تایید، سهل انگاری سیاسی، افلاس فکری و جمود بوروکراتیک به میان آمده است.»

به گفته پاول:

«برخورد های مذکور طی دهه ها نشان داده که امنیت برای صلح نه به امنیت منجر می شود و نه به صلح. واقعیت این است که حمایت کورکورانه از یک طرف در درازمدت برای منافع مردم هر دو طرف تباهی آور است. بدبختانه ما همان اشتباهات دهه های قبلی را تکرار می کنیم و من نمی خواهم از این بیش تر در آن سهم داشته باشم.»



گروه خونخوار «بوکو حرام»، دست پرورده امریکا جهت غارت افریقا

نویسنده: کاوه عزم

امکانات آموزشی فراهم می‌آورد، در حقیقت نقش عمده‌ای در رواج سلفی‌گری در نایجریا داشته است. المنتدی به روحانیون نایجریایی پول می‌دهد تا در پوهنتون‌های سعودی تحصیل کنند همچنین در نایجریا شبکه‌ای از مدارس و مساجد مروج سلفی‌گری تاسیس کرده است. در پاکستان هم مدارس مشابهی توسط سی‌آی‌ای تاسیس شد. این مدارس را عربستان سعودی و چند شبکه خیریه حمایت مالی می‌کردند.

در ابتدا این گروه با امکانات ناچیزی فقط به تبلیغ علیه مسیحی‌ها و فساد دولت نایجریا پرداخت ولی با به دست آوردن اسلحه و امکانات و کسب آموزش از سی‌آی‌ای، دست به حملات تروریستی پیچیده و انتحاری زد. «ایتلاف سبز و سفید» (منظور از سبز و سفید بیرق نایجریا است. م) در گزارشی می‌نویسد: «سازمان سی‌آی‌ای مدت‌هاست که در امتداد مرزهای کم‌حفاظ چاد، نایجیر و کامرون کمپ‌های تعلیماتی و تربیتی متعددی ایجاد کرده است و در آنجا با استفاده از نام الله جوانان بی‌بضاعت و نادان و گمراه را تبدیل به شورشیانی نموده، آموزش می‌دهد تا در نایجریای کافر یک نظام اسلامی به وجود آورند.

افسران سی‌آی‌ای در این پروژه با هوشیاری می‌کوشند مخفیانه عمل نمایند و کارهای روزمره را در کمپ‌ها در دست مراقبینی از اهالی خاورمیانه نهاده‌اند که درست برای همین کار بسیج گشته‌اند. آن‌ها پس از دیدن ماه‌ها آموزشی آمیخته با تبلیغات

وقتی در مورد تاریخچه گروه‌های تروریستی اسلامی بخصوص طی پنجاه سال گذشته تحقیق نمایید، بلااستثنا زنجیر غلامی امریکا و نهادهای استخباراتی آن را به گردن این باندهای جنایتکار می‌توان یافت. این تنها جهادی و طالب نیست که منحیت چوپه‌های ساخته و پرداخته سی‌آی‌ای زندگی مردم ما را شکنجه‌بار ساخته‌اند، در اکثر کشورهای اسلامی می‌توان از این گونه گروه‌های وحشی یافت که در ظاهر شعار ضد امریکایی نیز می‌دهند. «بوکو حرام» در نایجریا یکی از این‌هاست.

«بوکو حرام» به معنای «تحصیل غربی حرام»، گروه دهشت‌افکن اسلامی است که در ۲۰۰۲ توسط محمد یوسف بنیان‌گذاری شد و پس از مرگ او در ۲۰۰۹ رهبری این گروه را ابوبکر شی‌کاو به عهده گرفت. مرکز این گروه در شمال نایجریا است ولی در کشورهای نایجیر، چاد و کامرون هم فعالیت دارد. هدف از ایجاد بوکو حرام تفرقه‌انداختن بین باشندگان مسلمان و مسیحی نایجریا و از این طریق تجزیه این کشور بزرگ و ثروتمند آفریقایی بود.

تاریخ ایجاد سازمان‌های تروریستی و بنیادگرا در نایجریا به دوران استعمار انگلیس در قاره آفریقا برمی‌گردد. دولت انگلیس یک روحانی تندرو به نام «محمد مروه» را استخدام نمود که به اختلاف میان مسلمانان و مسیحیان دامن‌زنند، او جوانان را تشویق می‌نمود که سربازان نایجریایی را بکشند. ولی بر اساس گزارش نشریه «تریبون» بوکو حرام مشترکاً توسط عربستان سعودی و انگلستان و امریکا تاسیس شده است. گزارش می‌افزاید:

«صندوق المنتدی که یک سازمان خیریه بریتانیایی است و برای کشورهای جهان سوم غذا و



دختران اختطاف شده توسط گروه بوکوحرام که به فرمان دولت امریکا صورت گرفته بود.

عمومی افزایش خواهد یافت. هدف از این تشدید تنش و سوءظن متقابل میان پیروان دو مذهب در نایجریا و منجر به خشونت فرقه‌ای است.

۲- بین‌المللی کردن بحران: از سوی دیگر ایالات متحده، اتحادیه اروپا و سازمان ملل متحد خواستار توقف خشونت خواهند شد. برای اثربخشی، زیر پای رسانه‌های بین‌المللی درباره بحران نایجریا و پوششش بم‌گذاری فرشی سرخ هموار خواهد شد و با کارشناسان به اصطلاح درباره همه پیامدها بحث خواهند کرد و تلاش خواهند کرد این تصور را ایجاد کنند که تنها مداخله خارجی خیرخواهانه می‌تواند بحران را حل کند.

۳- فرستادن نیرو تحت فرمان سازمان ملل: ابتدا پیشنهادهایی برای یک نیروی حافظ صلح بین‌المللی برای مداخله و جدا کردن گروه‌های متخاصم... ارایه خواهد شد. البته در پشت پرده، ایالات متحده به‌طور مخفیانه تصمیم می‌گیرد که کدام مناطق نایجریا را اشغال کنند و به‌عنوان منافع اقتصادی حفظ کند.»

به دنبال ربوده شدن دختران، امریکا یک گروه از نظامیان که شامل افراد سی‌آی‌ای نیز بود و طیاره‌های بی‌سرنشین به نایجریا فرستاد. با رفتن این نظامیان حملات بوکوحرام در نایجریا، نایجیر، چاد و کینیا افزایش بی‌سابقه یافت و دست به قتل عام وسیع زد. نظامیان امریکایی نیز جهت تشدید تضاد و دامن زدن به نفاق قومی به تاریخ ۲۹ جولای ۲۰۱۷ کمپ بی‌جاشدگان داخلی را بمباران کرد که در نتیجه ۱۶۰ تن کشته شدند. در همین حال سخنگوی وزارت دفاع امریکا اعلام کرد که معلومات به دست آمده در مورد دختران ربوده شده را با دولت نایجریا در میان نخواهد گذاشت. رابرت جودیک، سفیر امریکا در کینیا از پنتاگون خواست که نیروی بیشتر به آن کشور بفرستد تا از «منافع امریکا» در کینیا محافظت نمایند. از دیر زمان امریکا به اشکال گوناگون می‌خواهد قاره افریقا را ناامن و منابع طبیعی آن را غارت نماید. ایجاد بوکوحرام، تشدید اختلافات و تجریه سودان، کودتا در بورکینا فاسو و حمایت از دیکتاتوری به نام «بلیس کومپاوغی» (Blaise Compaoré) و... همه این بخاطری بود که فاصله میان دولت و مردم کشورهای افریقایی را بیشتر و زمینه تجزیه و چپاول آن را مهیا سازد. گرچه در سال ۲۰۲۲ با کشته شدن ابوبکر شکاو و اختلافات میان سایر رهبران بوکوحرام به گروه‌ها و سازمان‌های مختلف تروریستی تجزیه شد ولی امریکا آرام ننشسته و تا کنون از افراد و گروه‌های شبه‌نظامی در افریقا حمایت می‌کند.

و مغزشویی، مجهر به تسلیحات و تاکتیک‌های بقا زندگی، مراقبت و رد گم کردن در انتظار می‌مانند تا زمانی که وارد عملیات گردند.

مرحله بعدی آن‌ها این است که با هدف آتی آشنا گردند که به دقت در سفارت [امریکا] برنامه‌ریزی شده است. اگر ساختمانی هدف عملیات باشد، تسلیحات و وسایل فنی در خانه‌های مطمینی آماده و در انتظار آن‌ها است.»

سایت «ویکی‌لیکس» با پخش اسنادی فاش نمود که شرکت جاسوسی اس‌اس‌ا ۸ بدافزاری را ساخت که به سادگی می‌توانست به کمپیوترها و موبایل‌های آیفون، اندروید، بلک‌بیری و امثال این‌ها نفوذ کند. این ویروس در نایجریا تمامی اطلاعات شخصی و شماره‌های تماس و حساب‌های بانکی سیاستمداران و پولیس را دزدید و در اختیار گروه بوکوحرام قرار داد و آنان در انجام حملات علیه دولت از این معلومات استفاده کردند.

دلیل دیگر ایجاد گروه بوکوحرام، جلوگیری از نفوذ چین در افریقا بود. چین با برنامه‌های اقتصادی و طرح «یک راه و یک کمر بند» افریقا را از لحاظ اقتصادی در کنترل خود گرفته و امریکا به شدت تلاش دارد با ایجاد گروه‌های تروریست اسلامی این قاره را ناامن سازد تا مانع پیشرفت برنامه‌های آن کشور گردد. به همین دلیل اسلحه و مهماتی را که در لیبیا به القاعده فراهم کرده بود، به بوکوحرام تحویل داد.

سایت «دیفیندرز» به نقل از «ویکی‌لیکس» می‌نویسد: «نایجریا در دهه ۷۰ و ۸۰ به کشورهای جنوب افریقا کمک نموده بود که به استقلال خود دست یابند به همین دلیل امریکا در مقابل سازمان «گروه دیده‌بان مجمع اقتصادی کشورهای غرب» سازمان «ابتکار واکنش در قبال بحران افریقا» (ACRI) را تاسیس کرد و از گروه‌ها و فعالیت‌های تجزیه‌طلبانه در نایجریا حمایت نمود.»

گروه بوکوحرام از ایجاد خود تا سال ۲۰۲۲ حملات بی‌شمار انتحاری و انفجاری و قتل‌عام‌های فراوان را در نایجریا و چاد و کامرون انجام داده که مشهورترین آن ربودن ۲۷۶ دختر مسیحی از یک مکتب بود. براساس گزارش «گلوبل ریسرچ» (۱۴ فبروری ۲۰۱۵) طرح ربودن این دختران از سوی سفارت امریکا به بوکوحرام داده شده بود و امریکا می‌خواست از این طریق نایجریا را بی‌ثبات و تجزیه نماید و به اهداف ذیل دست یابد:

۱- پاکستانی کردن نایجریا: با توجه به آفت بوکوحرام به عنوان یک واقعیت موجود، در ماه‌های آینده موج بم‌گذاری‌ها و حملات به ساختمان‌های



دختران اختطاف شده توسط گروه بوکوحرام که به فرمان دولت امریکا صورت گرفته بود.



آموخته‌ام که یک زن می‌تواند مبارز،
مبارز آزادی‌خواه، فعال سیاسی باشد،
و این که می‌تواند عاشق شود
و کسی عاشق وی بگردد.
می‌تواند عروسی کند،
صاحب فرزندان گردیده و مادر باشد.
انقلاب بایست همچنان به معنای
زندگی باشد؛ هر جنبه‌ای از زندگی.

لیلا خالد

لیلا خالد:

«آزادی نیاز به قربانی دارد!»

نویسنده: مارتا ویدال | مترجم: احمر

نویسنده: مارتا ویدال | مترجم: احمر

منبع: مجله «نیو انترنیشنلست» | تاریخ نشر: ۲۵ جولای ۲۰۲۳

عضو «جنبش ملی‌گرای عرب» بودند. رویای ما برگشت به فلسطین بود. باید از حق‌مان برای برگشت به آن‌جا دفاع می‌کردیم، از این رو در راهپیمایی‌ها شرکت جسته و خواستار تحقق مبارزه مسلحانه بودیم.

در ۱۹۶۷، «نکسه» (سال‌روز شکست کشورهای عربی در جنگ شش‌روزه علیه اسرائیل) به ما روحیه بخشید تا سلاح برداشته و به انقلاب بپیوندیم. «جنبش ملی‌گرای عرب» تصمیم گرفت تا «جبهه مردمی برای آزادی فلسطین» را بنا نهد و من هم بی‌درنگ به آن پیوستم. بدین نتیجه رسیدم که سرنوشت خود را باید به دست خود بگیریم. دیگر نمی‌توانستیم بر رژیم‌های عربی اتکا کنیم که ما را به سرزمین‌مان برگردانند، بایست متکی بر نیروی خود می‌بودیم.

چرا طیاره‌ای را ربودید؟

هدف‌مان رهایی زندانیان ما و مخصوصاً زنان بود. هم‌چنان می‌خواستیم جهانیان پیرامون مسئله فلسطین آگاه شوند. می‌خواستیم

**هر ملت‌ی تحت اشغال برای رهایی از ستم
استعمار به طغیان می‌رسد. قوانین جهانی
می‌گویند که مردم تحت اشغال حق دارند از
خود دفاع کنند، حتا از طریق مبارزه مسلحانه.**

لیلا خالد نخستین زن شناخته‌شده‌یست که رهبری ربودن طیاره‌ای را به عهده داشت. تصویر وی با لبخندی ملیح و کلشینکوفش بر شانه مبدل به نماد مبارزه آزادی‌خواهانه فلسطین گردید. او در ۱۹۴۴ در هایفه به دنیا آمد و در جریان «نکبه» در ۱۹۴۸ پناهنده شد، «نکبه»‌ای که با ایجاد اسراییل منتج به غصب ملکیت‌های حدود ۷۵۰ هزار پناهجوی فلسطینی شده و به نابودی صدها شهر و روستا انجامید. لیلا خالد در طول عمرش فقط یک بار دیگر توانست هایفه را ببیند، آن هم وقتی در ۱۹۶۹ به عنوان عضو سازمان چپ‌گرای «جبهه مردمی برای آزادی فلسطین»، در جریان گروگان‌گیری طیاره به پیلوت آن گفت تا یک بار از فراز زادگاهش بگذرد.

چگونه در گیر سیاست شدید؟ و چه زمانی تصمیم گرفتید وارد جنبش مسلحانه شوید؟

پس از آن که در ۱۹۴۸ مجبور به ترک فلسطین گردیدیم، در منطقه تایر جنوب لبنان پناهنده شدیم. زندگی تیره و تاری بود. از همه چیز محروم شده بودیم. اولین مکتبم زیر خیمه بود. هیچ چیزی در آن‌جا برایم خوشایند نبود و همیشه به یاد فلسطین بودم. با خود به این شعور رسیده بودم که باید به خانه‌مان برگردیم. سن و سال زیادی نداشتم ولی از خود می‌پرسیدم: «چرا باید این گونه زندگی کنیم؟»

زمانی در مسایل سیاسی دخیل شدم که برادران و خواهرانم



جهان بداند که تنها پناهجویان خیمه‌نشینی نیستیم که یگانه نیاز ما
 امدادهای بشری باشد، بل مردم با برنامه و هدف هستیم.
 برایم اصلاً مطرح نبود که آیا نخستین زنی هستم که طیاره‌ای را
 می‌ریاید یا خیر، صرفاً می‌خواستم کاری برای اهدافمان انجام دهم.
 طبعاً می‌دانستیم که قرار نیست از طریق اختطاف فلسطین را آزاد
 سازیم، آن فقط وسیله‌ای شد برای جلب توجه جهانیان.

بمب دستی‌ای در جیب داشتیم با یک تفنگ‌چه. سپس با رفیق
 سلیم عیساوی، از «جبهه مردمی برای آزادی فلسطین» ملاقات
 کردم. هدایات واضح به ما داده شده بود که نباید به کسی آسیب
 برسانیم. به پیلوت گفتم که از این پس من کپتان استم و بمب
 دستی‌ام را برایش نشان دادم. به وی گفتم: «ما فلسطینیان اعضای
 ”جبهه مردمی برای آزادی فلسطین“ هستیم. ما پناهجویانیم و نام
 واحد ما چه‌گوارا است.»

وقتی به فلسطین رسیدیم، از پیلوت خواستیم که ما را به هایفه
 ببرد. رفیقانم نیز از همان‌جا بودند. تا همین امروز هم نمی‌توانم آن
 خروش و هیجانم را بیان کنم، احساس دیدن جایی را که از ما گرفته
 شده. سپس مسیر طیاره را به سمت دمشق سوریه تغییر دادیم.
 از مسافران پوزش طلبیده و گفتم اگر سبب ترس آنان شده‌ام،
 معذرت می‌خواهم. به آنان گفتم که همه‌ی‌شان در امان‌اند.
 تمام مسافران رها شده و به خانه‌های‌شان برگشتند - مگر ما به
 خانه‌های‌مان نرفتیم و هنوز پناهجوییم.

اسرائیل، امریکا و اتحادیه اروپا سازمان «جبهه مردمی برای آزادی فلسطین» را تروریست می‌خوانند، شما در مورد تروریسم چه نظر دارید؟

تروریسم یعنی اشغال. تروریسم یعنی غارت آب‌و‌خاک و خانه‌های
 ما و این که ما را وادار به کوچیدن ساختند. باندهای صهیونیست

مرتکب قتل‌عام شده و ۴۶۵ روستا را از بین بردند تا شهرک‌ها بنا
 شوند.

هر روز شاهد کشتار مردم در فلسطین هستید. اردوی اسراییل با
 هدف کشتن مردم تیراندازی می‌کند. بیابید شیرین ابو‌عاقله را به یاد



دیوارنگاری لیلا خالد در کرانه غربی با شعار «مبارزه را فراموش نکنید.»

مادر باشم و مادرکلان شوم.

آوریم، خبرنگاری که برای بیان حقایق عینی کشته شد. ما هر روز شاهد جنایت هستیم، اما درعین حال خیزش‌های جدیدی در مناطق اشغال شده نیز می‌بینیم.

فلسطین آزاد را چگونه تصور می‌کنید؟

معیار رهایی واپس‌گیری وطن ما و برگشت پناهجویان است. می‌خواهیم دموکراسی‌ای را بنا نهیم که همه دارای حقوق و تکالیف یک‌سان باشند. می‌خواهیم این کار را در کنار مردم آن‌جا - به‌شمول اسرائیلی‌ها - به ثمر رسانیم. این یک راه‌حل انسانی و دموکراتیک است و می‌تواند نهادینه گردد.

دوستی یهودی به نام تامارا داشتم که همسایه‌ام بود. ما با هم بازی می‌کردیم. می‌دانستیم که همسایه‌های مان یهودی اند ولی هم‌چنان فلسطینی بودند. وقتی فرار می‌کردیم از مادرم پرسیدم که آیا تامارا هم با ما می‌آید و جواب مادرم منفی بود. نمی‌دانم که تامارا حالا کجاست. ولی او باید مرا به یاد داشته باشد، من دوستش بودم.

اگر بتوانی به هایفه برگردی، اولین کارت چه خواهد بود؟

به‌سوی خانه‌ی مان می‌دوم که ببینم تا هنوز هست یا خیر. مردم را در حال رقص و سرور تصور می‌کنم. و زیر یک درخت نارنج خواهم خوابید. از نارنج بدم می‌آمد چون وقتی از درختان خوشاوندان ما در لبنان نارنج می‌چیدم، مادرم مرا سرزنش می‌کرد که «این‌ها نارنج‌های ما نیستند، نارنج‌های ما در فلسطین اند.»

آیا مبارزه قهرآمیز برای رسیدن به یک جهان بهتر می‌تواند موثر باشد؟

راهی جز این نداریم، بدیل دیگری برای انتخاب نداریم. در برابر این همه بی‌عدالتی فقط با راه‌پیمایی و شیوه‌های مسالمت‌آمیز ایستادگی نمی‌توانیم. آزادی نیاز به قربانی دارد. از تلفات غمگین هستیم، ولی برای فلسطینیان فاصله مرگ و زندگی بسیار ناچیز است.

هر ملتی تحت اشغال برای رهایی از ستم استعمار به طغیان می‌رسد. قوانین جهانی می‌گوید که مردم تحت اشغال حق دارند از خود دفاع کنند، حتی از طریق مبارزه مسلحانه. این طریقه کاملاً مبتنی بر قانون است که بر ضد اشغال برزمیم. دیدیم که برخورد جهانیان با مردم اکراین چگونه بود، لاکن ما را به فراموشی سپرده‌اند. «تکبه» هنوز ادامه دارد.

آیا مادرشدن شیوه رزم و دیدگاه‌تان نسبت به مبارزه را تغییر داده؟ تجربه‌تان به‌مثابه زنی در یک جنبش غالباً مردانه چیست؟

هرچند از همان ابتدا عضو شاخه نظامی «جبهه مردمی برای آزادی فلسطین» بودم، اما باید به حیث یک زن نیز فعال می‌بودم و بحث حقوق زنان را هم مطرح سازیم. انقلاب برای همه است، حتی برای مادران. انقلابی‌بودن تنها به معنای جنگیدن نیست. به‌هرحال حق دارم عاشق کسی شوم و کسی هم عاشق من شود، حق دارم



«من هدفی والاتر و عجیب‌تر از شخص خود دارم. هدفی که همه منافع و تمایلات خصوصی باید تابع آن باشد. چه کسی تروریزم را در منطقه ما کاشت؟ عده‌ای آمدند. زمین ما را گرفتند. مجبورمان کردند که برویم و مجبورمان کردند در کمپ‌ها زندگی کنیم. به نظرم این تروریزم است. استفاده از ابزار برای مقاومت در برابر این تروریزم و پایان دادن به اثرات آن - مبارزه نام دارد.»

لیلا خالد

HAMBASTAGI.ORG

خبرتیا!

افغانستان

اینترنیشنل

د هلمند ولایت نمرکز لښکرګاه بنار نولو د سلمانو او حماسونو مسولینو
 لاسونو څپلګو ورحمت الله و برکاته!
 اما: د هلمند ولایت نمرکز لښکرګاه بنار نولو د سلمانو او حماسونو مسولینو
 لاسونو څپلګو ورحمت الله و برکاته!
 لښکرګاه بنار نولو د سلمانو او حماسونو مسولینو
 لاسونو څپلګو ورحمت الله و برکاته!

والسلام

طالبان کوتاه کردن ریش را ممنوع اعلام کرد



وزیر امر به معروف و نهی از منکر طالبان:

۲۰ سال افکار بی‌گانه بر افغان‌ها تحمیل شد، وقت آن رسیده که افکار مردم را اصلاح کنیم

BBC NEWS | دري

چند ساعتی در

چنگال وحشیان امر بالمعروف طالبان

نویسنده: مرضیه

لنگی دار و موی کشال وارخطا و شوکه شده با صدای لرزان پرسیدم، «چه گپ است و مرا کجا می‌برید؟ چه شده، جرم چیست؟» ولی این درندگان گویا شکار را یافته بودند و هیچ صدایم را نمی‌شنیدند. بالاخره شوهرم که بیشتر از من ترسیده بود، خود را به من رسانده و پرسید: «چه گپ است، میشه توضیح بدهید؟» آنان با قهر و غضب به طرفش نگاه کرده و یکی‌اش به پشتو گفت، «صاحبش تو استی؟» (برای این قساوت‌پیشگان شی‌ای بودم که باید صاحبی داشته باشم و هر وقت این جمله به یادم می‌آید، بدترین احساس دنیا را می‌داشته باشم.) و سپس با لحن بسیار تند و دور از ادب به غالمغال ادامه داد:

«مردهایی مثل تو نام هرچه مرد است را بد کرده. حیف نام مرد!»

هنوزهم علت گرفتاری‌ام را نمی‌دانستم ولی از شدت تنفر دیگر تحمل نتوانسته و با عصبانیت فریاد کشیدم:

«چرا مرا گرفته‌اید، میشه بگویید چه شده؟»

یکی که وحشی‌تر از دیگران به نظر می‌رسید، گفت:

«خودت نمی‌فهمی؟ چه قسم کالا پوشیدی؟ تو

از حجاب اسلامی چیزی شنیدی؟ مثل کافر کالا

پوشیدی!»

متعجب شده بودم، چون لباسم هیچ مشکلی نداشت. فرمان دادند که حق گپ‌زدن نداریم، باید حوزه برویم و تا محرم برایم حجاب نگیرد اجازه بیرون رفتن از حوزه را ندارم. شوهرم را با خشونت از حوزه بیرون کرده و گفتند که زود رفته حجابی خریده و بیاورد، در غیر آن، اجازه بیرون شدن از حوزه را به من نمی‌دهند.

ادامه در صفحه ۴۰

تمامی دولت‌های مذهبی جهت حفظ سلطه و تحمیل نظرات و احکام قرون وسطایی شان به زور متوسل می‌شوند. آنان یا از لحاظ روحی با آیت و حدیث مردم را تطمیع و یا با چماق و دُرّه جسم خرد و خمیر می‌کنند. و در کنار داشتن اردو و عسکر، پلیس مذهبی به نام امر بالمعروف (و در ایران گشت ارشاد) نیز دارند که کوچه به کوچه به دنبال مردم بخصوص زنان می‌گردند و با آشکار شدن مو و یا پوشیدن پیراهن کوتاه آنان را لت و کوب و تحقیر می‌کنند. طالبان که در دور اول نیز این گروه وحشی را در اختیار داشتند، در بحبوحه تسلیم‌گیری دوباره قدرت از برادران جهادی و نکتایی‌پوش شان ابراز می‌کردند که وظیفه این اداره شان فقط نصیحت خواهد بود؛ همچنان گدی‌گک‌های امریکا مثل فوزیه کوفی از تغییر این جانپان صحبت می‌کرد که گویا برنامه‌های خوبی برای زنان دارند، و ملالی شینواری از عطر و لباس شان تعریف می‌کرد. اما من، زنی که برای چندین ساعت در چنگال این درندگان اسیر بودم، فقط وحشت دیدم و توهین.

در این‌جا به‌گونه مختصر چشم‌دیدم را از برخورد غیرانسانی محتسبان «امر بالمعروف و نهی از منکر» می‌نویسم تا سیلی‌ای باشد بر روی زنان سرکاری لابی‌گر طالبان:

یک سال از نصب دوباره طالبان می‌گذشت که با شوهرم از یک ولایت دیگر به کابل رفتم. تصمیم گرفتیم بازار برویم و چین‌ام را بر سر دیگر لباس‌هایم پوشیدم که به زیر زانوهایم می‌رسید. همین که به بازار رسیدیم و با هم قصه می‌کردیم، ناگهان کسی دستم را گرفت و به‌سان یک مجرم مرا به‌سوی خود کش کرد. از دیدن یک خانم که از سر تا پا خود را در حجاب سیاه پوشانده بود با سه مرد چین سفید و



سکوت نوکران امریکا و اسرائیل در برابر قتل عام غزه

نویسنده: کاوه عزم

(موساد) بود.

در حالی که اجنت‌های استخبارات نظامی اسرائیل مصروف آموزش گروه او بودند، تا ۱۹۸۴ گلبدین روابط نزدیکی با اسامه بن لادن برقرار نموده بود و همزمان از سی‌آی‌ای و آی‌اس‌آی کمک دریافت می‌نمود.»

در میان سران تنظیمی این تنها راکتیار نبود که با اسرائیل روابط داشت. احمد شاه مسعود (قهرمان جنایتکاران) نیز از طریق برنار-آنری لوی جاسوس چندجانبه اسرائیل و فرانسه از آن کشورها کمک دریافت می‌کرد. مهره اسرائیل بودن برنار بر هیچ کس پوشیده نیست. او مقاله‌ای در «مجله تیلت» (۲۰ مارچ ۲۰۲۳) را با این جمله آغاز می‌کند: «من عاشق اسرائیل‌ام... از روز اول، درست پس از جنگ ۱۹۶۷، زمانی که این سرزمین ناشناخته را کشف کردم، آن را دوست داشتم...»

در زندگینامه رسمی او می‌خوانیم:

«برنار آنری لوی از جوانی با اسرائیل علاقه داشت که در شرایط خوب و بد در کنار آن کشور بماند... در سال ۱۹۶۷... اولین سفر خود را به اسرائیل انجام داد. هنگامی که جنگ شش روزه در جون آغاز می‌شود، به پاریس بازمی‌گردد. او به کنسولگری اسرائیل در پاریس می‌رود، در آنجا نام خود را در لیست افرادی می‌نویسد که به اسرائیل برود و به طرفداری از اسرائیل علیه ائتلاف عرب بچنگد. کوتاهی درگیری به او اجازه شرکت را نمی‌دهد، اما اشتیاق او نشان می‌دهد که به اسرائیل علاقه

با حمله رژیم صهیونیستی بر فلسطین و قتل عام صدها طفل و زن و مرد و بمباردمان خانه‌ها و شفاخانه‌ها، از سنگ و کلوخ به شمول سرمنشی سازمان ملل (که این سازمان در حقیقت نقش تطهیرکننده جنایات امریکا را دارد) صدا برآمد و این حملات وحشیانه را محکوم نمودند ولی مزدورکان و جاسوسان افغان امریکا که همیشه چشم طمع به سوی آن کشور داشته و یگانه امید شان بخاطر برگشت به قدرت است؛ با بی‌شرمی چنان سکوت کردند که گویا هیچ اتفاقی نیفتاده باشد.

گرچه توقع دفاع از ایستادگی درخشان مردم فلسطین از افراد و گروه‌هایی که سالیان سال لگام شان به دست امریکا و اسرائیل بوده، بیهوده است ولی باز هم نیاز است که نقاب ملی و مذهبی و اسلامی این شیادان و تیکه‌داران قومی دریده شود تا مردم دیگر فریب این سی‌آی‌ای و موساد زادگان را نخورند. در مورد روابط امیر مفلوک حزب اسلامی، راکتیار با اسرائیل قبلا هم در نوشته «وقتی اسرائیل به کمک حزب اسلامی گلبدین شتافت» (۲ حوت ۱۳۹۵) آمده بود که:

«چارلی ویلسون، یک عضو کانگرس از تگزاس که شدید حامی اسرائیل بود، به مثابه یک دلال اسلحه اسرائیلی با رهبر پاکستان ضیاءالحق و گلبدین حکمتیار به توافق رسید که تسلیحات اسرائیل را (که از سازمان آزادیبخش فلسطین در لبنان ضبط کرده است) بدست آورده، بوسیله اسرائیلی‌ها به مجاهدین حزب اسلامی تمرینات نظامی داده شود... رابط اسرائیل با چارلی ویلسون، زیفی ریفاء، رییس دفتر واشنگتن سازمان استخبارات اسرائیل

شدید دارد، علاقه‌ای فکری که هرگز از بین نخواهد رفت.»



به تاریخ ۱۲ می ۲۰۱۷ چند محصل باوجدان در جریان کنفرانس خبری در بلگراد بخاطر حمایت برنار-آنری لوی از قتل عام‌ها و جنگ‌های امپریالیستی بر او حمله می‌کنند و شعار «برنار لوی از قتل‌های امپریالیستی حمایت می‌کند!» سر می‌دهند که بالاخره او مجبور به ترک محل کنفرانس می‌شود.

برنار لوی میلیونر یهودی فرانسه است که توانایی خاصی در مداخله به نفع امپریالیزم در مناطق جنگ‌زده دارد. ردپای ویرانگرانه وی را در اکثر جنگ‌های امپریالیستی از بالکان گرفته تا لیبیا، کوردستان، سوریه، افغانستان، اوکراین، سودان، عراق و غیره می‌توان یافت.

در سال ۱۹۹۸ برنار-آنری لوی همراه با احمد شاه مسعود از تاجیکستان به پنجشیر می‌آید، به مسعود و طرفدارانش مشوره می‌دهد و کمک‌ها آغاز می‌شود. او در سخنرانی‌ای به مسعود و افرادش می‌گوید که «جهاد شما، در حقیقت جهاد ما است!» برنار بعدها به هدایت دولت فرانسه ماهنامه‌ای به نام «اخبار کابل» (Les Nouvelles de Kaboul) به فرانسوی و دری نشر کرد تا مسعود را

قهرمان بتراشد. پس از کشته شدن پدر، فرانسه و اسرائیل در صدد تربیه پسر او شدند. به برنار ماموریت جدید داده شد که به او کمک کند. به همین دلیل او بار دیگر به افغانستان سفر می‌کند و دور جدید کمک‌ها را به احمد مسعود آغاز کرد. به تاریخ ۲۶ جولای ۲۰۲۱ احمد مسعود در جمع شورای نظاری‌ها در پنجشیر از این جاسوس چنین تمجید می‌کند:

«امروز در کنار یکی از دوستانها و یکی از کسانی ایستاد هستیم که در دوران مقاومت با قهرمان ملی بودند. اینها کسی بود که در سال ۱۹۸۲ برای اولین بار با قهرمان ملی دیدند و با او به یک ترتیب همکاری کردند. فرانسه یک نقش خاص در مقاومت ما اجرا کرده... هنوز برنامه‌هایی که آقای برنار به قهرمان ملی ریخته بود، تکمیل نشده بود که قهرمان ملی جام شهادت نوشید. چند سال بعد هم افرادی که برنامه ترور و شهادت قهرمان ملی را ریخته همو افراد برنامه قتل و کشتن دوست ما برنار را ریختند که خوشبختانه برنامه شان به یک ترتیب خنثی شد و امروز پروفیسور برنار در کنار ما و شما قرار دارد.»

به تشویق برنار بود که احمد مسعود در مصاحبه‌ای با روزنامه اسرائیلی «ماریو» گفت: «هر طرفی که از ما حمایت کند، از جمله اسرائیل، درخواست کمک داریم.» («جوروزلم پست»، ۴ اکتوبر ۲۰۲۳)

این «موساد» زاده که لاف از مبارزه علیه طالبان می‌زند به اندازه‌ای نوکر بی‌اراده و سربه‌زیر است که توان محکوم کردن حملات وحشیانه اسرائیل و قتل عام مردم بی‌پناه غزه را ندارد، پس چگونه می‌تواند افغانستان و مردمش را از چنگ گروه وحشی طالب نجات دهد؟ در جهان امروز معیار آزادی و غلامی در موضع‌گیری صریح افراد و گروه‌ها به طرفداری و یا علیه سیاست‌های جنایتکارانه



برنار آنری لوی از مهره‌های رژیم جنایتکار اسرائیل است. وی از براندازی و قتل معمرقذافی حمایت کرد؛ با بارزانی‌ها که دستپورده اسرائیل اند روابط نزدیک برقرار نمود؛ از جدایی سودان جنوبی و حمله نظامی در بارفور پشتیبانی کرد؛ از مخالفان دولت سوریه (داعشی‌ها) حمایت نمود و... در پس تمامی جنگ‌های جنایتکارانه از افغانستان گرفته تا عراق و یمن و اوکراین و... به نحوی مستقیماً دخیل بوده است.

بر مردم غزه و کرانه باختری خاموش مانده است. فوزیه کوفی، شکرپه بارکزی، سمیع حامد، ظریفه غفاری، سپنتا، پرتونادری... و سایر مزدبگیران و جیره‌خواران امریکا که امید برگشت به قدرت به حمایت امریکا را دارند؛ یا سکوت اختیار کردند و یا بدون اشاره به درنده‌خویی عساکر اسرائیلی و حمایت امریکا از آن، با لحن سست و بی‌معنی همدردی خود را به مردم غزه اعلام کردند. طالبان که به زور دالر هفته‌وار امریکا قدرت خود را حفظ می‌کنند نیز مهر سکوت بر لب زدند، چون خوب می‌دانند که محکوم نمودن جنایات اسرائیل به معنی چخ شدن از دربار امریکا و یا هم گرفتار شدن به سرنوشت صدام، قذافی، نوریگا و... است.

امریکا و اسرائیل و حامیانش نهفته است و بس. در حالی که مسعودها از برنار-آنری لوی در افغانستان تعریف و تمجید می‌کنند ولی چند محصل باوجدان و مبارز در بلگراد بخاطر حمایت او از قتل‌عام مردم بوسنیا و کوسوو و دیگر کشورهای جهان، ابتدا کریم بر چهره او می‌زنند و بعد با مشت بر او حمله می‌کنند و شعار «برنار لوی از قتل‌های امپریالیستی حمایت می‌کند!» سر می‌دهند. این محصلان با قبول زندان و شکنجه و ترک تحصیل صدای میلیونها قربانی جنایات امریکا و اسرائیل را بلند می‌کنند ولی مسعودها بخاطر چند دالر و قدرت و چوکی به چاپلوسی و سفیده‌مالی این حامی جنایتکاران می‌پردازند. تنها احمد مسعود نیست که در برابر جنایات هولناک اسرائیل



«من در جنگ گذشته در غزه بودم و دیدم که ارتش اسرائیل چقدر مراقب مردم غیرنظامی بود، چقدر با فلسطینی‌ها مهربان بودند، چقدر قبل از ورود به خانه محتاط بودند»

مقاله «چرا همه از برنار آنری لوی متنفرند؟» ۵ جنوری ۲۰۱۵

«من در جنگ گذشته در غزه بودم و دیدم که ارتش اسرائیل چقدر مراقب مردم غیرنظامی بود، چقدر با فلسطینی‌ها مهربان بودند، چقدر قبل از ورود به خانه محتاط بودند.» مقاله «چرا همه از برنار آنری لوی متنفر اند؟» (۵ جنوری ۲۰۱۵)

...
گیرم که می‌زنید
گیرم که می‌برید
گیرم که می‌کشید
با رویش ناگزیر جوانه چه می‌کنید؟
شهریار داور

پژمان قاضی وفا آذربار محمد (هژیر) قرامرزی محسن مظلوم

در ۱۰ دلو ۱۴۰۲. رژیم خون‌آشام جمهوری اسلامی ایران
چهار عضو «سازمان کردستان حزب کمونیست ایران» (کومله)
را با اتهام دروغین جاسوسی به موساد اعدام کرد.

HAMBASTAGI.ORG

Ex-agent blasts CIA's deception

By JOHN BIFOLAND Staff Writer
The CIA's policies are pushing the United States and the rest of the world toward an almost certain global nuclear showdown, according to former CIA agent John Stockwell.

The CIA was working with the South African government to get supplies into Angola, Stockwell said. At the same time William Clark, director of the CIA, was briefing the United States that the United States had nothing to do with South Africa.

"We were [raising] operations for operations" and we set up between the U.S. national security needed them."
A superior was able to convince me that his job was a necessary one. The disinformation, however, increased while he was stationed in Vietnam after his work in Africa.

Ex-CIA agent to speak on 'dirty tricks'



A former CIA agent who went to the South of France, Stockwell will speak March 13 at 8 p.m. in the Auditorium at Mesa College.

"For the good of the U.S. and the world, the CIA should be dismantled," Stockwell asserts. "The CIA poses the ultimate threat to democracy and is a major cause of the world's move toward nuclear annihilation."
The government has imposed all the profits from "In Search of Enemies."
Stockwell, who was born in 1937, has appeared on CBS' "60 Minutes," "NBC Magazine" and several documentary films.

Ex-CIA Officials Paint Bleak Picture

Two former top officials in the Central Intelligence Agency left few public figures or systems of national security unscathed Wednesday night at Ohio State University while painting a terrifying picture of U.S. foreign covert operations.

John Stockwell, former station chief for CIA operations in Angola, and David Mackintosh, a former senior staff analyst for the CIA, are to teach a course in Syracuse on behalf of a group of students who are concerned about the emergency of the current situation in Nicaragua, where they said the United States government is funding, training, and supplying arms for the Contras.

Former CIA agent says eliminating agency would make U.S. and world a safer place

By Richard Hoopes
Including the Central Intelligence Agency's federal budget only would cost well over \$10 billion, says former CIA agent John Stockwell.



"I think we could save the CIA money and the United States would be stronger and safer," Stockwell said. "We don't need the CIA. We don't need it, and I see no reason why there would be any consequences."

Spring 1975: As Saigon falls, the CIA destabilizes Angola in preparation for the next war.

IN SEARCH OF ENEMIES
A CIA STORY
John Stockwell
Former Chief CIA Angola Task Force

Ex-Agent's Attack on CIA
The CIA is a waste of money and should be eliminated, says a former CIA agent.

John Stockwell: An Ex-CIA Agent Tells All
by Ned Hoffman
John Stockwell belongs to that select company of former Central Intelligence Agency operatives...



جان استاکول، افشاگر سی آی ای؛ «جهان را به محیط خطرناکی بدل ساخته ایم.»

«تصور می کنیم اگر سی آی ای را ببندیم ایالات متحده قوی تر و امن تر خواهد شد... ما به سی آی ای نیازی نداریم. نه تنها به آن نیازی نداریم که با موجودیتش جهان را به محیط خطرناکی بدل ساخته ایم.»

جان استاکول، «مینه سوتا دیلی»، ۴ فوروری ۱۹۸۳

می کند تا آنان را مطلع سازد که سی آی ای به «نمایندگان مردم» در مورد فعالیت هایش دروغ می گوید. او طی پنج جلسه پرسش و پاسخ، حقایق ترسناکی را که دیده بود شرح داد. اما به مرور زمان متوجه شد که سنا هم در برابر آن عکس العملی نداشت و همه با سکوت برگزار شد بنا تصمیم می گیرد تا هرآنچه را می داند در کتابی برای آگاهی عموم نشر کند.

او کتاب «در جستجوی دشمنان - داستان سی آی ای» را در سال ۱۹۷۸ منتشر ساخت که به خاطر آن تحت پیگرد سی آی ای قرار گرفته مشکلات زیادی را متقبل گردید اما عقب نشینی نکرده در سالهای بعد چند کتاب دیگر نیز نوشت.

او در مقدمه کتاب دلایل افشاگری اش را شرح داده خود را مقید به سوگندی که به سی آی ای خورده است نمی داند:

«ولی سوگندی که برای پنهان کاری موقع پیوستن به سی آی ای در ۱۹۶۴ خورده بودم چه می شود؟ به چهار دلیل نمی توانم به آن پایبند باشم. اول، سوگندم غیرقانونی و تقلب آمیز گرفته شد. استخدام کنندگانم درباره خدمات مخفی در موقع سوگند گرفتن به من دروغ گفتند. آنان تاکید داشتند که فعالیت سی آی ای جمعآوری اطلاعات است. آنان به من اطمینان دادند که کشتن،

سازمان استخبارات مرکزی امریکا (سی آی ای یا سیا) در هیچ کشوری عقب نگه داشته شده جهان نیست که دست به توطئه و قتل و غارت و ویرانی زده باشد. این نهاد فعالیت های ضدانسانی اش را به شدت مخفیانه انجام می دهد که معمولا از چشم مردم پنهان می ماند. اما در طول سال ها، بعضی کارمندان آن تحت فشار وجدانی قرار گرفته و شجاعانه جان شان را به خطر انداخته دست به افشاگری زده اند تا مردم را از عمق بربریت و فعالیت های خرابکارانه آن مطلع سازند.

جان استاکول (John Stockwell) یکی از نخستین افشاگران این سازمان جنایتکار است.

استاکول تبعه امریکاست که در سال ۱۹۶۴ به سی آی ای جذب گردید. او در جنگ ویتنام مشغول جمعآوری اطلاعات بود و به دنبال شکست امریکا به انگولا فرستاده شد جایی که امریکا تلاش نمود بعد از ویتنام جنگ و بی ثباتی ایجاد نماید. استاکول منحیت قومندان نیروی ضربت در انگولا ارتقا نمود و از اینجا بود که به جنایات و خرابکاری های سی آی ای بیشتر پی برده روز بروز وجدانش را نا آرام می ساخت تا اینکه در ۱۹۷۷ استعفا نمود و تا امروز منتقد جدی دولت و استخبارات امریکاست. او بلندپایه ترین مامور سی آی ای بود که رازهای درونی آن را فاش نمود.

جان استاکول بعد از استعفا از سی آی ای به سنای امریکا مراجعه

همبستگی

شماره ۷۴ | ثور ۱۴۰۳ - اپریل ۲۰۲۴

استفاده از موادمخدر یا خساره رسانیدن به زندگی مردم در کار نیست. این دروغ‌ها در سال‌های بعدی در جریان کورس‌های آموزشی نیز تکرار گردید... در ۱۹۷۵ بود که به تمام واقعیت تکان دهند درباره رییس‌انم پی بردم...

این حق مسلم مردم امریکاست که بدانند رهبران شان با نام آنان و با دالرهایی که مالیه می‌دهند مصروف چه کاری هستند.»

«در جستجوی دشمنان» در ۲۸۹ صفحه جزییات فراوان تروریست پروری و اعمال وحشیانه گروه‌های ضربت سی‌ای‌ای در افریقا را شرح می‌دهد. از قتل پاتریس لومومبا در کانگو به وسیله سیا و حل کردن جسدش در اسید تا ترتیب و تمویل گروه‌های مافیایی و جنایتکار و استخدام نویسندگان و روزنامه‌نگاران برای پخش اخبار دروغین و شایعه‌پراکنی.

استاکول در کنار انتشار کتاب، سخنرانی‌های متعدد در مراکز تعلیمی و گردهمایی‌های عمومی داشت که در آن با جزییات بیشتر جنایات سی‌ای‌ای را فاش نمود. او در یک سخنرانی که متن کامل آن نشر شده از جمله گفت:

«کمیته چرچ (کمیته منتخب سنای امریکا برای بررسی عملیات‌های مخفی دولت که به ریاست سناتور فرانک چرچ در ۱۹۷۵ ساخته شد. م) دریافت که سی‌ای‌ای صدها روزنامه‌نگار، از جمله

برخی از بزرگ‌ترین نام‌های این تجارت را استخدام کرده است... کمیته چرچ مطلع گشت که آنها بیش از ۱۰۰۰ کتاب منتشر کرده اند، به کسی پول می‌دهند تا کتابی بنویسد، سی‌ای‌ای خطوط تبلیغاتی خود را در آن قرار می‌دهد، استاد یا محقق حق اعتبار و حق امتیاز کتاب را می‌گیرند. آخرین مورد سال گذشته بود. یک استاد پوهنتون هاروارد به دلیل دریافت ۱۰۵۰۰۰ دالر از سی‌ای‌ای برای نوشتن کتابی در مورد خاورمیانه افشا شد. چندین هزار استاد و محصل فارغ‌التحصیل توسط سی‌ای‌ای برای اجرای عملیات خود در نهادهای تحصیلی و ایجاد پرونده برای محصلان انتخاب شدند.»

استاکول در یک مصاحبه تلویزیونی خود شرح می‌دهد که یک فعالیت سی‌ای‌ای تبلیغات و پخش اخبار جعلی از طریق صدها خبرنگاری است که مزدگیران این سازمان اند. خبرنگار از او می‌خواهد مثالی ارایه نماید:

«خوب، به عنوان مثال، در جنگ من، جنگ آنگولا که در مدیریت آن نقش داشتم، یک سوم کارکنان مشغول تبلیغات بودند. من در سرتاسر جهان تبلیغات داشتم، عمدتاً در لندن، کینشاسا و زامبیا. ما داستان‌هایی را می‌نوشتیم و در زامبیا تایمز قرار می‌دادیم، سپس آنها را بیرون می‌کشیدیم و برای روزنامه‌نگاران استخدام شده سی‌ای‌ای در اروپا

می‌فرستادیم، که من حیث خبری برگرفته از زامبیا تایمز آن را بازنشر کنند... اکنون مأموریت رابط ما در اروپا این بود و ما دهها داستان درباره قساوت کیوبا و متجاوزان کیوبایی منتشر کردیم درحالیکه ما حتا یک جنایت را که کیوبایی‌ها مرتکب شده باشند، نمی‌شناسیم. این یک تبلیغات ناب، خام و کذبی بود جهت ایجاد این توهم که کمونیست‌ها برای صبحانه نوزاد می‌خورند.»

روزنامه انگلیسی «دیلی استار» به تاریخ ۷ اپریل ۲۰۱۹ در باره نقش سی‌ای‌ای در تجارت مواد مخدر افغانستان از استاکول نقل می‌کند:

«جان استاکول، مامور سابق سی‌ای‌ای، گفت که در آن زمان ماموران دیگر در افغانستان مشغول هدایت تجارت هیرویین بودند. مردی به نام گلبدین حکمتیار برای سی‌ای‌ای کار می‌کرد و این فعالیت را انجام می‌داد. در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ تمام این هیرویین از افغانستان خارج می‌شد و وارد ایالات متحده می‌شد.

طبق گزارش‌ها، جنگ‌سالار حکمتیار حداقل ۶۰۰ میلیون دالر از ایالات متحده به دلیل ایستادن مقابل روس‌ها در جنگ شوروی و افغانستان دریافت کرده است.»



«این وظیفه سیا است که جهان را بی‌ثبات نگه دارد، به مردم امریکا تبلیغ کند و نفرت را آموزش دهد تا ما اجازه دهیم حاکمیت هر مقدار پول را صرف تسلیحات کند.»

جان استاکول
مامور سابق و افشاگر سیا

جان استاکول: «این وظیفه سی‌ای‌ای است که جهان را بی‌ثبات نگه دارد، به مردم امریکا تبلیغ کند و نفرت را آموزش دهد تا ما اجازه دهیم حاکمیت هر مقدار پول را صرف تسلیحات کند.»

اسناد جزییات فعالیت‌های شوم و ضدانسانی سی‌ای‌ای معمولاً دهه‌ها طول می‌کشد تا در اختیار همگان قرار گیرند. هرچند افشاگرانی چون اسنودن و مننگ و سایت ویکی‌لیکس بخشی از جنایات و وحشیگری‌های امریکا در کشور ما را فاش نمودند، اما روزی شاهد خواهیم بود که نوکران سی‌ای‌ای و بخصوص روشنفکران و روزنامه‌نگاران افغان که در بدل پول به مستخدمان این سازمان بدنام بدل گشته به وطن و مردم شان خیانت کردند نیز با نام و نشان بی‌نقاب گردند هرچند امروز از روی شیوه فعالیت شان تعدادی از این خودفروختگان خاین را می‌توان شناسایی کرد.



برنی سندرز:

نویسنده: برنی سندرز | مترجم: میرویس

«پنتاگون نیازی به بودجه ۸۸۶ میلیارد دلاری ندارد.»

نویسنده: برنی سندرز | مترجم: میرویس
منبع: گاردین | تاریخ نشر: ۲۴ جولای ۲۰۲۳

۸۵ میلیون آمریکایی فاقد بیمه یا دارای بیمه ناکافی هستند، اوسط طول عمر رو به کاهش بوده و در سطح کشور دچار کمبود شدید داکتر، نرس، داکتر روانی و داکتر دندان هستیم.

سیستم معارف ما در لبه پرتگاهست. حین این که در میان تقریباً تمام کشورهای بزرگ یکی از بالاترین آمار فقر دوران طفولیت را داریم، میلیون‌ها پدرومادر آمریکایی نمی‌توانند به‌طور اقتصادی و باکیفیت از کودکان شان مراقبت کنند. تعداد جوانان پوهنتون‌خوانده ما در حال عقب‌ماندن از بسیاری ممالک دیگر است و ۴۵ میلیون آمریکایی زیر بار قرض‌های محصولی دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

امکانات تامین مسکن ما قطعاً ناکافی است. درحالی که در بسیاری مناطق، لوکس‌نشین‌ساختن خانه‌ها باعث بالا رفتن نرخ کرایه گردیده، هم‌اکنون حدود ششصد هزار آمریکایی بی‌خانمان هستند و ۱۸ میلیون نفر بیش از نیم عاید ناچیز خود را صرف کرایه خانه می‌کنند.

مسایل مطروحه فقط برجسته‌ترین عناوینی است از بحران‌های متعددی که سرزمین ما را مغروق ساخته و به آن توجهی نداریم. و از طرف دیگر می‌بینیم که بودجه‌های دفاعی از این قبیل نیز مورد بحث اند. خوب، این داستان کاملاً جدای خود را دارد. بودجه نظامی پیشنهادی که فعلاً در سنا بررسی می‌گردد، بودجه دفاعی فعلی را با جمع ۲۸ میلیارد دلار دیگر به بیش از ۸۸۶ میلیارد دلار می‌رساند. این یک ریکارد جدید است. اگر مصارف تسلیحات

برنی سندرز، یک سناتور آمریکایی و در آخرین تحلیل جزو هزار و یک پیچ‌ومهره دستگاهی است که از برکت جنگ، کشتار و فروش اسلحه به حیات پرچنایش ادامه می‌دهد. برای درک بحران‌های فلاکت‌بار و پوسیدگی و فروپاشی منتهی به انفجاری که یکی از خصال جوامع امپریالیستی می‌باشد، در قضیه آمریکا حاجت نیست به تحقیقات بسیار معتبر و آمار و ارقام منابع مستقل و غیره رجوع کنید، کافی است به اعترافات هولناک و افشاگرانه مقامات دولتی مثل ترمپ و سندرز و نظایر گوش دهید.

همین اکنون در سنای آمریکا بحث لایحه مجوز ۸۸۶ میلیارد دلاری پنتاگون جریان دارد. و اگر این لایحه دست‌خوش تغییرات و اصلاحات ریشه‌ای نشود، من به آن رای منفی خواهم داد. دلایل آن از این قرار است. چنانچه بر کسی پوشیده نیست، آمریکا درگیر بحران‌های خطیری است.

در نتیجه بحران اقلیمی، سیاره ما حرارت بی‌سابقه و روزافزونی را تجربه می‌کند که باید ما یک‌جا با سایر کشورها، سرمایه‌گذاری‌های بزرگی انجام دهیم تا سیستم انرژی خود را بدون اتکا به سوخت‌های فسیلی به منابع انرژی موثرتر و پایدارتر بدل سازیم، در غیر آن حیاتی که به فرزندان و نسل‌های آینده خود به ارث می‌گذاریم به صورتی فزاینده ناسالم و مهلک خواهد بود.

سیستم خدمات صحتی ما تباه شده است. درحالی که شرکت‌های بیمه و سکتور تولید ادویه صدها میلیارد دلار سود به جیب می‌زنند،

هسته‌ای از طریق وزارت انرژی را هم با آن در نظر بگیریم، مجموع آن به بیش از ۹۰۰ میلیارد دالر می‌رسد. من با این بودجه دفاعی سرسام‌آور و تلاش‌ها برای ازدیاد هرچه بیشتر مخارج نظامی از طریق پیوست‌های دفاعی پنتاگون به سه دلیل عمده مخالف خواهم ماند.

اول، اساساً نیازی به افزایش مصارف نظامی نداریم. ۸۸۶ میلیارد دالر مصرف دفاعی توافق‌شده در قرارداد سقف استقراض با درخواست بودجه پنتاگون مطابقت داشته و برای محافظت از ایالات متحده و متحدان ما از قدر کفایت هم بیشتر است. ایالات متحده زیاده‌تر از سه برابر آن چه چین برای اردوی خود هزینه می‌کند مصرف دفاعی دارد. این بالاترین ریکارد مخارج دفاعی علی‌رغم پایان جنگ افغانستان و درحالی‌ست که بودجه دفاعی ایالات متحده از مجموع بودجه ۱۰ مملکت بعدی دارای بالاترین بودجه‌های دفاعی (که اکثراً متحدان امریکا اند) بیشتر است.

دوم، پنتاگون قادر نیست حتی از دل‌رهایبی که سابقاً در اختیار داشته حساب آرایه کند، که منتج به حیف‌ومیل، تقلب و سوء‌استفاده گسترده در مجتمع ازهم‌پاشیده نظامی-صنعتی امریکا گردیده است. پنتاگون حدود دو سوم کل فعالیت‌های قراردادی فدرال را در انحصار داشته و هر سال بیش از مجموع همه ادارات ملکی فدرال پول می‌اندوزد. با این حال، وزارت دفاع یگانه اداره بزرگ فدرال است که نمی‌تواند به‌صورت مستقل مورد تفتیش قرار گیرد. سال گذشته، این وزارت‌خانه نتوانست از مضاف بر نصف دارایی‌های به ارزش

زیادتر از ۳۰۱ تریلیون دالر خود حساب دهد. «دیوان محاسبات امریکا» گزارش می‌دهد که وزارت دفاع هنوز هم نمی‌تواند امور مالی خود را به طور دقیق پی‌جویی نموده و یا حتی انتقالات نقدی را در حساب‌های درست آن ارسال نماید. همه‌ساله، مفتشان میلیاردها دالر را به گفته مردم از لای دوشک‌های پنتاگون پیدا می‌کنند. در سال مالی ۲۰۲۲، مفتشان قوای بحری ۴۰۴ میلیارد دالر را از میان موجودی تعقیب‌ناشده پیدا کردند، همچنان قوای هوایی در حسابی‌های مجموعی خود تفاوت ۵۰۲ میلیارد دلری‌ای را شناسایی نمود. لہذا، قبل از این که کانگرس پول بیش‌تری در جاغور پنتاگون بریزد، باید برای رسیدگی به این ائتلاف‌ها جدا تقلا ورزید.

سوم، قسمت عمده‌ای از این مصارف اضافی نظامی باج‌دهی‌های بسیار سوداندوز دفاعی به قراردادی‌هاست - که از آن به عنوان «رفاه برای ابرشرکت‌ها» نیز نام می‌برند. تقریباً نیمی از بودجه پنتاگون سهم قراردادی‌هایی‌ست که برخی از آن‌ها با بهره‌جستن از مواضع

انحصاری‌شان و اعتمادی که ایالات متحده به آن‌ها اعطا فرموده باج‌ستانی می‌کنند. تحقیقات مکرر توسط مفتش عمومی پنتاگون، «دیوان محاسبات امریکا» و «سی‌بی‌اس‌ان» موارد متعددی را فاش ساخته که قراردادی‌ها به مبلغ شدیداً درشتی بر وزارت دفاع امریکا قیمت‌فروشی نموده که

منجر به تصاعد ربح این شرکت‌ها تا تقریباً ۴۰ درصد - و گاهی تا ۴۴۵۱ درصد - گردیده که فشار این صدها میلیون دالر بر دوش مالیات‌دهندگان امریکایی سنگینی می‌کند. شرکت‌های «ترنس‌دگم»، «لاک‌هید مارتن»، «بوئینگ» و «ریتین» از جمله متخلفانی هستند که به نحو دراماتیکی هزینه مالیات‌دهندگان را اضافه کرده و سودهای هنگفتی به چنگ می‌آرند، چنان‌چه قیمت سهام‌شان اوج گرفته و به هیئت رهبری خود معاشات فوق‌العاده‌ای اختصاص داده‌اند.

سال گذشته، لاک‌هید مارتن ۴۶ میلیارد دالر از درک قراردادهای طبقه‌بندی‌نشده فدرال دریافت کرد، ۱۱ میلیارد دالر را از طریق سود سهام و بازخرید سهام به سهام‌داران بازگرداند و برای رییس شرکت سال ۲۵ میلیون دالر معاش تعیین کرد. «ترنس‌دگم» (همان شرکتی که سود ۴۴۵۱ درصدی را گزارش داده) اعلام داشت که عایدش از فروش خالص ۵۰۴ میلیارد دالر، ۳۰۱ میلیارد دالر بوده و تقریباً لاف‌شان به سرمایه‌گذاران این است که ببینید چه خوب مالیات‌دهندگان را به کمال می‌چاپیم. حقیقتی که قسمتی از سود

حاصل این قراردادهای پرمفعت به اعضای کانگرس پشتیبان و ضامن بودجه‌های معتابه‌تر زیر نام اعانه کمپاین - سیستم قانونی و قطعاً منحصربه‌فرد رشوه‌خواری در امریکا - برمی‌گردد، مجموع اوضاع را از بد بدتر و غیرقابل تحمل می‌سازد.

بیباید رک‌وراست باشیم. دفاع از مردم امریکا صرفاً معادل سرازیر کردن دلرهای سرگیجه‌آور به پنتاگون نیست. می‌تواند معادل این باشد که از وجود مکتب‌های خوب برای فرزندان مان مطمئن شویم، و یا وقتی بزرگ‌تر می‌شوند سیاره‌ی قابل سکونت‌ی داشته باشند، یا این که مطمئن شویم هر امریکایی از معیارهای مناسب زندگی، خدمات صحی باکیفیت و مسکن باصرفه برخوردار باشد.

به‌مثابه یک ملت، اولویت‌های ملی ما از دیرزمانی نیاز به تغییرات بنیادی دارند. تقلیل مصارف نظامی می‌تواند یک گام نخست و خوبی در این راه باشد.



نمونه‌های فقر و بی‌خانمانی در امریکا

زیر لب میخوندم

به نام زن،

به نام زندگی،

دریده شد لباس بردگی،

شب سیاه ما سحر شود،

تمام تازیانه‌ها تیر شود...

رویا حشمتی در هنگام تحمل شلاق‌های
رژیم خونریز اسلامی ایران بر بدنش



نویسنده: رویا حشمتی

رویا حشمتی با مقاومتش

رژیم فاشیست «ولایت فقیه» را زبون ساخت

امروز صبح از اجرای احکام تماس گرفتن برای اجرای حکم ۷۴ ضربه شلاقم. با وکیلتم تماس گرفتم و با هم رفتیم دادسرای ناحیه ۷. از گیت ورودی که رد شدیم حجابم رو برداشتم. وارد سالن شدیم. صدای فریاد و ضجه‌ی زنی از راه‌پله می‌اومد که داشتن میبردنش پایین. شاید داشتن میبردنش برای اجرای حکم... وکیلتم گفت رویا جان دوباره بهش فکر کن. اثراتی که شلاق میذاره تا مدت‌ها می‌مونه باهات.

رفتیم شعبه‌ی ۱ اجرای احکام. کارمند شعبه گفت روسریت رو سرت کن که دردسر نشه. آروم و محترمانه بهش گفتم اومدم بابت همین شلاقم رو بزنی، سر نمیکنم.

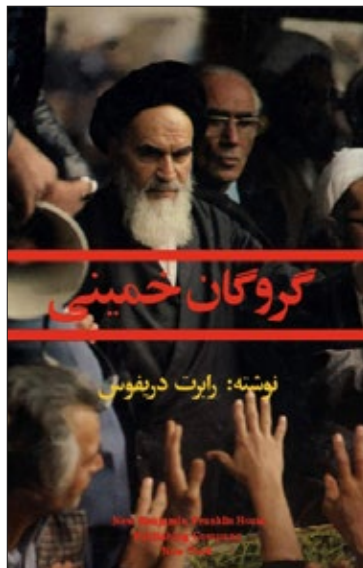
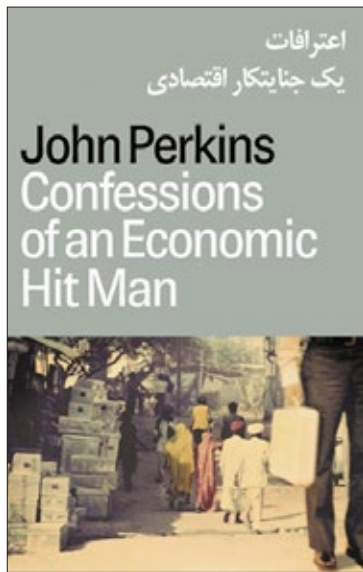
تماس گرفتن و مامور اجرای حکم اومد بالا. گفت حجابت رو سرت کن و دنبالم بیا. گفتم سر نمیکنم. گفت نمیکنی؟! جوری شلاقت رو بزنی که بفهمی کجایی. برات یه پرونده‌ی جدید هم باز میکنم هفتاد و چهارتای دیگه مهمونمون باشی. باز سر نکردم.

رفتیم پایین چند تا پسر رو بابت شرب خمر آورده بودن. مرد با تحکم تکرار کرد مگه نمیگم سر کن؟ نکردم. دو تا زن چادری اومدن و روسری رو کشیدن رو سرم. باز درش آوردم و این کار چند بار تکرار شد. بهم از پشت دستبند زدن و روسری رو کشیدن رو سرم. از همون پله‌هایی که زن رو برده بودن رفتیم طبقه‌ی زیر همکف. یه اتاقک بود ته پارکینگ. قاضی و مامور اجرای حکم و زن چادری کنارم وایساده بودن. زن خیلی واضح متاثر بود. چند باری آه کشید و گفت میدونم. میدونم.

قاضی معمم به روم خندید. یاد مرد خنزر پنزری بوف کور افتادم. روم رو ازش برگردوندم.

رویا حشمتی، زن آزاده و معترض ایرانی است که پس از نشر تصویر بدون حجابش در شبکه‌های اجتماعی توسط شکارچیان پلیس رژیم خون‌آشام ایران بازداشت و محکوم به جریمه نقدی و تحمل ۷۴ ضربه شلاق گردید. رژیم فاشیست مذهبی ایران همچون برادران زن‌ستیز و شکنجه‌گر طالبی شان همه‌روزه زنان و مردان ستم‌ستیز ایران را به شلاق و گلوله می‌بندد. اگر رژیم ددمنش ایران «گشت ارشاد» دارد تا زنان آن کشور را پس از دستگیری مورد شکنجه و توهین و حتا تجاوز جنسی قرار دهد، هم‌کیشان طالبی نیز گفتارهایی موسوم به «امر بالمعروف» دارد تا زنان را زیر نام بی‌حجابی گرفتار کند که بخصوص در این چند روز گذشته بهیمیت شان را بیشتر به نمایش گذاشته‌اند، چنانچه دختری پس از رهایی از چنگ جانبان طالبی دست به خودکشی می‌زند یا خانواده‌ای واداشته می‌شود تا دختر شان پس از بازداشت توسط گفتاران امر بالمعروف در بدل پرداخت ۸۰ هزار افغانی از حوزه امنیتی طالبی رها کند. بگذار سفاکان رژیم اسلامی ایران و طالبان هارتر بر زنان بتازند ولی روزی رسیدنی‌ست که زنان ایران و افغانستان ریشه‌های پوسیده این هیولاهای تاریخ را کاملا بخشکانند. باید از رویاها، آرمیتا گراوندها، بهار خورشیدی‌ها، ویدا موحدها، سپیده قلیان‌ها و صدها زن دلیر ایران آموخت که نبرد شان رژیم تا دندان مسلح را به واهمه انداخته است.

ضمن ارسال درود به رویا حشمتی‌های ایران، در ذیل یادداشت این زن مبارز را می‌خوانیم که تعهد و ایستادگی یک زن و خوار و زبون شدن یک رژیم را می‌توان در آن به روشنی تمام دید. این نامه آنچنان انعکاس وسیع داشت و مورد تمجید قرار گرفت که دستگاه سروکوبگر ایران در پی پرونده‌سازی دیگری علیه او برآمده است.



در آهنی رو باز کردن. دیوارای اتاق سیمانی بود. یه تخت ته اتاق بود که دستبند و پابند آهنی به دو طرفش جوش خورده بود. یه وسیله‌ی آهنی شبیه پایه‌ی بوم نقاشی بزرگ با جای دستبند و پابند آهنی زنگ زده وسط اتاق، و یه صندلی و میز کوچیک، که روی میز پر از شلاق بود هم پشت در بود. یه اتاق شکنجه‌ی قرون وسطایی تمام‌عیار.

قاضی پرسید خانم حالت خوبه؟ مشکلی نداری؟ انگار که وجود نداره. جوابش رو ندادم. گفت خانم با شمام! باز جواب ندادم. مرد مامور اجرای حکم گفت پالتوت رو در بیار و رو تخت دراز بکش. پالتو و روسریم رو از پایه‌ی بوم شکنجه آویزون کردم. گفت روسریت رو سر کن! گفتم نمیکنم. قرآنت رو بذار زیر بغلت و بزَن. و روی تخت دراز کشیدم. زن اومد و گفت خواهش میکنم لجبازی نکن. شال رو آورد و کشید رو سرم.

مرد از بین دسته‌ی شلاقهایی که پشت در بود یه شلاق چرم مشکی رو برداشت، دو دور پیچوند دور دستش و اومد سمت تخت. قاضی گفت خیلی محکم نزن. مرد شروع کرد به زدن. شونه‌هام. کتفم. پشتم. باسنم. رونم. ساق پام. باز از نو. تعداد ضربه‌ها رو نشمردم.

زیر لب میخوندم به نام زن، به نام زندگی، دریده شد لباس بردگی، شب سیاه ما سحر شود، تمام تازیانه‌ها تیر شود...

تموم شد. اومدیم بیرون. نذاشتم فکر کنن حتی دردم اومده. حقیرتر از این حرفان. رفتیم بالا پیش قاضی اجرای حکم. مامور زن پشت سرم می‌اومد و مراقب بود روسری از سرم نیفته. دم در شعبه روسریم رو انداختم. زن گفت خواهش میکنم سرت کن. سرم نکردم و باز کشید رو سرم. توی اتاق قاضی، قاضی گفت ما خودمون خوشحال نیستیم از این قضیه، ولی حکمه و باید اجرا بشه. جوابش رو ندادم. گفت اگر میخواید طور دیگه‌ای زندگی کنید میتونید خارج از کشور باشید. گفتم این کشور برای همه‌ست. گفت بله ولی باید قانون رو رعایت کرد. گفتم قانون کار خودش رو بکنه، ما به مقاومتمون ادامه میدیم.

از اتاق اومدیم بیرون و روسریم رو درآوردم.



فقر و بی‌کاری، تیغی بر گلوی مردم پینوا

نویسنده: مونسه

زندگی‌ام نسبتاً خوب بود ولی پس از آمدن طالبان دکان خود را از دست دادم. هر روز به بهانه جواز فعالیت و مالیه می‌آمدند و آزارم می‌دادند. گفتند چون در بیست سال گذشته مالیه نپرداخته‌ام، حال باید جریمه بپردازم، مجبور شدم دکان خود را بفروشم و اینجا در سر سرک جواری بفروشم.»

اینجا هم ما را آرام نمی‌گذارند. هم ترافیک و هم شاروالی و هم عسکر عادی طالب ما را می‌دواند. شاروالی کراچی‌های ما را با مال به حوزه می‌برند و از آنجا به پلچرخی برده می‌فروشند.

کسی دیگر هم در خانه نیست که کار کند. چهار دختر دارم و من یگانه نان‌آور خانه هستم، اگر کار نکنم چی بخوریم.»

در کنار پیرمحمد کاکا فردی دیگر به نام اختر با کراچی خود ایستاده و پاپر می‌فروشد که در مورد وضعیت زندگی‌اش گفت: «قبلاً کارمند یک شرکت بودم و معاش می‌گرفتم. در خانه‌ای که زندگی می‌کردم هم شرکت برایم داده بود. ولی با آمدن طالب کار و بار سقوط کرد. شرکت ما هم بسته شد و من بیکار شدم. با آنکه آسپز هستم و در موسسات کار کرده‌ام ولی این بار با دویدن فراوان برایم کار پیدا نشد. مجبور شدم که کراچی بخرم و پاپر بفروشم. پنج‌هزار افغانی کرایه خانه می‌دهم، خانمم رماتیسم دارد و هر هفته یکبار او را نزد داکتر می‌برم که ۱۰۰۰ الی ۱۲۰۰ دوا و فیس داکتر او می‌شود و این همه را باید از طریق فروش همین پاپر پوره کنم.»

در پایتخت و سایر شهرها، همه روزه به مجرد طلوع آفتاب، صف طولی از کارگران روزمزد، ساعت‌ها در کنار جاده‌ها و چهارراه‌ها می‌ایستند تا با گیر آوردن کاری، درآمد زندگی بخور و نمیر را تهیه ببینند اما دریغ از تلخی انتظار طولانی و بی‌ثمر! روز به پایان می‌رسد و با لبان خشک و صورت تکیده و ناامید به خانه برگشته، می‌گویند پولی پیدا نکردیم، کار نیست، نانی برای فرزندان خود نخریدیم و... این حال و روز اکثریت مردم ماست.

ناوقت شب در کوچه و پس‌کوچه‌ها و مخصوصاً نزدیک آشغال‌دانی‌های عمومی، اطفال قد و نیم‌قد با کیسه بزرگ بر پشت شان دنبال قوطی، بوتل، پلاستیک، کاغذ، نان خشک و حتا پسمانده غذا سر در کثافت‌دانی برده و گاهی با سگ‌های اطراف درگیر می‌شوند.

به مجرد روشنی روز، فریاد دوره‌گردها به گوش می‌رسد که با آواز بلند و یا سپیگر اعلام می‌دارند که آهن، ماشین‌آلات سوخته، موبایل کهنه، نان خشک، فرش، چپک و خلاصه هر چه لوازم کهنه دارید می‌خریم و یا با مواد شستشو و جواری و آیسکریم تبادل می‌کنیم! هر چند لحظه بعد دستفروش ترکاری و میوه و غیره و غیره یکی پی دیگر فریاد می‌زنند تا مگر خریداری بیابند. اینان نه آفتاب سوزان را می‌بینند نه باران و دود و آلودگی هوا را و تنها نگرانی آنان به فروش رسیدن مواد در دست شان است. در هر چهارراه و جاده با صدها کراچی و دست‌فروش مواجه می‌شوید چون دیگر هیچ کاری برای مردم وجود ندارد.

پیرمحمد کاکا که هفتاد سال عمر دارد می‌گوید:

«قبلاً در قلعه واحد دکان خوراکی فروشی داشتم.»

و با چوب و شلاق می‌زنند و کراچی‌های ما را چپه می‌کنند. اگر کار می‌بود هیچ کس این توهین و تحقیر را قبول نمی‌کرد.»

جعفر پانزده ساله که یک پایش مشکل دارد چندین کرتی و بالاپوش لیلای را جهت فروش بر شانه انداخته و در بازار کوتاه‌سنگی بالا و پایین به دنبال مشتری می‌گردد. او می‌گوید:

«پدرم در ایران مزدوری می‌کرد و همانجا معتاد شد. خواهر کلانم قبلا در فروشگاه کار می‌کرد ولی حالا طالب‌ها نمی‌مانند او کار کند. من و برادرم این کرتی‌ها را از یک دکان لیلای می‌آوریم که در هر کرتی به ما ده الی بیست افغانی می‌ماند. وضعیت خراب است و کسی کرتی هم نمی‌خرد. کار نیست مردم پول ترکاری خریدن ندارند چه رسد به لباس.»



اختر

یونس که تازه از پاکستان برگشته و در جستجوی شغلی به کابل آمده، اظهار می‌دارد:

«زندگی در کشور بیگانه سخت است ولی در آنجا در فابریکه پلاستیک‌سازی کار می‌کردم و زندگی ما به شکلی پیش می‌رفت. اینجا که آمده‌ام تا فعلا نه خانه داریم و نه کار. فامیل را در ننگرهار در یک خانه دو اتاقه کرایه‌ای رها کرده‌ام و من آمده‌ام دنبال کار. اینجا فابریکه نیست که کار کنم مجبور شدم با چند افغانی که داشتم لبلبو بخرم و با کراچی کرایه‌ای بفروشم. لبلبو هم مردم به شوق نمی‌خرند، تمام روز صد افغانی فروشات ندارم. حیران مانده‌ام که چگونه پول کرایه اتاق، مصرف خود و مصرف فامیل



یونس



پیرمحمد کاکا

چندی قبل شاروالی کراچی مرا با خود برد. به ناحیه رفتیم، عذر و زاری کردم ولی کراچی مرا پس ندادند. گفتم به ما کار بدهید دیگر اینجا ایستاد نمی‌شویم، واضح برایم گفتند که ما مسوولیت کار شما را نداریم اگر کار می‌خواهیم بروید پیش امیرالمومنین.»

اختر افزود:

«اینان یک سرک و یک چهارراهی را می‌سازند و غوغا به راه می‌اندازند که ما کار کرده‌ایم ولی کسی پرسان نمی‌کند که در بیست سال گذشته ده چند این سرک و چهارراهی، شما سرک و پل و پلچک و مکتب و شفاخانه ویران کرده‌اید. فعلا هم ما به سرک نیاز نداریم. شکم ما و اولادهای ما گرسنه است. به ما کار بدهید تا یک لقمه نان با عزت به خود پیدا کنیم.»

از صبح تا به شام از طرف شاروالی و ترافیک توهین و تحقیر می‌شویم. هر طرف ما را می‌دوانند



اختر

را پوره کنیم. همین امروز یک راه پیدا کنیم پاکستان برمیگردم چون اینجا اگر باشیم مجبور تمام فامیل به گدایی شروع کنیم.»

اکثر مردم توان پرداخت کرایه یک سرپناه، سوخت زمستان و هزینه تداوی بیماران شان را ندارند چه رسد به تعلیم و لباس و برق و آب آشامیدنی و سایر امکانات ابتدایی زندگی. با یکی از کارگران روزمزد در پل سرخ گفتگو کردم. حال و روز خود و دیگر کارگران روزمزد را چنین شرح داد:

«ما صبح وقت به خاطر کار اینجا می آییم و منتظر هستیم تا کسی پیدا شود که ما را استخدام کند. معمولا در هفته دو یا سه روز کار پیدا می کنیم که این فقط قوت لایموت ماست، نه پول دوا و لباس و سایر مخارج زندگی. از وقتی طالبان به قدرت رسیده اند وضعیت ما از قبل هم بدتر شده چون آن اعضای فامیل که وظیفه هم داشتند، حالا بیکار شده اند. کار ساختمانی و حمل و نقل تقریبا هیچ میسر نیست.»

پای صحبت میوه و سبزی فروشی در مارکیت نشستم که از زندگی خود و دوستانش برایم با چنان ناراحتی و ناامیدی صحبت کرد که گویا در حالت انفجار قرار دارد:

«شما این گروه لنگی سیاه پوش را نمی بینید، مردم را به خاک سیاه نشانده و زنان جرات و توان برآمدن و خرید را ندارند؟ کار و عایدی نیست تا کسی بتواند چیزی بخرد؛ قدرت خرید خانواده ها به شدت پایین آمده، بیشتر از پیش سفره مردم خالی شده، و با وجود ارزانی و فراوانی کجاست درآمد تا مردم میوه و سبزی مصرف کنند.»

(این حرف مرا به یاد خارج نشینان مشاطه گر طالبان انداخت که جار می زنند در افغانستان با پنجاه افغانی تازه ترین و طبیعی ترین میوه و ترکاری را خریداری می توانید اما این جارجیان هرگز خود را زحمت نمی دهند یک روز در کنار کارگر روزمزد ایستاده و ببینند که برای

خانواده بزرگ خویش حتا پنجاه افغانی هم مهیا نمی تواند!) در کشور ما مخصوصا از دو سال بدینسو با افزایش سرسام آور فقر و بیکاری، این صحنه های دردآور و جانکاه، هر لحظه و هر جا به چشم می خوردند. اما طرف دیگر، طالبان تاجران را به زور وادار می سازند تا چهارراه یا چند متر سرک را ترمیم نمایند تا خاک بر چشم مردم پاشیده و وانمود نمایند که جنایتکاران دست پرورده اجنبی نه بلکه فرشتگان صلح و آبادی بر روی زمین اند.

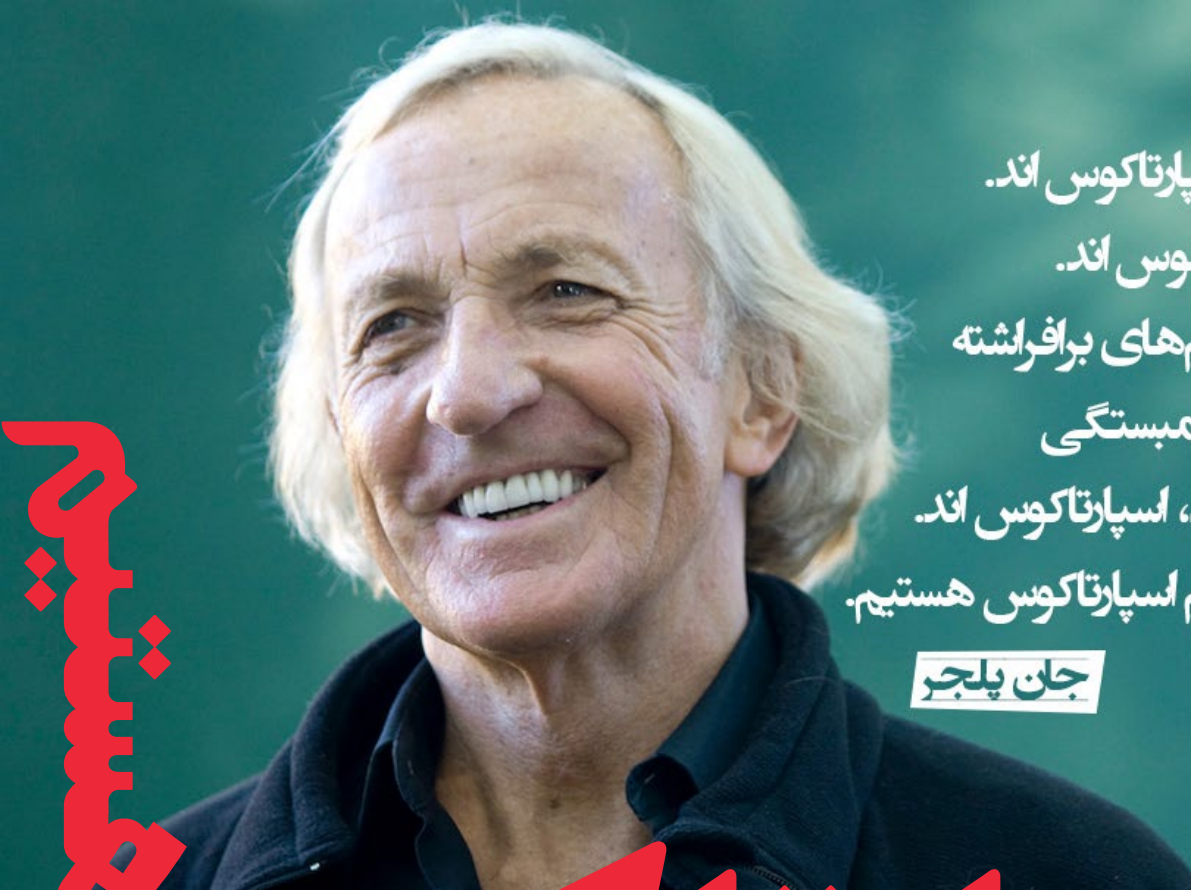
با نصب دوباره طالبان در قدرت، چهره کربیه امپریالیزم که با خون میلیون ها کارگر زحمتکش رنگین است، باز هم بیشتر برای مردم افغانستان برملا گردید. این گروه خونریز و فاشیست مذهبی که با هر نوع پیشرفت مادی و معنوی و سعادت مردم و تمامی مبانی علمی ضدیت دارد، کشور را به زندان مخوف و هولناکی تبدیل نموده است. حذف زنان (نیم نفوس کشور) از صحنه اقتصادی و سیاسی، اخراج و تعلیق کارمندان دولتی، تداوم فساد گسترده در ادارات دولتی، ناامنی و فروپاشی کامل اقتصادی از یک طرف، و طرف دیگر خشکسالی و آفات طبیعی چون سیل و زلزله در مناطق مختلف، باعث عدم حاصل دهی محصولات گردیده و اکثریت دهقانان خانه خراب را آواره و دربدر ساخته است.

این شمه ای از وضع اسفناک مردم زجر دیده ما تحت سیطره حکومت جهل و جنایت است. در کشوری که سال ها میدان تاخت و تاز امپریالیست ها و نوکران جانی شان بوده است، مگر می شود شاهد رفاه و آسایش بود؟؟!!

آنانی که در خارج و یا داخل چه در لباس روشنفکر یا مدافع حقوق بشر در صدد سفیده مالی این گروه ماورای عقب مانده و جنایتکار اند، عملا شریک جرم این دار و دسته و باداران خارجی شان می باشند. مطمینا فریاد و آه توده های ستمکش و درد دیده ما روزی به سلاح برنده و رزمنده مبدل گشته و همچو سیلابی جنایتکاران و خاینان جهادی و طالبی را خواهد روید. فقط با ایستادن در کنار مردم بجان رسیده و ترویج آگاهی، اتحاد و بسیج آنان، می توان بر زخم های شان مرهم گذاشت.



جاده موتررو پل باغ عمومی به محل تجمع صدها دستفروش بدل گشته که حتا راهی برای پیاده رو نمانده است. مردم از تنگدستی چنان به جان رسیده اند که با تفنگداران طالب فوری دست به یخن شده آنان جرئت دور کردن دستفروشان از ساحه را ندارند.



جولیان و دیوید، اسپارتاکوس اند.
 فلسطینیان اسپارتاکوس اند.
 مردمانی که با پرچم‌های برافراشته
 با شعار انسانیت و همبستگی
 به جاده‌ها می‌ریزند، اسپارتاکوس اند.
 ما همه اگر بخواهیم اسپارتاکوس هستیم.

جان پلجر

همبستگی

ما اسپارتاکوس

نویسنده: جان پلجر | مترجم: سمیر

منبع: سایت «کاونتر پنچ» | تاریخ نشر: ۱۳ نوامبر ۲۰۲۳

همبستگی

شدند. م) که به خاطر سیاست‌های «ضدامریکایی» شان از کار ممنوع شده بودند، تهیه گردید. این نمونه‌ای است از مقاومت و قهرمانی که بدون شک وضعیت امروزی ما را مخاطب قرار می‌دهد. هردو نویسنده کمونیست و قربانی «کمیته فعالیت‌های ضدامریکایی مجلس» سناتور جوسف مک کارتی بودند که هنگام جنگ سرد زندگی حرفه‌ای و شخصی آنان را تباہ کرد که اخلاق و جرئت آن را داشتند تا برضد فاشیزم داخلی امریکا برخیزند. آرتر ملر (نویسنده، نمایش‌نامه‌نویس و مقاله‌نویس امریکایی که وی نیز از گزند مک کارتیزم در امان نماند. م) در نمایش‌نامه «بوته آزمایش» می‌نگارد: «اکنون زمان حساسی است. زمانی که دیگر در عصر تیره‌ای زندگی نمی‌کنیم که خلط خیر و شر بتواند جهانیان را گیج سازد.»

اکنون فقط یک گرگ در لباس میش وجود دارد و برای آنان که می‌خواهند آن را ببینند و آینده‌اش را پیش‌بینی کنند نمودار است. این باند دولت‌ها به رهبری ایالات متحده است که هدف آشکار آن «تسلط کمال و تمام» می‌باشد. هنوز هم روسیه قابل نفرین است و باید از چین سرخ در هراس بود. از واشنگتن تا لندن، این همه خصومت حد و مرزی ندارد. اسرائیل من حیث جعل استعمار

ملل دریند جهان جان پلجر، این دادخواه و مدافع راستین خویش را از دست دادند. انسان آزادمثشی که زندگی‌اش را وقف افشای جنایات امپریالیزم و مخصوصاً امریکا و انگلیس کرد. وی در ۳۰ دسمبر ۲۰۲۳ در ۸۴ سالگی چشم از جهان فرو بست، اما تا آخرین روزهای عمرش از آرمان والای مبارزه برضد نابرابری‌ها ذره‌ای نیز عدول نکرد. دونیم ماه پیش از وفات (۱۳ نومبر ۲۰۲۳)، طی آخرین مطلبش در سایت چپ و مترقی «کونترپنچ» از جنایات دولت‌های امپریالیستی و مقاومت انسان‌های آزاده می‌نویسد؛ در وضعیتی که بسیاری افراد از ترس امپریالیزم و صهیونیزم در رابطه به مسئله فلسطین مهر سکوت وقیحانه بر لب زده‌اند و حتی به دفاع از دولت کودک‌کش اسرائیل برمی‌خیزند، وی از مبارزه فلسطینیان می‌نویسد؛ از امید به آینده می‌نویسد و از افغانستان و عراق جنگ‌زده و فراموش شده. در ذیل ترجمه آخرین نوشته جان پلجر را می‌خوانیم:

اسپارتاکوس، فلم هالیوود، که در ۱۹۶۰ بر اساس کتابی به قلم هاورد فاست، رمان‌نویس شامل فهرست سیاه دولت امریکا که رمان نام‌برده را مخفیانه نوشته بود و فلم‌نامه‌ی آن توسط دالتون ترامبو، یکی از افراد «هالیوود ۱۰» (مستند کوتاه حاوی سخنان ۱۰ فلم‌نامه‌نویس و کارگردان امریکایی که در دور مک کارتیزم متهم به کمونیست بودن

شماره ۷۴ | ژوئن ۲۰۲۳ - اپریل ۲۰۲۴

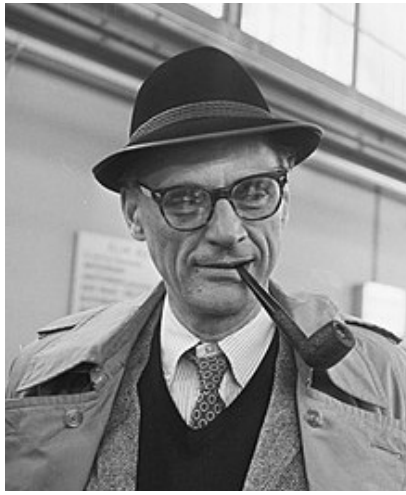
و سگ زنجیری تا به دندان تسلیح شده و معافیت تاریخی داده شده تا «ما» غربی‌ها از خشک‌نشدن خون و اشک فلسطینیان مطمئن گردیم. اعضای پارلمان برتانیای که جرئت کرده و برای آتش‌بس در غزه صدا بلند کردند حذف شدند، و دروازه آهنین سیاست دو حزبی بر رخ آنان توسط رهبر «حزب کارگر انگلستان» مسدود گردید، کسی که از رسیدن آب و نان به کودکان فلسطین جلوگیری خواهد کرد.

در عصر مک‌کارتی، روزنه‌هایی از حقیقت وجود داشتند. افرادی که دیروز مستقل شناخته می‌شدند امروز مرتد به شمار می‌روند؛ خبرنگاری زیرزمینی (مانند این سایت) در بجه‌های از هم‌رنگی و کذب وجود دارد. خبرنگارانی که خلاف جریان شنا می‌کنند از رسانه‌های جریان غالب (به نقل از دیوید بومن ویرایش‌گر) بیرون انداخته شده‌اند؛ وظیفه رسانه‌ها این است تا حقیقت را وارونه جلوه داده و از دموکراسی کاذب به‌شمول «مطبوعات آزاد» حمایت کنند.

سوسیال دموکراسی به ضخامت پوست سیر کاهش یافته که سیاست‌گذاری‌های بنیادی احزاب عمده را از هم جدا می‌کند. وجه مشترک همه را عشق جنون‌آمیز به سرمایه‌داری، نئولیبرالیسم، و فقر تحمیلی (که مطابق تعریف یکی از گزارش‌گران خاص سازمان ملل، «بخش قابل توجه جمعیت برتانیای را فرا گرفته است») می‌سازد.

امروز جنگ به سایه نامتحرکی مبدل شده است؛ جنگ‌های امپریالیستی «همیش» یک امر معمول جلوه داده شده‌اند. عراق، نمونه‌ای که با هزینه از دست‌دادن یک میلیون انسان و درگیری سه میلیون ویران گردید. اما [تونی] بلیر ویران‌گر صاحب مقام و منزلت گردیده و به‌مثابه بچه نازدانه در انتخابات حزبی طی کنفرانسی پیروز اعلام گردید. بلیر و مخالف اخلاقی وی، جولیان آسانژ که ۱۴ میل دورتر از او زندگی می‌کند، اولی در ساختمان بزرگ دولتی و دومی در سلولی و در انتظار استرداد به جهنم به سر می‌برد.

بر اساس تحقیق «پوهنتون براون»، از رویداد یازده سپتامبر بدین‌سو، تقریباً ۶ میلیون مرد، زن و کودک توسط امریکا و دست‌یارانش زیر نام «جنگ جهانی علیه تروریسم» کشته شده‌اند. بایست بنای یادبودی در «جشن» این قتل‌عام در



آرتور میلر
Arthur Asher Miller

نویسنده، نمایش‌نامه‌نویس و مقاله‌نویس توسط «اداره تحقیقات فدرال» امریکا به اتهام کمونیست‌بودن مورد بازجویی قرار گرفت.



دالتون ترامبو
James Dalton Trumbo

فلمنامه‌نویس، رمان‌نویس و فیلم‌ساز آمریکایی که در لیست سیاه مک‌کارتیزم قرار گرفت و برای سالیان سال وادار گردید تا فلمنامه‌هایش به نام فیلم‌نویسان دیگر مورد استفاده قرار گیرند.



کِرک داگلاس
Kirk Douglas

بازیگر و تهیه‌کننده فیلم «اسپار تاکوس» و فیلم‌های پیشرو دیگر که جوایز فراوانی را از آن خود کرد.

واشنگتن ساخته می‌شد که صدارت کمیته آن را رییس‌جمهور پیشین، جورج دبلیو بوش به‌مثابه مربی تونی بلیر به عهده می‌داشت. افغانستان از نقطه‌ای که آغاز شده بود سرانجام به همان نقطه هرزه افکنده شد و رییس‌جمهور بایدن پس‌اندازهای بانک ملی این کشور را نیز غارت کرد.

افغانستان‌های زیادی اند. نیاز است تا نام چهره معتبر ویلیام بلوم (نویسنده کتاب «کشتن امید، مداخلات ارتش امریکا و سیا»؛ مترجم فارسی: منوچهر بیگدلی خمسه. م) را یادآور شد که زندگی‌اش را وقف افشای تروریسم دولتی کرده و کم‌تر نامی از وی برده می‌شود:

«در جریان زندگی‌ام، ایالات متحده ۵۰ دولت عمدتاً ملی را سرنگون یا اقدام به سرنگونی آن‌ها کرده است. امریکا در انتخابات‌های دموکراتیک ۳۰ کشور مداخله کرده است. این کشور مردم ۳۰ کشور دیگر را مورد بمباران قرار داده که اغلب‌شان انسان‌های تنگ‌دست و بی‌دفاعی بوده‌اند. این کشور برای واژگونی جنبش‌های آزادی‌بخش در ۲۰ کشور جنگیده است. این کشور به قتل رهبران مردمی و مستقل بی‌شماری اقدام کرده است.»

گویا صدای برخی از شماها به گوشم می‌آید که می‌گویید: دیگر کافی‌ست. درحالی‌که، «راه‌حل نهایی غزه» به‌طور زنده به میلیون‌ها انسان پخش می‌شود، چهره‌های کوچک قربانیانش که با دود و خاکستر بم‌های پرتاب‌شده رنگ‌آمیزی شده و در لابلای اعلانات تجارتنی فروش موترها و پیتزا به نشر می‌رسند؛ بلی، مطمئناً این دیگر کافی‌ست. اما این واژه «کافی» چه قدر از صدق دل برمی‌خیزد؟

افغانستان، جایی که غرب مردان جوانی را فرستاد که با جنگ‌جویان مقدس مقیاس می‌شدند تا مردم را بکشند و از کشتار آنان لذت ببرند. از روی مدارک دیوانه‌های نیروی ویژه استرالیایی می‌دانیم که برخی‌شان از این کشتارها لذت می‌بردند، وقتی عکسی را دیدیم که یکی از آنان در اعضای ساختگی بدن مرد افغانی آب می‌نوشد.



دیوید مک‌براید



جولیان آسانژ

را یک‌جا پیش ببرید؛ بدون در نظر داشت دروغ‌هایی که به خورد ما داده می‌شوند باید گفت که یکی برای تسخیر قله‌های نجابت است و دیگری برای ساخت فاشیسم. میدان‌های کشتار غزه را از یاد نبرید که همه بنابر بمباران رژیم اسرائیل که مصروف نسل‌کشی است با خاک و خون یکسان شده‌اند. این مسئله اتفاقی نیست که در برتانیا پول‌دار و درعین حال فقرزده، همین اکنون محاکمه سربازان نیروی ویژه برتانیا ادامه دارد که ۸۰ غیرنظامی افغان به‌شمول زوجی را در خواب به قتل رسانده‌اند.

بی‌عدالتی وحشتناک علیه مک‌براید ناشی از بی‌عدالتی‌ای است که در حق هم‌وطن وی جولیان آسانژ روا داشته شده‌است. هر دو دوست من‌اند. با هر بار دیدن آنان امیدوار به آینده می‌شوم. حینی که در آخر دیدار مان جولیان با مشت گره‌خورده از جایش بلند می‌شود، خطاب به او می‌گویم، «تو سبب شور و هلهله در وجودم می‌گرددی.» و به دیوید در پس‌سندیده‌ترین قهوه‌خانه‌مان در سدنی می‌گویم، «به وجود تو افتخار می‌کنم.» شجاعت این دو برای میانی که ممکن در عالم مایوسی به‌سر می‌بریم، معنای واقعی مقاومت را نشان داد، اگر بخواهیم زیر بار نرفته وجدان‌مان بیدار بماند و کم‌از‌کم به خود احترام بگذاریم، و اگر آزادی و نجابت را بر تمکین و سازش ترجیح دهیم. در این امر همه‌ی ما اسپارتاکوس هستیم.

اسپارتاکوس رهبر شورشی برده‌های روم در ۷۱ تا ۷۳ قبل از میلاد بود. صحنه پرهیجانی در فیلم «اسپارتاکوس» با هنرآفرینی کرک دگلس موجود است، وقتی رومی‌ها از افراد اسپارتاکوس می‌خواهند تا رهبرشان را نشان داده و بخشیده شوند. برخلاف تصور، صدها رفیق وی از جا برخاسته و با مشت‌های بلند فریاد می‌کشند: «من اسپارتاکوس هستم!» شورش ادامه دارد.

جولیان و دیوید، اسپارتاکوس‌اند. فلسطینیان اسپارتاکوس‌اند. مردمانی که با پرچم‌های برافراشته با شعار انسانیت و همبستگی به جاده‌ها می‌ریزند، اسپارتاکوس‌اند. ما همه اگر بخواهیم اسپارتاکوس هستیم.

هیچ‌یک از این آدم‌های دیوانه برای جنایاتی هم‌چون پرتاب انسان‌ها از بالای صخره، شلیک بر کودکان، بریدن گلوی انسان‌هایی که هیچ‌کدام‌شان با اینان در نبرد نبودند، محکوم نشدند. دیوید مک‌براید، یکی از وکلای نظامی استرالیا که دو بار در افغانستان وظیفه اجرا کرده، و از «باورمندان واقعی» به اخلاقیات و آبروی نظام بود. او هم‌چنان باور راسخ به حقیقت‌گویی داشته و صادق است. نام‌برده این دیوانه‌ها را چنان تعریف می‌کند که کمتر کسی چنین کاری می‌تواند. و اکنون باید در ۱۳ نومبر [۲۰۲۳] در محکمه‌ای در کانبرا به‌مثابه مجرم مظنون حاضر شود.

کایران پیندر، وکیل ارشد در «مرکز قانون حقوق بشر استرالیا»، گزارش می‌دهد: «یک افشاگر استرالیایی برای افشای اعمال پست و مهیب مورد محاکمه قرار می‌گیرد. این عمیقاً یک عمل ناعادلانه است که اولین فرد برای محاکمه جنایت جنگی در افغانستان، یک فرد افشاگر است و نه یک مجرم.»

امکان دارد مک‌براید به دلیل برملاسازی جنایات شنیع پنهان‌شده افغانستان تا ۱۰۰ سال زندان محکوم شود. او تلاش کرد تا از حق قانونی خود به‌عنوان یک افشاگر تحت «قانون افشای منافع عمومی» استفاده کند.

کسانی که دیوید را می‌شناسند و از بی‌عدالتی هولناکی که در حق او شده می‌دانند، به کوچه‌خانه وی در منطقه بوندی نزدیک ساحل در شهر سدنی گردهم می‌آیند تا این انسان خوب و نجیب را تشویق کنند. برای آنان و من، او یک قهرمان است.

مک‌براید از یافته‌هایش در قضایایی ناراحت شد که به او دستور بازرسی‌شان داده شده بود. قضایای مملو از شواهد جنایات و پنهان‌کردن آن‌ها. او صدها سند محرمانه را به «بنگاه خبررسانی استرالیا - ای‌بی‌سی» و روزنامه «سدنی مورنینگ هرالد» داد. پلیس به دفترهای ای‌بی‌سی در سدنی یورش برده و درحالی‌که خبرنگاران و تهیه‌کنندگان با حالت سراسیمه تماشا می‌کردند، کمپیوترهای‌شان توسط پلیس فدرال مصادره شدند.

شما نمی‌توانید که دموکراسی بی‌کران و جنگ استعمارجویانه

مارچ

نماد امید و مبارزه

برای رهایی زنان افغانستان
از جنگال عفریت بنیادگرایی
اعلامیه



روز جهانی زن در حاکمیت زن ستیزترین دستگاه تاریخ، این دست پروردگان سی‌آی‌ای و ام‌آی‌۶ و آی‌اس‌آی فرا رسید و درحالی که جهانیان، به‌ویژه زنان دربند و مبارز، به پیشواز این نماد دیرینه پیکار زنان می‌روند، زنان ستمکش افغانستان هنوز هم اسیر هیولاهای طالبی-جهادی-داعشی و چوب‌دستان غربی شان اند؛ دروازه مکتب و پوهنتون و هر نهاد آموزشی به‌جز مدرسه‌های انتحارپروری به روی زنان مسدود اند؛ حق کار از زنان سلب شده است؛ زنان برای نپوشیدن لباس‌های مورد پسند طالبی مورد ضرب و شتم قرار گرفته توهین و تحقیر می‌شوند؛ به زنان در زندان‌های طالبان شکنجه‌های روانی و جسمی، آزار و اذیت و تجاوز جنسی روا داشته می‌شود؛ و این زنان رنج‌دیده پس از رهایی توسط طالبان خون‌آشام وادار به فرار، تبعید و حتی خودکشی می‌شوند؛ این موجودات قرون‌وسطایی زنان نترس ما را مجبور به اعتراف در برابر کامره می‌کنند؛ زنان منکوب‌شده سرزمین ما در محضر عام به شلاق بسته می‌شوند؛ بریدن گوش و بینی زنان بی‌وقفه ادامه دارد و هنوز هم خواهران ما قربانی قتل‌های ناموسی می‌شوند؛ زن و مرد و کودک افغانستان با تنگدستی و گرسنگی دست به گریبان اند؛ طالبان و دیگر عناصر بنیادگرا حتی سعی به گرفتن تفکر و امید از مردم دربردار ما بخصوص زنان می‌کنند؛ و آلام فراوان دیگر.

اما دستگاه جنایتکار امریکا و قدرت‌های بزرگ جهان و دولت‌های منطقه برای ماهی‌گیری از این لجن‌زار طالبی در رقابت اند؛ امریکا و ناتو با استفاده عصای قطری شان برای این جانین ضدزن فرس سرخ هموار کرده و از مصارف شکم گرفته تا کاندوم شان را می‌پردازند؛ دولت روسیه شانه به شانه با طالبان می‌ایستد؛ دولت چین به رهبری شی جی پین با لب خندان به استقبال نماینده این گروه دهشت‌افکن می‌رود؛ دولت‌های اروپایی در دادن ویزه و اجازه سخنرانی به نمایندگان طالبی از یکدیگر پیشی می‌گیرند و به طرفداران طالب، لمیده در اروپا، دست باز داده‌اند تا به نفع این گروه آدم‌کش در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی تبلیغ کنند؛ دولت منفور پاکستان نقش سخنگوی این تاریک‌اندیشان تاریخ را در مجامع جهانی ایفا می‌کند؛ ترکیه، امارات متحده عربی، ایران و اوزبیکستان و دیگران سفارت‌خانه‌های افغانستان را دودسته تقدیم این قساوت‌پیشگانه می‌کنند. دولت‌های غربی درحالی که با ارسال بوجی‌های دالر دستگاه وحشتناک طالبی را تقویت و سر پا نگاه داشته‌اند، از طریق رسانه‌ها و نهادهای دروغ‌پرداز شان به سفیده‌مالی طالب مشغول اند. گاهی افت کشت خاشخاش را برجسته می‌سازند و گاهی با آمار و ارقام و «سروی»‌های دروغین وضعیت گورستانی‌شده افغانستان را وارونه جلوه می‌دهند. در تازه‌ترین مورد «فریدم هوس»، نهاد دولتی امریکا اعلام کرد که «وضعیت آزادی و دموکراسی در افغانستان نسبت به ۱۴ کشور جهان بهتر است»!! این فریب کاران هرگز نمی‌گویند که در افغانستان گروهی حاکم است که دشمن خونی «آزادی» و «دموکراسی» است و سایه این ارزش‌ها را نیز گلوله‌باران می‌کند.

به تازگی، سازمان ملل این بازیچه دولت امریکا در حضور چند گدی‌گک مذکر و مونث‌اش به نام‌های محبوبه سراج، شاه‌گل رضایی، میترا مهران، لطف‌الله نجفی‌زاده و فیض‌الله زلاند نشستی را در دوحه ترتیب داد که طالبان با عشو و ناز از اشتراک در آن خودداری کردند. دولت امریکا و شرکا با سرپرستی دفتر یوناما که خود سرنوشت مردم و زنان ما را به نوکران ارزانتر خویش موسوم به طالبان سپردند، اکنون پیرامون وضعیت زنان افغانستان «نگران» اند و هنوز هم تلاش می‌ورزند از ابزار «آزادی زنان» ۲۰۰۱ خویش سود جویند. عجب شوخی دردناکی! بر همگان آشکار است، همان طوری که در جریان گفت‌وگوهای تسلیم‌دهی افغانستان به طالبان جانی چند زن پوشالی، یا به گفته‌ی هانا آرنه کوه‌بین و حقیر، همچون فوزیه کوفی، حبیبه سرابی، ناهید فرید، شهرزاد اکبر، مقدسه یورش، ملالی شینواری، ظریفه غفاری، فاطمه گیلانی، فتانه گیلانی، جمیله افغانی، ماری اکرمی، خاتول مومند، شریفه زرمتمی، لیلا جعفری و دیگران را پیش کشید، اینبار مولوی محبوبه سراج‌الدین، میترا مهران (که زمانی محببه در رادیو آزادی یا بلندگوی سی‌آی‌ای مصاحبه می‌کرد) و شاه‌گل رضایی به صحنه آورده است تا جاده را برای دولت متشکل برادران طالبی-جهادی و نکتایی‌پوش شان هموار کنند. هموطنان و جوانان!

فرار و ترک کشور چاره‌ی دردهای ما نیست. ممکن در انتها چند هزار تنی موفق به بیرون شدن از افغانستان شوند، ولی وجدان انسانی تقاضا می‌کند که بی‌تفاوتی را کنار گذاشته و در این جهنم‌کده دست به اتحاد عدالت‌خواهانه و پیکار زنییم. وقتی می‌بینیم که از بطن دستگاه خون و کشتار امریکا، انسان‌های آزاده و شرافتمندی چون چلسی مینگ، ادوارد سنودن، جان استاکول، دانیل السیرگ، جاش پاول و در تازه‌ترین مورد آرون بوشنل سر بلند می‌کنند، در افغانستان خونین ما نیز انسان‌هایی سر بیرون خواهند کرد، اما نباید در انتظار قهرمان و اسطوره نشست، بلکه هر کدام با دیدن وضعیت اسفناک و دردناک دختران و خواهران مان هم که شده باید از هر طریق ممکن نقشی در مبارزه علیه ستم‌پیشگان طالبی و جهادی و اربابان شان ادا کرد.

حزب همبستگی افغانستان

۱۸ حوت ۱۴۰۲ - ۸ مارچ ۲۰۲۴



نویسنده: احمر

هم‌کاسه‌شدن امیرجان صبوری با نماینده طالب از ماهیت ارتجاعی وی برهی خیزد

دعوت کرده بود و امیرجان صبوری نیز ناگزیر شد تا به این دعوت برود.

این منابع به چلو صاف می‌گویند که امیرجان صبوری نمی‌دانست که سفیر طالبان در آن جا حضور دارد.

رییس انجمن افغان‌ها در ازبیکستان رابط میان افغان‌ها و دولت ازبیکستان است و مشکلات افغان‌ها را در این کشور حل می‌سازد.

چونی و چندی حضور و فعالیت‌های افغان‌ها در ازبیکستان از سوی انجمن افغان‌ها در این کشور فراهم می‌شود و این انجمن در تمدید اقامه و فعالیت در این کشور با افغان‌ها کمک می‌کند، از همین رو تمامی افغان‌ها ناگزیر استند تا رابطه خوب با این انجمن داشته باشند و از خدمات این نهاد محروم نگردند.

افغان‌هایی که در ازبیکستان استند باید پس از پایان دوره اقامت شان سند اقامه‌های شان را تمدید کنند و اکنون که به افغانستان نیز رفته نمی‌توانند، برای تمدید اقامه‌های شان ناگزیر رابطه شان را با این انجمن نگه دارند.»

آقای چلو صاف، نخست این که کجای این خبر نادرست است؟ حتی خود تان به مثابه وکیل مدافع ناقابل صبوری پذیرفته‌اید که موصوف در برنامه خداحافظی سفیر پیشین در حضور سفیر جدید طالبی اشتراک ورزیده است. دوم، کدام منابع؟ راستی نیاز به این «منابع» چرا باشد؟ مگر صبوری شما کدام جیمز باند ثانی است یا

کلیپ تصویری شانه به شانه امیرجان صبوری با طالبکی در سفارت افغانستان در ازبیکستان به رسانه‌ها راه یافت و سپس عکس گروهی وی از این دیدار همچنان در حضور نماینده طالب پخش شد. عده‌ای خاک وی را بر سر و صورت خویش مالیدند که «صبوری صاحب چنین نیست و چنان نیست»، «یکبار نشستن در کنار طالب گپ ندارد»، «این همه سال‌ها آهنگ‌های خوب خوانده و چه گپ دارد که یک دفعه نزد طالبان رفت.» عده‌ای که فهمیدند «صبوری» شان مرداری کرده ولی از بیان نظر صریح طفره می‌رفتند، گفتند «منتظر باشید که آقای صبوری استدلال خود را ابراز کند حتما کدام دلیل منطقی برای رفتن خویش دارد». اما استدلال وی با گذشته خلقی‌اش ناگفته هویدا بود چون زمانی که خون از سر و تن مردم افغانستان جاری بود «گروه هنری گل سرخ» را ساخته و با آهنگ‌های بی‌خاصیت‌اش جنایات رژیم خلق-پرچم را می‌پوشانید و پس از سقوط رژیم نجیب، در کنار وحید صابری و جواد غازیار بزم دوستم را گرم نگه‌داشته بود.

در دفاع از امیرجان صبوری، سائیتی به نام «چلو صاف» که ادعای بلند و بالای «راستی‌سنجی» و «راستی‌آزمایی» دارد، صدا کشیده که بیشتر چلو صاف صبوری را از آب بیرون کرده است. در قسمت‌هایی از این دفاعیه زیر نام «خبیر نادرست زمینه بدنام سازی را فراهم می‌سازد» می‌خوانیم:

«منابع به چلو صاف گفتند که رییس انجمن افغان‌ها در ازبیکستان شماری از افغان‌هایی را که در تاشکند زنده‌گی می‌کنند، برای شرکت در مراسم پایان کار سفیر افغانستان در ازبیکستان



آقای صبوری، طبق ضرب‌المثل مردم ما انسان را باید از روی دوست‌اش شناخت. آیا هیچ گاهی با خود ابراز ندامت نمی‌کنی که در گذشته و حال دوست صمیمی سمیع حامدی بوده‌ای که افزون بر بوسیدن دست دوستم و عطا و دزدی ۲۱ میلیون افغانی‌اش، ننگ مشاوریت غنی (به گفته خودش روغنی بابا) را نیز در پیشانی حک کرده دارد؟

رسانه‌ها پیشاپیش اعلام کرده بودند که سفارت افغانستان در تاشکند به طالبان سپرده می‌شود و حتا رییس استخبارات ازبیکستان در کابل با طالبان دیده و روی این موضوع توافق کرده بودند. راستی، پیش از رفتن به سفارت از «دوست بسیار عزیز» ت، احمد خالد علمی (سفیری که سفارت را رسماً به طالبان تسلیم کرد) نپرسیدی که مهمانان دیگر کی‌ها اند و مهمتر از همه سفارت را به کی تسلیم می‌کنند؟ خیر، باز هم باور می‌کنیم که از حضور طالب‌بچه‌گک بی‌خبر بودی و عقلات هم کار نداد که از دوست بسیار عزیزت چیزی بپرسی، ولی وقتی با نماینده طالبان جانی که حتا بر آلات موسیقی هم رحمی نکرده‌اند چه رسد به انسان‌ها مواجه شدی، چهره‌های گریان هنرمندان پکتیایی که در برابر کمره آلات موسیقی شان شکست‌انده شد و خود شان هم مورد تحقیر و توهین قرار گرفتند،

کدام فرد تحت تعقیب پلیس انترپول که برای رسیدن به وی باید از منابع گوناگون کمک گرفت. آیا «جیمز باند ثانی» شما در کدام جلسه سری روی جنگ روسیه و اوکراین یا حمله اسرائیل بر غزه شرکت کرده بود که بایست به «منابع» متوسل شد. نخیر آقای چلو صاف، بسیار صاف و ساده: یک خواننده مرتجع که زمانی سر در رکاب سران خلق و پرچم و پسان دوستم می‌سایید، این بار رفته تا پای مقام درجه چند طالب را ببوسد. زیاد نباید شک کرد که نخستین گام‌های خوش‌خدمتی را بر می‌دارد تا روزی «طلبه کرام» از وی دعوت کنند که برای نعت‌های طالبی شان تصنیف و آهنگ بسازد. مگر مثال‌های کم در کشور همسایه مان ایران داریم که هنرمندانی پس از قدرت‌گیری رژیم خمینی-خامنه‌ای در خدمت آنان قرار گرفتند؟ راستی چرا متوسل به مثال‌های ایران شویم؟ وحید قاسمی و برادران شباب در افغانستان در وصف مسعود و عبدالله نوحه‌سرایي نکردند؟ حالا چرا امیرجان صبوری از قافله عقب بماند؟

«منابع» چلو صاف افزوده‌اند که «امیرجان صبوری نمی‌دانست که سفیر طالبان در آن‌جا حضور دارد». خوب وقتی دانست، چه کرد؟ شاید بپرسید که چه می‌توانست بکند؟ باز هم جواب بسیار صاف و ساده: از امیرجان صبوری پرتاب تخم‌گنده یا مدفوع بر روی نماینده طالب، توقع بالا است، ولی حداقل کاری که می‌توانست که از نشستن در کنار آن طالبک یا عکس‌گروهی اجتناب ورزیده و از مهمانی بیرون می‌شد و برای این که خاطر «دوست بسیار عزیز» ش جناب سفیر را هم نرنجانده باشد، بهانه کرده و می‌گفت که ناگهان دچار درد شکم و اسهال شده و نشود که پتلون‌اش را کثیف کند.

آقای چلو صاف، امیرجان صبوری نیاز به واسطه رییس انجمن افغان و سفیر ندارد تا وی را در تمدید اقامه در ازبیکستان کمک کنند، زیرا در صفحه دانشنامه ویکی‌پدیا در مورد صبوری واضح نوشته شده است که دارای شهروندی کانادا می‌باشد. اگر اقامه این «بی‌آشپانه» در آن کشور به پایان برسد، قرار نیست که به جهنم کده افغانستان پرتاب شود بلکه با کمایی‌های دالری از درک آهنگ‌سازی به بهشت کانادا برمی‌گردد. احیانا اگر چنین هم نمی‌بود، آیا تهدید برگشت به افغانستان و حتا مرگ بهتر از نشستن در کنار یک طالب جانی نبود؟ جناب چلو صاف، کوشش کنید در آینده دروغی بگویید که کمی با راست نزدیک باشد ورنه شما در آزمایش «راستی‌سنجی» ناکام می‌مانید.

چند روز بعد صبوری خواست تا آبرویی کمایی کند:

«...من به سفارت افغانستان بخاطر خداحافظی یکی از دوستان بسیار عزیزم که چندین سال در آنجا سفیر بود و ما روابط بسیار خوبی داشتیم، و همراه من همه دوستان شان رفته بودند، همه‌ی دوستان شان. افغان‌های زیادی بودند، من فقط رفته بودم بخاطر خداحافظی‌اش، همان محفل خداحافظی بود. همه مردم می‌فهمند که من کارنامه‌هایی دارم، سال‌های سال است که من در خدمت هموطنان خود اسستم، آهنگ ساختم و تصنیف ساختیم. من همه در غم و شادی هموطنان خود بودم. من عاشق هنر و فرهنگ اسستم و خواهد بودم.»

آقای صبوری، حالا که این قدر خود را موسی‌بچه‌گک بی‌گناه جلوه می‌دهی که گویا از حضور نماینده طالبان بی‌خبر بودی، ما هم باور می‌کنیم. هر چند از دور معلوم است دروغ می‌گویی چرا که



بلقیس روشن:

«باج‌دهی به طالبان وحشی خیانت ملی است!»



شیمای کرمانی:

«درحالی که در غزه خون جاریست چطور ممکن است درباره تغییرات اقلیمی صحبت کنیم؟»



مایکل مور:

«آقای بوش، ما برضد این جنگ هستیم. ننگت‌باد! آقای بوش، ننگت‌باد! ننگت‌باد!»

رییس‌جمهور جعلی‌ای را به ما داد. امروز جنگی با دلایل جعلی را به پیش می‌بریم... آقای بوش، ما برضد این جنگ هستیم. ننگت‌باد! آقای بوش، ننگت‌باد! ننگت‌باد!»

هنوز سخنان مایکل مور به پایان نرسیده بود که غوغا و هلهله در تالار برپا شد و ظاهراً محافظان برای نجات وی وارد عمل شدند، اما به قول مایکل مور، در حقیقت از تالار به زور بیرون کشیده شد. همه از پایان دوره مسلکی‌اش صحبت کردند و این که دست به خودکشی مسلکی زده است. زمانی که به خانه برگشت، دید که در برابر خانه‌اش انبار بزرگی از پاروی اسب انداخته شده و پلاکارت‌هایی با متن «کمونیست» و «به کیوبا برو» در اطراف خانه‌اش آویزان شده بودند. تهدیدها افزون شدند تا سرانجام مایکل مور وادار به استخدام محافظ گردید. اما این مستندساز باشرف وقتی در ۲۰۱۸ دوباره بر روی همان سیتیج فراخوانده شد، با وجودی که برای ۱۳ سال توسط گردانندگان جوایز اسکار از شرکت قدغن شده بود، با همان متن سخنرانی گذشته‌اش آغاز کرده و گفت که بار قبلی اجازه داده نشد که سخنرانی‌اش را تکمیل کند و این بار برگشته تا آن را به‌طور کامل بخواند.

شیمای کرمانی پاکستانی مقیم کراچی، ممثل هنرهای تجسمی و رقص‌های کلاسیک و مدافع حقوق بشر و اقلیت با افکار مارکسیستی، در مصاحبه‌ای با تلویزیون «اندیندنت اردو» (۲۲)

یا چهره چند لحظه قبل از مرگ نورمحمد خاشه (کمیدین مشهور کندهاری) هم وجدانت را بیدار نکرد که چطور شانه به شانه با این طالبک بنشینی.

آقای صبوری، اگرچه با درنظرداشت گذشته‌ی همدستی‌ات با رژیم خلق-پرچم و نشستن شانه به شانه‌ات در کنار طالب‌بچه، واهی است که از خودت چنین برخورد شرافتمندانه توقع داشت اما برای معلومات خوانندگان، بخصوص آنانی که از خودت آگاهانه یا ناآگاهانه دفاع می‌کنند، نمونه‌هایی از برخورد انسان‌های باوجدان را ذکر می‌نمایم که حتا باوجود تهدید خطر مرگ یا کم‌از کم آسیب جدی فیزیکی، چطور این گونه برنامه‌ها را به هم زده و در دفاع از انسانیت برخاسته‌اند.

مایکل مور، مستندساز امریکایی، وقتی در ۲۰۰۳ برای ساخت مستند «بولینگ برای کلمباین» برنده جایزه اسکار شد و درست پنج شب پیش، دولت بوش بر مردم عراق باران بم را آغاز کرده بود، نامبرده هنگام گرفتن جایزه ابراز داشت:

«...تمام نامزدان فلم‌های مستند را با خود بر روی سیتیج دعوت کردم. آنان با من در اینجا در همبستگی‌اند که ما دوستدار موضوع‌های غیر جعلی هستیم. ما دوستدار موضوع‌های غیر جعلی هستیم چرا که در عصر مملو از جعل زندگی می‌کنیم. در عصری زندگی می‌کنیم که نتایج جعلی انتخابات،

امیرجان صبوری در مستند «خواب طلائی» (ساخته همایون مروت در ۱۳۶۵) می‌گوید:

«از نظر من تفاوت بین یک شاعر و انسان عادی این است که یک انسان عادی به زندگی خودش فکر می‌کند، در مورد خودش فکر می‌کند؛ ولی شاعر برای همه فکر می‌کند، از این خاطر، همین طور علاقه‌اش هم نسبت به یک آدم عادی به زندگی زیاد است، همین طور نرفت‌ش هم با یک آدم عادی به زندگی فرق می‌کند.»

نخیر آقای (شاعرشناس)، «فکر کردن به زندگی خود» و «فکر کردن برای همه» یا «علاقه و نرفت به زندگی» به شرافت و وجدان و بالاتر از آن به ماهیت طبقاتی انسان‌ها برمی‌گردد تا «عادی» بودن یا «شاعر» بودن. برای وضاحت بیشتر گونه فرد خودت را در نظر گیریم: وقتی یکجا با وجیهه و فرید رستگار در قالب «گروه هنری گل سرخ» این گروه دست‌پروده رژیم خلق-پرچم تصنیف و آهنگ می‌ساختی، بسیاری از انسان‌های عادی که سواد هم نداشتند علیه این رژیم دست‌نشانده روس‌ها رزمیده و جان باخته بودند. آنان از زندگی بردگی نرفت داشتند ولی تو به قول هانا آرنه، به مثابه روشنفکر کوتاه‌بین و حقیر در شکل‌گیری حکومت خودکامه سهیم بودی. البته نباید فراموش کرد که وقتی تو در آهنگ‌های بی‌خاصیتات هوس «چای و چلیم» و «صندلی» و «ادرسکن» را می‌کردی، انیس آزاد به جرم سرودن «من کولی شکسته‌دل بی‌هدف نییم / کز راه رفته باز کشم پای خویش را» اعدام شد.

نوامبر ۲۰۲۳) در مورد اعتراض وی در برنامه‌ای در «کمیسون عالی بریتانیا» می‌گوید، در حالی که در غزه خون جاری‌ست چطور ممکن است درباره تغییرات اقلیمی صحبت کند:

«پیشاپیش کدام تصمیمی نداشتیم، ولی وقتی در آنجا سخنرانی‌ها شروع شدند، در ذهنم این نکته خطور کرد که چنین نسل‌کشی بزرگی در غزه جریان دارد، اینان کم‌از کم برای دو دقیقه سکوت کرده و ادای احترام می‌توانستند. کودکان، زنان و غیرنظامیان با این پیمان‌گسترده می‌میرند، باید کم‌از کم دو دقیقه سکوت می‌شد. شما از تغییرات اقلیمی صحبت می‌کنید، در چنین وضعیتی صحبت در این باره هیچ منطقی در خود ندارد، وقتی شما جلو نسل‌کشی را گرفته نمی‌توانید.

این چگونه جنگی است؟ شما جنگ با کسانی می‌کنید که نزد آنان نیز اسلحه‌هایی مانند شما باشند، دو ارتش میان هم می‌جنگند. ولی شما نباید غیرنظامیان را هدف بمباران قرار دهید. اینان دیده و دانسته بر غیرنظامیان بم پرتاب می‌کنند. به نظر من این قتل است. وضعیت کنونی غزه و فلسطین در برابر چشمان همه قرار دارد و تنها من نمی‌بینم. بسیاری‌ها گفتند که کار خوبی کردی که صدایت را بلند کردی. جوابم این است که بلند کردن صدایم حداقل کار است.

وقتی شعار [به دفاع از مردم غزه] را بلند کردم، عده‌ای روی ستیج آمدند تا مرا بیرون کنند. به آنان گفتم، به من دست نزنید و خودم بیرون می‌شوم. طبعاً که این کار روی برنامه‌های آینده‌ام تاثیر خواهد گذاشت و دیگر مرا دعوت نخواهند کرد. اما هیچ اهمیتی ندارد و به راهم ادامه می‌دهم.

می‌خواهم از طریق هنرم مسایل حقوق بشر را به مردم برسانم، زیرا بدین باورم که هنر هیچ زبانی ندارد و به آسانی به همه رسیده می‌تواند، زمانی که از این طریق درباره حقوق انسان‌ها صحبت کنیم، پیام ما به مردم می‌رسد و در دل آنان جا باز می‌کند.»

آقای صبوری، شاید در مورد خارجی‌ها چیزی نشنیده باشی که از آنان می‌آموختی، مگر از بلقیس روشن، این زن نترس افغانستان هم نیم‌موختی که در لویه جرگه‌هایی ۵ هزار طالب جانی از جایش برخاسته و شعار «باج‌دهی به طالبان وحشی خیانت ملی است!» را بلند کرد و با وجود تحمل لت و کوب توسط رژیم دست‌نشانده غنی- عبدالله یک گام هم از موضع مردمی‌اش عقب نرفت.

از جمله قلم‌بدستان خادی-جهادی (البته اگر روند این چشمک زدن‌ها به طالبان ادامه یابد، بایست لقب «طالبی» را نیز به زودی افزود). که به دفاع از صبوری برخاسته‌اند، کاظم کاظمی است که در صفحه رسمی فیسبوک خود مطلبی تحت عنوان «بولدوزرها چیزی از کوه کم نمی‌کنند» به نشر رسانیده است. معلوم نیست کاظم کاظمی، این دلک و ولایت وقیح، نوشته مذکور را به پاس وطن‌داری قلم زده یا هر دو مزدبگیر رژیم خون و اعدام ایران‌اند و هنوز این بُعد آقای «عاشق هنر و فرهنگ» افشا نشده است. هر چند نوشته کاظمی نکات زیادی دارد، ولی حیف ضیاع وقت خوانندگان، فقط باید گفت که وا به حال هنرمند و قلم‌زن رژیم آدم‌کش که افزون بر ننگ‌های فراوان، خفت سرودن شعر در وصف خمینی جلااد و نوحه‌سرایی در حضور خامنه‌ای جلااد را در پیشانی داشته باشد. لاکن، با خواندن کامنت در پای این پُست کاظم کاظمی، متوجه می‌شویم که این قلم‌زن رژیم خون‌آشام در واقع در فکر اعاده حیثیت خویش است، زیرا عده‌ای از کاربران نگاه‌شده‌اند که شخص کاظمی نیز هنگامی که امیرخان متقی وزیر خارجه طالبان به مشهد سفر داشته، در دیداری با جمعی از افغان‌های حلقه‌به‌گوش جمهوری اسلامی در آن شهر تشریف داشته است، فقط چانس با جعل کار «افغانستان در مسیر تاریخ» یاری کرده که تصویری از این دیدار پخش نشده است. در رفتن امیرجان صبوری و هم‌کیش‌هایش نباید تعجب داشت و تصور کرد که ممکن خطا در دید چشم ما نهفته باشد. چنین نیست. تفاوت یک هنرمند و روشنفکر پیشرو و انقلابی با هنرفروش و قلم‌به‌دست مرتجع در این است که اولی نفرت عمیقی نسبت به دشمنان مردم‌اش دارد در حالی که دومی به آسانی در برابر زر و زور سر خم می‌کند. مگر تفاوتی میان نامه‌های شرم‌آور سرگشاده باری جهانی عنوانی طالبان خونریز با هم‌کاسه شدن امیرجان صبوری و طالب‌بچه‌گک وجود دارد که این قاتلان مردم افغانستان را «درنو



آقای مدعی «عاشق هنر و فرهنگ»، آیا دیدن این صحنه‌های پردرد و جانکاه هم ترا و نداشت تا از نشستن در کنار قاتلان هنر و فرهنگ ابا ورزی؟



آقای صبوری، دزدی‌های فرهاد دریا زیر نام پروژه «کوچه» و اعلان «بانک تا بانک» وی وجدانت را به لرزه نیاورد ولی آیا ساختن مرغانه‌هایش برای هموطنان زلزله‌زده هراتی‌ات هم ترا برآشفته نساخت تا از عکس در کنار او پشیمان باشی؟

هم کلمه‌ای علیه طالبان انتحاری نگفته و فقط با این جمله تلاش به حاشیه‌روی کرده که «عاشق هنر و فرهنگ» می‌باشد، که این حرف‌اش نیز دروغی بیش نیست.

مشرانو» و «قدمنو مشرانو» خطاب کرده بود؟ آیا تفاوتی میان درد دل خفت‌بار فرهاد دریا عنوانی ملا برادر در صفحه فیسبوکش با این کار صبوری می‌بینید؟ و باید به خاطر داشت که امیرجان صبوری هنوز هم از این کارش ابراز ندامت نمی‌کند زیرا در پیام توضیحی‌اش

عده‌ای آهنگ «سرزمین من» را شکار امیرجان صبوری قلمداد می‌کنند که گویا از درد و رنج مردم افغانستان گفته و به‌ویژه با حاکمیت دوباره طالبان بسیار شنیده شد. بلی، این آهنگ بسیار محبوب شد و حتا در ستیج‌های جهانی راه پیدا کرد، که البته افتخار آن به تصنیف این آهنگ برنگشته بلکه نبود هنرمندان انقلابی - که بخصوص در ۲۰ سال حاکمیت گری-غنی-عبدالله به گونه سیستماتیک ریشه‌ها بیشتر خشکانده شدند- دلیل اصلی است. آری، در این آهنگ پرسیده می‌شود: «سرزمین من کی غم تو را سروده؟ / سرزمین من کی ره تو را گشوده؟ / سرزمین من کی به تو وفا نموده؟» ولی از جواب طفره می‌رود که عامل این همه مرارت‌ها جانیان بیش از چهار دهه اخیر - اعم از خلقی، پرچمی، جهادی، طالبی، داعشی و دست‌نشانندگان نکتایی‌پوش امریکایی - اند.



کارتر نیست، سباعنا

آرون بوشنل، سرباز نیروهای هوایی امریکا که در ۲۵ فبروری ۲۰۲۴ در اعتراض به جنایات علیه فلسطینیان توسط اشغالگران اسرائیل، پس از این که اعلام داشت که دیگر حاضر نیست در نسل‌کشی شرکت کند، خود را در برابر سفارت اسرائیل در واشنگتن به آتش کشید و درحالی که در شعله‌های آتش می‌سوخت، فریاد می‌کشید: «فلسطین آزاد!» هرچند این سرباز باشرف امریکایی جان باخت ولی خود را از دام دستگاه دروغ و جانی امریکا و شرکا رهایی بخشید.



«ابوسیاف»، مولود امریکا

جهت سرکوب مبارزان و غارت فلیپین

نویسنده: کاوه عزم

امریکایی «فان افیروز» گزارش داد که حدود ۳۵۰۰۰ شبه‌نظامی مسلمان از ۴۰ کشور -از جمله فلیپین- در جهاد افغانستان شرکت کردند.»

پس از خروج ارتش شوروی، این تربیت‌شدگان سی‌ای‌ای به کشورهای شان فرستاده شدند تا در ماموریت جدید برای برآوردن اهداف امریکا فعالیت نمایند. گروه ابوسیاف به فلیپین اعزام گردید تا در سرکوب و قلع و قمع کمونیست‌ها و مهیا ساختن زمینه بازگشت نظامیان امریکایی به آن کشور کمک نماید. ابوسیاف دست به اختطاف و دامن‌زدن به اختلافات مذهبی زد تا آتش نفاق را شعله‌ور و زمینه جنگ داخلی را مساعد سازد. رهبری آن را عبدالراجیک ابوبکر جنجلانی، به عهده داشت که با محمد جمال خلیفه، شوهر خواهر اسامه بن لادن رابطه تنگاتنگ داشت و از طریق بنیاد خیریه او به نام «سازمان بین‌المللی امداد اسلامی» کمک پولی و تسلیحاتی دریافت می‌نمود.

جمال خلیفه از تحصیل کرده‌های امریکا بود و بیشتر اوقات میان نیویارک و فلیپین رفت و آمد می‌کرد. در دسامبر ۱۹۹۴ اف‌بی‌ای او را به جرم دست‌داشتن در بمب‌گذاری مرکز تجارت بین‌المللی و حمایت مالی و تسلیحاتی گروه ابوسیاف بازداشت کرد. نیروهای امنیتی تعدادی وسایل اشد جرمی، از جمله کتاب آموزش تروریست‌ها در فلیپین، یک کتابچه یادداشت آدرس و یک آله الکترونیکی که شماره تماس ولی خان امین شاه، تروریست القاعده در آن درج بود، و اسناد مهاجرتی مربوط به بازگشت او به فلیپین را از بکس وی کشف و ضبط کرد. اما در جنوری ۱۹۹۵ وارن کریستوفر، وزیر خارجه امریکا به محکمه دستور داد تا تحقیقات در پرونده خلیفه متوقف و تدارک

در جریان جنگ ضدروسی در افغانستان، امریکا بر بنیادگرایی اسلامی منحیث «بهترین متحد در جنگ علیه کمونیسم» اتکا نموده، هزاران عنصر و گروه تاریک‌اندیش و قساوت‌پیشه را از کشورهای اسلامی استخدام نموده وارد افغانستان کرد و بدینصورت وطن ما را به یک قتلگاه و جهالت‌کده مطلق میدل ساخت. یکی از این باندها در فلیپین به نام «گروه ابوسیاف» شهرت یافت. گفته می‌شود نامش را از رسول سیاف جنایتکار به عاریت گرفته است و همانند احزاب جهادی افغانستان در درنده‌خویی شهرت دارد. «ابوسیاف» توسط سی‌ای‌ای به جنگ افغانستان استخدام شد و پیش از آن توسط نیروهای مسلح فلیپین در سولو، تاوی-تاوی، باسیلان و سایر مناطق دورافتاده آموزش دیدند که پول و سلاح آن از بودجه «عملیات‌های مخفی ایالات متحده» تهیه می‌شد.

جان اف. کولی (John K. Cooley) در کتاب «جنگ نامقدس» برملا نمود که تروریستان گروه ابوسیاف که توسط سی‌ای‌ای استخدام شده بودند با ورود به پشاور با حزب اتحاد اسلامی تحت رهبری عبدالرب رسول سیاف یکجا شدند و در پوهنتون «دعوت الجهاد» از جنرالان آی‌اس‌آی تاکتیک‌های جنگی را آموختند. او می‌نویسد:

«ابوسیاف، مانند بسیاری از تروریست‌های بین‌المللی، ریشه در جهاد یا «جنگ مقدس» ۱۹۷۹-۱۹۸۹ برای بیرون‌راندن شوروی از افغانستان دارد. سی‌ای‌ای که می‌خواست شوروی را به جنگ خود در ویتنام بپیوند بزند، هزاران جنگجوی اسلامی را برای حمایت از مقاومت افغانستان در برابر نیروهای متجاوز شوروی استخدام و آموزش داد. فصلنامه

برگشت او به فلیپین داده شود. او همچنان یادآوری کرد که تمام اسناد و پول و بکس وی مسترد گردند.

در سال ۲۰۰۰ سناتور آکیلینو کیو پیمنتل جونیور، اسناد و شواهد موثق را به سنای فلیپین پیش کرد که در آن از رابطه میان گروه ابوسیاف و اعضای برجسته دولت آن کشور و نظامیان امریکایی پرده برداشته شده بود. او در سخنرانی خود به سنا گفت:

«اطلاعات من این است که به جنگجویان ابوسیاف کارت‌های شناسایی خدمات اطلاعاتی نظامی، خانه‌های امن، گذرنامه‌های امن، اسلحه گرم، موبایل و انواع حمایت‌های مالی داده شده است.»

او فاش نمود که سه نظامی بلندپایه دولت فلیپین مسوولیت تحویل کمک به این گروه تروریستی را داشتند که یکی از آنان جنرال تفنگداران دریایی، گیلرمو رویز و دو تن دیگر سرپرست ارشد پلیس لئاندرو مندوزا و رودولفو مندوزا بودند. در همین سخنرانی سناتور پیمنتل گفت:

«این افسران نه تنها گروه ابوسیاف را «همکاری» کردند، بلکه آنان را نوازش و آموزش داده و محافظت کردند، تجهیزات نظامی و بودجه را از سی‌آی‌ای و شبکه پشتیبانی آن و احتمالاً حتی از بودجه اطلاعاتی نیروهای مسلح به آن‌ها رساندند.»

یکی از منابع عایداتی گروه ابوسیاف اختطاف اتباع خارجی بود. آرلین د لا کروز، خبرنگار فلیپینی می‌گوید که زمینه اختطاف اتباع امریکایی و اروپایی توسط مامور مخفی سی‌آی‌ای در دولت فلیپین به نام «ادوین آنجلس» مساعد می‌شد. او می‌افزاید:

«این آنجلس بود که در واقع ایده آدم‌ربایی را به عنوان بخشی از فعالیت‌های جمع‌آوری کمک‌های مالی ابوسیاف معرفی کرد. او در نخستین اقدام، ربودن یک زن ثروتمند را در داوائو برنامه‌ریزی و آغاز کرد. قربانی در نزدیک پایگاه نیروهای مسلح

دریایی فلیپین در تبوک نگهداری می‌شد. پس از آن که خانواده‌اش یک میلیون پزو به ابوسیاف پرداخت، آزاد شد.»

گزارشگر «نیویارک تایمز» در مطلب «خوابیدن با تروریست‌ها» (۱۲ فبروری ۲۰۰۲) می‌نویسد که باند ابوسیاف متشکل از ۶۰ ارادل وحشی است که اداره بوش بخاطر سرکوب آنان ۶۶۰ نظامی به آنجا فرستاده است. وی ادامه می‌دهد:

«اما در گفتگو با مقامات و مردم عادی شکی باقی نمی‌گذارد که عملیات ضد تروریستی که ایالات متحده با اشتیاق در باسیلان از آن حمایت می‌کند، خود بر اساس ترور استوار است. مردم محل می‌گویند هر شب یک امبولانس سفید که از سوی مقام‌های دولت استفاده می‌شود به این قریه می‌آید و فردا در یکی از خانه‌ها جسد یافت می‌شود. این یک جوخه مرگ است و به قربانیان نام افراد گروه ابوسیاف می‌دهند.»

همان طور که رییس نیروی دریایی امریکا در ۱۹۵۸ گفته بود: «هدف اصلی ایجاد این پایگاه‌ها در سرتاسر دنیا مبارزه با کمونیزم می‌باشد.» نظامیان امریکایی و دولت فلیپین هم در گوشه و کنار کشور پارتیزان‌های چپ هو کبالهپ را همه‌روزه تیرباران می‌کنند. این کشتار به حدی زیاد است که حتی «دیدهبان حقوق بشر» و «عفو بین‌الملل» با نشر گزارش‌هایی آن را محکوم کردند.

امریکا به بهانه «مبارزه با تروریسم» فلیپین را به مرکز فساد، فحشا و مواد مخدر مبدل کرده از این طریق سود سرشار به دست می‌آورد. در کنار سرکوب آزادی‌خواهان و مبارزان چپ، معادن تلالی این کشور را که دومین ذخیره‌گاه تالا جهان به شمار می‌رود، استخراج و در پروازهای چارتر انتقال می‌دهد. گزارش‌هایی وجود دارند که ارتش امریکا دختران فلیپینی را بخاطر استفاده جنسی سربازان شان به کشورهای دیگر انتقال می‌دهد.



«نیروهای امریکایی از فلیپین و اوقیانوسیه بیرون شوید!»



«گروه ابوسیاف» همچون باند سیاف درنده و قساوت‌پیشه اند.

آن کشور را در تخاصم شدید با چین سوق داده است. برای پیشبرد این سیاست‌های ضدچین نیز به گروه‌های جنایتکار تروریستی نوع «ابوسیاف» که در مزدوری به امریکا تجربه طولانی دارند نیاز دارد. بسته بودن دُم «ابوسیاف» و سایر گروه‌های بنیادگرا و خونخوار اسلامی به امریکا رساننده آن است که با همه شعارهای به‌ظاهر «ضدامریکایی» طالبان و سایر باندهای جنایت‌پیشه، اینان پروژه‌های استخباراتی غرب اند که بیش از چهل سال است بر آنان سرمایه‌گذاری گردیده است. اتحاد نامقدس امپریالیزم با بنیادگرایی اسلامی دهه‌هاست که اکثر کشورهای اسلامی و بخصوص افغانستان را به تباهی کامل کشانیده است. بنابر این نباید فریب ظاهر اینان را خورد و برعکس منحنی دشمنان آزادی و استقلال و عدالت به افشای اینان پرداخت و علیه شان مبارزه آزادیخواهانه را تشدید بخشید.

امریکا بخصوص برای تهدید منافع چین به فلیپین منحنی همسایه آن، که روی مالکیت دریای چین جنوبی اختلافات دیرینه با هم دارند، علاقه‌مند است. با باز کردن راه برای نصب دوباره فردیناند «بونگ بونگ» پسر دیکتاتور سابق فردیناند مارکوس در قدرت، امریکا حضور نظامی‌اش را تقویت بخشیده و سیاست‌های

فلیپین با جمعیت ۱۱۵ میلیونی کشور عقب‌نگهداشته شده‌ای می‌باشد که ساختار نیمه‌فیودالی، تسلط حکومت‌های دست‌نشانده و موجودیت پایگاه‌های امریکا مردم را در وضعیت بد اقتصادی و اجتماعی قرار داده است. اما خلق فلیپین تاریخ درخشان مبارزه انقلابی علیه امپریالیزم و عمالش دارد.

بیش از ۶۰ درصد مردم فلیپین در مناطق روستایی زندگی می‌کنند و حدود ۵۰ درصد نیروی کار این کشور را دهقانان تشکیل می‌دهند. به همین دلیل، «ارتش نوین خلق» (شاخه نظامی «حزب کمونیست فلیپین») در روستاهای دورافتاده و جنگل‌زارها بین دهقانان و طبقات ستم‌کش فعالیت دارد. ارتش نوین از زمین‌داران بزرگ خلع مالکیت نموده زمین را در اختیار دهقانان قرار می‌دهد و در بهبود زندگی شان تلاش می‌ورزد. در کنار این، ارتش مذکور برای ارتقای سطح آگاهی و پرورش روحیه رزمندگی مردم، صنوف درسی، ورزشی و آموزش اسلحه را نیز دایر می‌کند تا به گفته یک تن از اعضای این حزب، «اگر یکی از ما کشته شد، دیگری بتواند جایش را بگیرد.»

یک سوم این ارتش را زنان تشکیل می‌دهند. جایی که افکار فیودالی و مردسالارانه حاکمیت داشته، رهبری و اعضای «حزب کمونیست فلیپین» جهت زدودن این افکار ارتجاعی به زنان در رهبری و پیشبرد کارهای تشکیلاتی سهم داده و در اکثر قریه‌ها مسوولیت گروه‌های مسلح بر دوش زنان است و در کارهای جسمی و فکری بدون تفکیک جنسیتی مردان و زنان باهم کار و پیکار می‌کنند.





**انفجار چهارراه زنبق در جوزای ۱۳۹۶
نمونه کوچکی از جنایات فراوان طالبان
خون آشام و حامیان شان است که منجر
به کشته و زخمی شدن صدها تن گردید.**

القاعده با رونق بیشتر به افغانستان برگشته است

نویسنده: لین اودونیل | مترجم: شایان

نویسنده: لین اودونیل | مترجم: شایان
منبع: نشریه «فارن پالیسی» | تاریخ نشر: ۲۲ مارچ ۲۰۲۴

طراحان یازده سپتامبر در کشوری تحت فرمانروایی طالبان از معادن طلا و سنگ‌های گرانبها سود می‌برند.

بدخشان و تخار که ده‌ها هزار کارگر داشته و توسط جنگسالاران همسو با طالبان محافظت می‌شوند، جمعآوری می‌نماید. این پول بیانگر سهم ۲۵ درصدی درآمد از معادن طلا و سنگ‌های گرانبها می‌باشد و موقعیت جغرافیایی ۱۱ معدن طلا در این گزارش نشانی شده‌اند. پول مذکور توسط دو جناح طالبان با القاعده شریک می‌گردد: جناح سراج‌الدین حقانی در کابل و جناح رهبر ارشد هبت‌الله آخندزاده در کندهار. خاطر نشان می‌شود که دو رهبر به شدت رقیب، جهت پیشبرد منافع فردی و نیز تثبیت قدرت کلی گروه خویش، در رابطه صمیمی با القاعده قرار دارند.

این گزارش می‌افزاید که سهم ماهانه طالبان از معادن طلا به ۲۵ میلیون دالر می‌رسد در حالی که این مبلغ «در بودجه رسمی شان به نظر نمی‌خورد». به نقل از منابع حاضر در صحنه، در گزارش ذکر شده است که این پول «به‌طور مستقیم به جیب مقامات بلندپایه طالبان و شبکه‌های شخصی شان می‌رود.» از آغاز کار معادن در اوایل ۲۰۲۲، سهم القاعده به ۱۹۴.۴ میلیون دالر رسیده است.

پس از قدرت‌گیری دوباره در اگست ۲۰۲۱، طالبان شمار زیادی از گروه‌های دهشت‌افکنی را که همراه با آنان علیه جمهوری تحت حمایت امریکا در افغانستان می‌جنگیدند، با هم مدغم کردند. هرچند اداره بایدن تشکل‌یابی مجدد القاعده در افغانستان و حتا حفظ

القاعده با ترندهای دیرینه‌اش برگشته است. این گروه تروریستی همانند دوران قبل از طراحی حملات یازده سپتامبر، اردوگاه‌های آموزشی شبه‌نظامیان را پیش می‌برد؛ سود شرکت‌های غیرقانونی استخراج معدن، مواد مخدر و قاچاق طالبان تقسیم می‌شوند؛ و عواید به گروه‌های جهادی وابسته‌ی شان در سراسر جهان انتقال می‌یابند. گزارش منتشرناشده‌ای میان دیپلمات‌های غربی و سازمان ملل دست به دست می‌گردد حاکی از عمق همکاری این گروه که زمانی توسط اسامه بن لادن رهبری می‌شد، با طالبان و فعالیت‌هایی چون حیف و میل سرمایه زیرزمینی افغانستان و دزدی کمک‌های جهانی که به منظور کاهش درد و رنج میلیون‌های افغان فرستاده می‌شوند. این گزارش توسط شرکت خصوصی تحلیلی در امور تهدیدها مستقر در لندن آماده شده است که گردانندگان آن خواسته‌اند تا هویت شان فاش نگردد. نقلی از این گزارش به نشریه «فارن پالیسی» داده شده و یافته‌های آن توسط منابع مستقلی تایید شده‌اند. گزارش مزبور مبتنی بر پژوهشی است که در ماه‌های اخیر در داخل افغانستان صورت گرفته و فهرستی از عوامل ارشد القاعده و نقش آنان در رهبری طالبان را نیز در بر دارد.

این گزارش حاکی‌ست که القاعده جهت تسهیل جاه‌طلبی‌هایش هر هفته میلیون‌ها دالر از معادن طلا در ولایات شمالی افغانستان یعنی

رابطه طولانی و نزدیک این گروه با طالبان را رد می‌کند. اما این انکارها میان تپی اند چرا که با گذشت هر روز مدارکی روی هم انباشته می‌شوند که طالبان و القاعده بیشتر از پیش روابط تنگاتنگ دارند. شورای امنیت سازمان ملل و «سرمفتش ویژه برای بازسازی افغانستان» (سیگار) که طبق برنامه کنگره ایالات متحده تشکیل شده است، به‌طور مداوم پیرامون همزیستی طالبان با ده‌ها گروه تروریست ممنوعه، به‌شمول القاعده گزارش داده‌اند.

«سیگار» اظهار می‌دارد که ایالات متحده به‌عنوان بزرگ‌ترین حامی، بیش از ۲.۵ میلیارد دلار را از اکتوبر ۲۰۲۱ الی سپتامبر ۲۰۲۳ به این کشور (افغانستان) فرستاده است.

پاکستان رانده شوند، جایی که توسط آی‌اس‌آی پناه داده شده، تمویل و تسلیح گردیدند.

هانس جاکوب شیندلر، رییس ارشد نهاد «پروژه مبارزه با افراط‌گرایی» مستقر در برلین و نیویارک می‌گوید که یافته‌های این گزارش «نشان می‌دهد که همان طوری که انتظار می‌رفت، رهبری طالبان همچنان مایل است نه تنها از رهبری القاعده بلکه از جنگجویان، به‌شمول جنگجویان تروریست خارجی مربوط فهرست بلندبالایی سازمان‌های وابسته به القاعده محافظت کند. پُرواضح است که طالبان هرگز موضع خود را در قبال تروریسم بین‌المللی و به‌ویژه القاعده تغییر نداده‌اند.»

بسیاری از تحلیل‌گران بدین باور اند که تصمیم رییس‌جمهور جو بایدن برای پابندی به توافق خروج نیروهای نظامی توسط ترامپ، منجر به تبدیل شدن افغانستان به مرکز رشد افراط‌گرایی و دهشت‌افکنی شد. رهبران کشورهای همسایه و منطقه از جمله ایران، پاکستان، روسیه، عربستان سعودی و کشورهای آسیای میانه نسبت به تهدیدات ناشی از جاه‌طلبی‌های فراملی طالبان نگران اند. کارمندان بلندپایه سازمان ملل، مانند گزارشگر ویژه ریچارد بنت، بارها مسئله سرکوب حقوق و آزادی‌ها و زندانی کردن و کشتار مخالفان توسط طالبان را مطرح کرده‌اند.

«موسسه جورج دبلیو بوش» در فیرووری [۲۰۲۴] نخستین گزارش‌اش از مجموعه‌ی سه‌قسمتی، «دولت اسیر»، را زیر عنوان «فساد و دزدسالاری در افغانستان تحت حاکمیت طالبان» به نشر رسانید که اقدامات ایالات متحده و سازمان ملل را برای مهار افراط طالبان پیشنهاد می‌کند. گزارش از امریکا و متحدانش می‌خواهد که «بر حامیان خارجی فساد و تطهیر طالبان فشار بیاورند تا به تسهیل داد و ستد فاسد اقتصادی، قاچاق غیرقانونی، و جابجایی و ثروت‌اندوزی شخصی این گروه در خارج از افغانستان، پایان دهند.» در گزارش مذکور به‌طور مشخص ابراز شده که سازمان ملل و سایر سازمان‌های مدرسان «باید خواستار پاسخگویی بیشتر در رابطه با نحوه مصرف و توزیع کمک‌ها باشند» و از تمویل‌کنندگان بین‌المللی می‌خواهد تا به حمایت از جامعه مدنی‌ای بپردازند که توسط طالبان سرکوب گردیده‌اند.

این اشاره به میلیاردها دالر کمکی است که از زمان فروپاشی جمهوری به افغانستان ارسال شده، به‌شمول کمک نقدی بحث‌برانگیز ۴۰ میلیون دلاری هفته‌وار که علی‌رغم فروپاشی اقتصادی به ثبات پول داخلی یاری رسانیده است. «سیگار» اظهار می‌دارد که ایالات متحده به‌عنوان بزرگ‌ترین حامی، بیش از ۲.۵ میلیارد دلار را از اکتوبر ۲۰۲۱ الی سپتامبر ۲۰۲۳ به این کشور فرستاده است. نشریه «فارن پالیسی» در ارتباط با غارت سیستماتیک کمک‌های بشردوستانه خارجی توسط طالبان و توزیع مجدد آن میان حامیان شان که باعث تشدید فقر عمیق شده، مفصلاً گزارش داده است.

مقاله «موسسه بوش» از معدود مطالعات جامع پیرامون تاثیر برگشت طالبان به قدرت است که علنا می‌خواهد تا اقدامات این

در جریان مذكرات با رییس‌جمهور ترامپ که منجر به عقب‌نشینی ننگین ایالات متحده گردید، شمار اندکی از کارشناسان بر تضمین‌های رهبران طالبان مبنی بر پایان پیوند این گروه با القاعده باور داشتند. دیدگاه خلافت جهانی بن‌لادن در افغانستان، اصول راهنمای جنگ را می‌ساخت که باعث برگشت رژیم طالبان گردیده و به گفته یکی از مقامات غربی در کابل، تفاوت طالبان امروزی با رژیم قبلی شان در سال‌های ۲۰۰۱-۱۹۹۶ این است که «اینان در سرکوب بهتر عمل می‌کنند.»

این پیوند تاریخی زمانی در سرخط اخبار جهانی قرار گرفت که ایمن‌الظواهری جانشین بن‌لادن، در ۳۱ جولای ۲۰۲۲ درحالی که در کنار کلکین ویلایی در کابل ایستاده بود، در اثر حمله طیاره بی‌سرنشین امریکا کشته شد. این ملک مربوط حقانی رهبر عمدتا خودمختار «شبکه حقانی» و عضو رهبری القاعده بود که کماکان معاون رهبری طالبان و وزیر داخله و ناظر بر امنیت می‌باشد. به نظر می‌رسد که وی رویای رهبری مقام عالی طالبان و خلیفه‌شدن را در سر می‌پروراند.

گزارش می‌افزاید که اکنون طالبان بدون ترس از مجازات می‌توانند تمام نیازمندی‌های فرماندهان و عوامل القاعده از سلاح گرفته تا همسر، خانه، پاسپورت و دسترسی به شبکه گسترده قاچاق را که طی دهه‌ها جهت خدمت به امپراتوری هیرویین تمویل‌کننده جنگ طالبان ایجاد شد، در اختیار شان قرار دهند.

مسیرهای جدید برای انتقال تمام‌مقامین (نوعی از موادمخدر. م) که با هزینه کمتر و سود بیشتر تولید می‌شود، اسلحه، پول نقد، طلا و سایر کالاهای غیرمجاز پیشنهاد شده‌اند. همچنان شبه‌نظامیان از یمن، لیبیا، سومالیا و سرزمین‌های فلسطین به اردوگاه‌های آموزشی القاعده در رفت و آمد اند که از قدرت‌گیری طالبان بدین سو دوباره احیا گردیده‌اند. امنیت تمام این‌ها توسط «ریاست عمومی استخبارات» طالبان تامین می‌شود.

این گزارش شامل فهرستی آن فرماندهان القاعده می‌گردد که برخی از جمله دستیاران بن‌لادن در هنگامی که وی هنوز در افغانستان بسر برده و سرگرم برنامه‌ریزی حملات بر ایالات متحده بود، به شمار می‌رفتند. این جنایات باعث گردید که حملاتی به هدایت ایالات متحده صورت گرفته، وی و رهبری طالبان به

که مستقیماً از عواید استخراج معادن سود می‌جویند در حالی که اکثر در فهرست «تیم پشتیبانی تحلیلی و نظارت بر تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد» قرار دارند. این‌ها شامل ۷ سازمان در داخل افغانستان (به شمول «جنبش اسلامی ترکستان شرقی» ضد چین، «جماعت انصارالله» ضد تاجیکستان، و «تحریک طالبان پاکستان» که برضد دولت پاکستان می‌جنگد) و ۷ سازمان دیگری است که در سایر جاها فعالیت می‌کنند: القاعده در شبه‌جزیره عربستان، القاعده در یمن، القاعده در عراق، القاعده در سوریه، القاعده در شبه‌قاره هند، القاعده در مغرب (غرب افریقا) و الشبাব که عمدتاً در شرق افریقا فعال است.

شیندلر، رییس «پروژه مبارزه با افراط‌گرایی» به دولت‌های غربی‌ای که ممکن در فکر ایجاد روابط نزدیک‌تر با رژیم طالبان یا حتی به رسمیت شناختن دیپلماتیک آنان باشند هشدار می‌دهد که طالبان «حتی در سطح تاکتیکی شریک پایدار ضد تروریسم نبوده» بلکه این گروه در سرتاسر جهان، «یکی از حامیان اصلی تروریسم باقی خواهد ماند».

گروه پیامدهایی را در قبال داشته باشد، مثلاً اجرای ممنوعیت سفرهای بین‌المللی برای رهبران طالبان را پیشنهاد می‌کند که به راحتی و اغلب نادیده گرفته می‌شوند.

در این گزارش آمده که به رسمیت شناختن طالبان به‌عنوان دولت قانونی افغانستان، «قدرت و موقعیت طالبان را تقویت می‌کند» چرا که به آنان دست باز در جمع‌آوری «پول‌های ناپرسان» می‌دهد. این هشدار در حالی است که بیم فزاینده‌ای از احتمال آمادگی ایالات متحده برای بازگشایی سفارت‌اش در کابل وجود دارد که طالبان آن را نوعی به‌رسمیت شناختن مسکوت قلمداد خواهند نمود.

«موسسه بوش» استدلال می‌کند که با «تسخیر دولت افغانستان، طالبان دسترسی خود به منابع را به میزان قابل توجهی ارتقا داده» و این گروه را «در موقعیت عالی قرار می‌دهد تا منابع مذکور را در جهت منافع شخصی خود به یغما برند».

چنین می‌نماید که این ثروت منابع غارت‌شده، خزانه گروه‌های همفکر شان را نیز فریب می‌سازد. گزارش منتشرنشده این شرکت مقیم لندن نام ۱۴ سازمان وابسته به القاعده را مشخص می‌کند

رییس سی‌آی‌ای به زلنسکی می‌گوید که کمتر دزدی کند!

یکی از مشخصات دست‌نشانندگان امریکا مفسدبودن شان می‌باشد و استثنایی وجود ندارد. این دست‌نشانندگان چه سران جهادی باشند، چه کرزی و غنی و فاروق وردک و فوزیه کوفی، و چه نوریگا و زلنسکی، همه در دزدی از یکدیگر عقب نمی‌مانند و حتی از جیب بادر می‌زنند. رسوایی خرید ویلاهای تفریحی زلنسکی در مصر و ایتالیا هنوز از خاطرها نرفته که این بار یکی از خبرنگاران افشاگر امریکایی پرده دیگری را از دزدی‌های زلنسکی درید.

سیمور هرش، روزنامه‌نگار باشرف امریکایی و برنده جایزه پولیتزر که افشاگری‌های زیادی پیرامون جنایات دولت این کشور کرده، در آخرین مورد از شاکی‌بودن سران امریکایی از دست زلنسکی گزارشی نوشته که هرچند در ۱۲ اپریل ۲۰۲۳ به نشر رسیده ولی با گذشت تقریباً یک سال، کدام رسانه معتبر توجهی بدان نکرده است. سیمور هرش در این گزارش تحت عنوان «تجارت با دشمن» از زبان یکی از کارمندان گمنام سی‌آی‌ای می‌نگارد که فساد در میان دولتمندان اوکراین بخصوص ولودیمیر زلنسکی، رییس‌جمهور این کشور، به حدی رسیده که دیگر حتی برای دولت امریکا قابل تحمل نیست. آقای هرش می‌افزاید که هنوز معلوم نیست که برای گیلن نفت چه قدر پول پرداخت می‌کند ولی همه به یاد دارند که دولت امریکا برای انتقال هر گیلن نفت از بندری در پاکستان (منظور بندر کراچی است. م) به داخل افغانستان با موترهای باربری و چتر نجات ۴۰۰ دالر امریکایی می‌پرداختند.

سیمور هرش در قسمتی از این گزارش می‌نویسد:

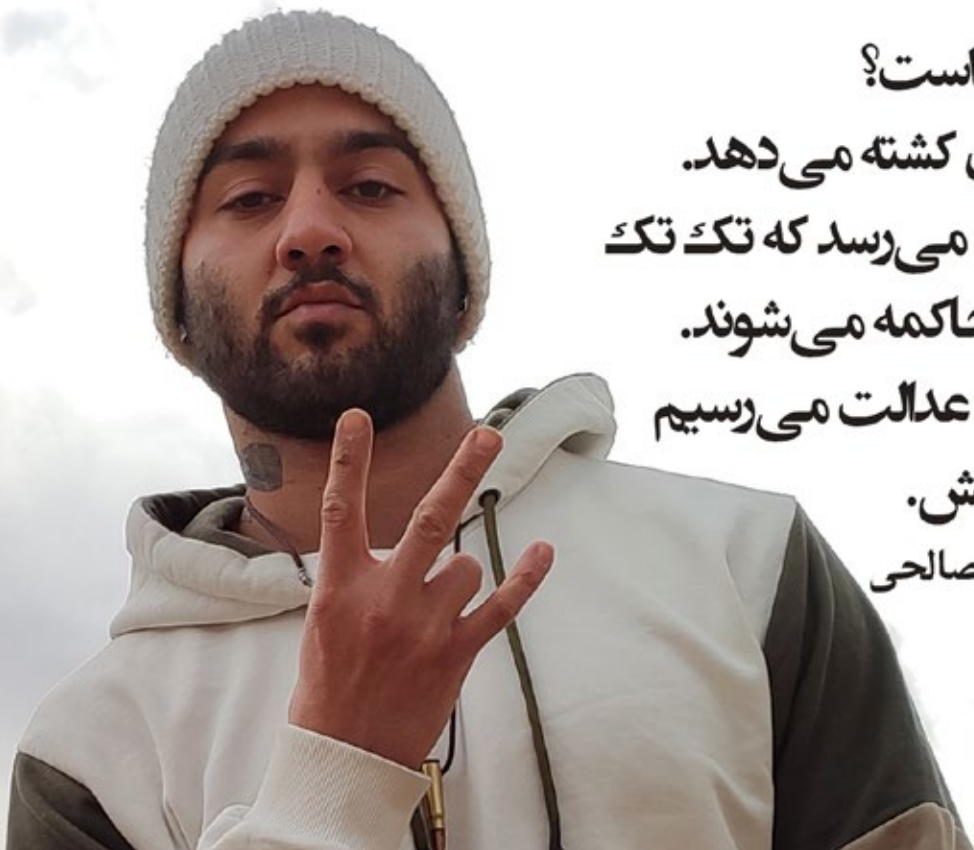
«تحلیل‌گران سی‌آی‌ای مقدار پول حیف‌ومیل شده در سال گذشته [۲۰۲۲] را کم‌از کم ۴۰۰ میلیون دالر تخمین زده‌اند، و کارشناس دیگری سطح فساد در کیف را با میزان جنگ افغانستان مقایسه کرده و ابراز می‌دارد که هرچند کدام گزارش تفتیش مالی از اوکراین بیرون نخواهد شد.»

در ادامه بازهم از زبان یکی از مقام‌های آگاه استخبارات می‌نویسد که زلنسکی تیل دیزل تخفیف‌یافته را از روس خریداری کرده و بیشتر وزارتخانه‌های اوکراین در تاسیس شرکت‌های جعلی در پولند، چک، خلیج فارس، اسرائیل، جزایر کیمن و پاناما ملوث اند تا از آن‌ها برای قرارداد صادرات اسلحه و مهمات و از این طریق رشوه‌ستانی دست‌زنند، و البته که امریکاییان نیز در این معاملات دخیل‌اند.

در پایان سیمور هرش پیرامون دیدار پنهانی رییس سی‌آی‌ای و زلنسکی می‌نگارد:

«موضوع فساد به‌طور مستقیم با زلنسکی در دیدار جنوری گذشته [۲۰۲۲] در کیف با ویلیام برنز، رییس سی‌آی‌ای، مطرح شد. پیام او به رییس‌جمهور اوکراین، که توسط یک مقام اطلاعاتی با اطلاع مستقیم از جلسه به من گفته شد، بیشتر به صحنه‌ای از یک فلم هالیوودی دهه ۱۹۵۰ با موضوع اوباشان می‌ماند. جنرال‌های ارشد و مقامات دولتی در کیف از حرص و آز زلنسکی شاکی بودند، بنابراین برنز به رییس‌جمهور اوکراین گفت: "او سهم بیشتری نسبت به جنرال‌ها از پول‌های بی‌حساب می‌گیرد."»

برنز همچنین فهرستی متشکل از سی‌وپنج جنرال و مقامات ارشد را به زلنسکی داد که سی‌آی‌ای و سایرین در دولت امریکا از فساد آنان آگاهی داشتند. زلنسکی ده روز بعد با برکناری علنی ده تن از متظاهرترین مقامات فهرست و انجام کارهای دیگری به فشارهای امریکا پاسخ داد. این مقام اطلاعاتی به من گفت: "ده نفری که او از دست شان خلاص شد، درحالی‌که در موترهای جدید بنز شان در کیف گشت‌وگذار می‌کردند با وقاحت تمام درباره پول‌های شان رجزخوانی می‌کردند."»



آزادی گران است؟
باشد، آزادی کشته می دهد.
ولی روزش می رسد که تک تک
جانیان محاکمه می شوند.
آن روز ما به عدالت می رسیم
و بعد به آرامش.
توماج صالحی

نویسنده: توماج صالحی

از توماج صالحی، رپ خوان «تزیق کننده شجاعت و امید» فروتنانه بیا موزیم

توماج صالحی (زاده ی ۱۲ قوس ۱۳۶۹)، خواننده، رپ خوان و ترانه سرای شرافتمند ایران که در این روزها در بند رژیم آدم کش خامنه ای جلاد به سر می برد، توسط دستگاه خون آشام و پلید مذهبی محکوم به اعدام شده است.

این هنرمند اعتراضی بار بار برای سرودن آهنگ های شجاعانه علیه طالبان حاکم بر ایران زندانی و مورد شکنجه قرار گرفته است، اما هیچ گاهی ترس به دل راه نداده و همچون سروی ایستاده است چون معتقد است: «از چه می ترسم؟ از ترسو بودن می ترسم، اینکه خودم بترسم. تا حالا همیشه رفتم در دل ترس.» توماج ابراز می دارد که از میان معناهای گوناگون نام اش معنای ترکمنی آن یعنی «سوارکار شجاع» را می پسندد، در اصفهان به دنیا آمده و به سان پدرش که برای ۸ سال زندانی سیاسی بوده، انجنیر مکانیک می باشد و در کارگاه فلزکاری ای کار می کرد و بخش اعظم دستمزد و داشته هایش را صرف ساخت و تولید آهنگ هایش می کند.

ما مردم افغانستان مدیون این هنرمند باوجدان هستیم، زیرا افزون بر ایستادگی و دعوت مردم علیه رژیم انسان کش ایران، گاهی برای پناهجویان افغان می سراید و گاهی هم مردم سرزمین ما را به اتحاد برضد طالبان - این برادران هم کیش ولایت وقیح - فرا می خواند. در قسمتی از آهنگ «متحد شو» توماج صالحی می شنویم:

«بایست برادر افغان! بایست / شرافتت را از طالب بگیر / سپر ملت بی پناه شو / تحقیر نشو، آزاد بمیر / جهان روبروی تو ایستاده / تو تنهایی توی این جاده / سکوت نکن، بجنگ، به ننگ نمان / شهید شو آزاده / طالب نوچه حکومت من است.»

آیا شنیدن این آهنگ که تا اعماق مغز انسان نفوذ کرده تکانش می دهد، عرق شرم بر پیشانی هنرفروشان افغانستان خواهد آورد که در کشتارگاه و جهالت کده سوزان افغانستان فرهاد دریا جانیان را به اتن می طلبد؛ امیرجان صبوری شانه به شانه ی طالبان جانی می نشیند؛ وحید قاسمی برای احمدشاه مسعود این اخوانی قاتل افشار و نوکر چندجانبه نوحه خوانی می کند؛ برادران شباب از دوستی با جانی ای موسوم به قسیم فهیم به وجد می آیند؛ عالیه انصاری در وصف کاکل و خینه دست بچه می خواند؛ و ده ها رذالت دیگر.

در ادامه، متن فراخوان ویدیوی توماج صالحی را که در آستانه اعتراضات «جنبش مهسا» پخش نموده بود با تغییرات اندک زبان گفتاری به نوشتاری می آوریم که باوجود تحمل زندان و شکنجه یک قدم عقب نرفته و از همه می خواهد که در دل ترس بروند:

بچه ها مرگ اصلی ناامیدی است. اگر ناامید شویم، حرکت نمی کنیم منفعل می شویم. اگر حرکت نکنیم، تمام فرصت ها و چانس هایی را که داریم از دست می دهیم. چه کوچک و چه بزرگ، آن ها را تبدیل به صفر می کنیم، و انگار با داستان خود مان پیروزی خود را می کشیم. به خاطر همین است که اینترنت ها را قطع می کنند؛ به خاطر همین است که خبرنگاران، روزنامه نگاران، بلاگران، هنرمندان، ورزشکاران را دستگیر می کنند؛ به خاطر این که ما ندانیم اطراف مان چه می گذرد؟ و اگر روزی نزدیک ما سکوت ایجاد شد، فکر کنیم همه جا ساکت شده؛ فکر کنیم همه رفتند؛ فکر کنیم

تمام شد؛ ما باختیم و باخت را بپذیریم. آنان تمام تلاش خود را می‌کنند که ما باخت را بپذیریم، به‌خاطری که نمی‌توانند باخت را بر ما تحمیل کنند. این مهمترین مرحله توی این مسیریست که ما در دورنش قرار گرفتیم. مرحله‌ای که وجود دارد توی این مسیر، پس باید بایش مقابله کنیم و ازش عبور کنیم. توی این مرحله، ممکن از بخشی از جامعه متنفر بشوید، از آن بخشی که بیرون نیامدند و حمایت نکردند ازت. به این فکر می‌کنید که شاید خو گرفتند با حکومت، فاسد اند مثل رژیم، دزد اند مثل رژیم، به همین است که نمی‌توانند بایش مقابله کنند. به این فکر می‌کنی، آدم‌هایی هستند که در مقابل قدرتمند بلی‌گو و توسرخور اند و در مقابل ضعیفتر از خود شان قلدر و زورگو هستند، بدت می‌آید از جامعه.

اینجا، نکته‌ای را به خود یادآور شوید: فرهنگ از نوک هرَم ریزش می‌کند، اگر از فرهنگ چابلووسی یا قلدری بدت می‌آید، نوک هرَم را تغییر بدهید. تو بسازش، یا با هم بسازیمش. اگر نوک هرَم را سالم بسازیم، کل جامعه سالم می‌شود. ما جایی را زیباتر کردیم، پس جهان را زیباتر کردیم. حالا اگر خود مان هم نباشیم، برای عزیزان مان، برای آیندگان و یا اصلاً برای هیچ کسی. اما جایی را ساختیم: زیبا و سالم. حداقل بد نیست، حداقل منفی نیست، حداقل تجاوزی صورت نمی‌گیرد، حداقل این همه زجر را نمی‌کشند مردم و حداقل این همه منفی نیست. این خیلی کار بزرگی است.

ما باید امروز یاد بگیریم که خود مان برای خود مان روحیه بدهیم. این جنگ بین من و من است بین تو و تو است. کسانی که با همچون رژیمی مقابله کردند، برای آنان قابل شکستن نیستند. خود مان می‌توانیم فقط خود را بشکنیم. این جنگ، جنگ روانیست. ما باید یاد بگیریم که خود مان، خود مان را از نو بسازیم و روحیه ما را زنده نگهداریم. به‌خاطری که همین ارتباط را هم حتماً شاید روزی نداشته باشیم، باید قوی بمانیم، امیدوار باشیم.

من دیوانه نیستم که جانم را به قمار بزنم. به‌خاطر این که، این بازی قمار نیست، شطرنج است. کاملاً قابل محاسبه و پیشبینی است. به وضوح می‌شود پیروزی مردم را دید. همیشه همین بوده است، در طول تاریخ همیشه مردم پیروز شده‌اند. هرگز دیکتاتوری دوام نیاورده است. آن هم در این شرایط، این بگیر و ببندها و کشتارها فایده‌ای ندارد. بدتر می‌شود، اوضاع به نفع مردم می‌شود. آزادی گران است؟ باشد، آزادی کشته می‌دهد. ولی روزش می‌رسد که تک تک جانیان محاکمه می‌شوند. آن روز ما به عدالت می‌رسیم و بعدش به آرامش.

دانشجویان ما فراخوان داده‌اند: فردا، شنبه، ۹ مهر ۱۴۰۱، در مقابل دانشگاه‌های تمام ایران تجمع اعتراضی می‌کنند: به دیکتاتوری، به توتالیتیر، به دخالت حکومت در شخصی‌ترین مسایل زندگی ما، به توهین به کرامت انسانی، به جنایت، به بازداشت‌های فله‌ای، به خفقان. کنار شان باشیم! دانشجویان پیشروی این جریان هستند، سنی ندارند، جوانان ما را می‌کشند، کنار شان باشیم! من خواهش می‌کنم از کارگران حتا کارمندان که کنار ما باشید. به مسالمت‌آمیزترین حالت ممکن اعتراض کنید به سرکوب ما، به سرکوب دانشجویان! با اعتصاب تان نشان بدهید که ما در عمل کنار هم هستیم، نه فقط در فضایی مجازی. بارها نشان دادیم، فردا هم نشان بدهید، نشان بدهید که ما کنار هم هستیم، نشان بدهید که مردم متحد قدرتمند هستند. همه دنیا گرچه این را می‌دانند ما باید به این حکومت بفهمانیم که ما خیلی قوی‌تر از آنان هستیم. گرچه می‌دانند، اگر نمی‌دانستند، این قدر از ترس سرکوب نمی‌کردند.

فردا بیایید کنار هم باشیم! یاد ما باشد، قرار است طول بکشد؛ قرار است طاقت‌فرسا باشد؛ و یاد ما باشد ما ساخته شدیم برای مقاومت، برای دوام آوردن، برای ادامه‌دادن! انسان بدون آزادی هیچ چیزی نیست! ما به دنیا نیامدیم که بخوریم و بخوابیم تا روز مرگ. ما به دنیا آمدیم که زندگی کنیم، بخندیم، لذت ببریم. از این فرصتی که داریم، از این بازی زمانی یک سال، صد سال استفاده کنیم. دنیای قشنگی را بسازیم، با هم دیگر زندگی خوبی را داشته باشیم، یک کشور خوبی داشته باشیم، بتوانیم به ملت‌های دیگر



مویه‌ی نجیب بارور، کاظم کاظمی و سید حکیم بینش (سه هنرفروش وجدان‌باخته افغانستان) در برابر خامنه‌ای خونخوار.

هرچند آوردن نام و تصاویر چند عنصر کیف و چنلی‌لیس رژیم منفور «ولایت وقیح» ایران در حاشیه‌ی مطلبی در مورد توماج گرامی خواستنی نیست، اما برای بلند بردن آگاهی خوانندگان از میزان حقارت و خیانت و پلیدی این دلقکان فرهنگی رژیم آدمکش ایران لازم است به آنان نیز پرداخت. توماج صالحی در آهنگ «سورخ موش» خطاب به رژیم خون و خیانت خمینی-خامنه‌ای و نوجه‌هایش می‌گوید: «مامور، معذور، از بالا دستور، جلاذ مجبور، سورخ موش بخر سوپاپ اطمینان، منصوب بی‌اختیار، اصلاح‌طلب حزب باد، سورخ موش بخر، صادراتی، نائی یاک، زیرورکش، چهارتایی، بده هرچی دلار داری، سورخ موش بخر» اما از دور هویداست که برای کاظم کاظمی، نجیب بارور و دیگر قلم‌فروشان منحیث مزدورکان بی‌مقدار رژیم حتا در همان سورخ‌های موش سران سفاک ایران هم جایی نخواهد بود.

ما منتظر کسی نیستیم. ما منتظر کمک دولت‌های خارجی نیستیم. ما همدیگر را داریم، ما همدیگر را داریم و پشت همدیگر محکم ایستاده‌ایم! محکم! کسی نمی‌تواند ما را شکست بدهد. طول می‌کشد ولی این پایان شان است. من باشم تو باشی یا نه، این پایان شان است، تمام شد! امروز یا با ما ملحق می‌شوید یا پشیمان می‌شوید سلاح شان را زمین می‌گذارند، یا آنان با این سیستم می‌سوزند و محاکمه می‌شوند.
موفقیت تان را می‌خواهم!

هم کمک کنیم. آرزوی من که این است. اگر آرزوی وجود داشته باشد، آرزوی من این است. حتا تا به حال به آرزو فکر نکرده بودم. یک دنیایی قشنگ با هم بسازیم. نترسید، از چه می‌ترسید؟ از چه می‌ترسید؟ فکر می‌کنید رهبر اینان اژدها است؟ از بس که گفته‌اند ضحاک، فکر کرده‌اید یک چیز افسانوی است؟ نه بابا، فکر می‌کنید، سپاه خیلی ترسناک و خطرناک است؟ نه بابا، یک مشت مفت‌خور اند که شکم گنده کردند. سلاح دارند البته. ولی هیچ‌کس، هیچ نظامی نمی‌تواند جلو اتحاد مردم بایستاد.

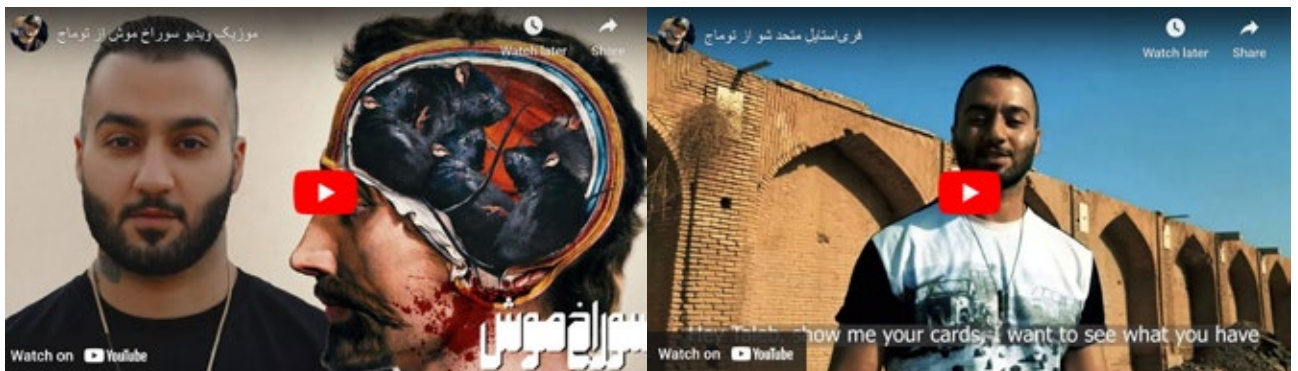
«از چه می‌ترسم؟
از ترسو بودن
می‌ترسم، اینکه
خودم بترسم. تا
حالا همیشه رفتم
در دل ترس.»

توماج صالحی



HAMBASTAGI.ORG

توماج جان، بگذار این رژیم سفاک چشمانت را ببندد، اما ایمان کامل داریم که ذهن و وجدان بیدارت را با هیچ چیزی نمی‌توانند به زنجیر کشیده ملوث سازند. شهامت و ایستادگی تو تکثیر شده است و ما همه مدیون تو هستیم.



موزیک ویدیوهای توماج صالحی را در چینل رسمی یوتیوب وی تماشا کنید:

<https://www.youtube.com/@ToomajSalehi>

در رثای کودکان، زنان و مردان پیر و جوان فلسطین که بدست وحوش هار امپریالیسم و صهیونیسم به سیاق قتل عام و نسل کشی مردم بومی آمریکای شمالی کشتار می شوند و از سرزمین شان اخراج می گردند.

ا. م. شیری

همراه با آزادی و حقیقت،
در زیر باران «خوشه ای»
سوختی و ذوب شدی و من،
در رثای تو،
در زیر چکمه های دروغ،
در حسرت آزادی و
شرمگین از تو،
فریاد زدم:
لعنت بر این «دموکراسی»!
نفرین بر این «حقوق بشر»!
ای تف بر این تقلب!

۱۷ آبان - عقرب ۱۴۰۲



از جبهه «غرب» بر سرت می بارید،
چتری از جان و تنم به تو هدیه کنم.
من شرمسارم و
نمی گویم مرا بیخوش!
اما، تو هم می دانی که من نیز،
مثل تو، زندانیم.
در زندانی به گستره گیتی،
در سلول تاریک و متعفن سرمایه،
دست بسته و پای در زنجیر، اسیرم!
در زندانی که در آن،
دیو سرمایه،
فرشته حقیقت را سلاخی می کند.
خون طفلان غزه را به پای «پهوه» می ریزد.
صدای چک-چک خون زخم های فلسطین را،
از هر سو می شنوم.
ویرانه ها و آتش و دود و خون را می بینم!
و از موهبت «دموکراسی»،
فریاد برمی آورم:
ای طفل، ای زن، ای مرد!
ای فلسطین شهید!
من شرمسارم از تو، که
نتوانستم قفس تنگم را بشکنم،
نظم کهنه زندان سرمایه را براندازم.
ساطور از دست جلاد بگیرم،
دیگ سربش واژگون سازم.
بدینسان، گفتارهای سرمایه،
تو را در سلول تاریک،
در قفس تنگ،
گرسنه و تشنه،
از هم دریدند.
من قفسم نشکستم و تو تنها،
در دیگ «سرب مذاب».

ای طفل شیرخوار،
ای گرسنه کودک فلسطینی!
من تکه های تن نحیف تو را،
پستانک و عروسکات را،
کیف و کتاب مدرسه ات را
در گودال های خون،
در میان خرابه ها دیدم!
و مدرسه سوخته و ویرانت را
دیدم که بخاطر آن،
شیر اخته بیشه از شغال جنگل،
امان می خواست.
ای مادر، ای خواهر حامله فلسطینی،
من چین زلف تو را،
من سینه نجیب تو را،
که طفل سوخته ات،
به کناری افتاده بود،
در میان خرابه ها دیدم!
ای دختر فلسطینی!
من دستان حنا بسته تو را
با حلقه نامزدی بر انگشت،
در کف جوی بار خون دیدم!
ای دوست، ای پدر،
ای رفیق فلسطینی ام!
من سینه شرحه شرحه تو را،
اندام غرقه در خونت را،
در زیر باران آتش دیدم!
زان روی که،
نتوانستم به یاریت بشتابم،
نتوانستم در زیر باران آتش،
در زیر باران «فسفسفید»،
که از ابر تیره «دموکراسی»،
با غرش «حقوق بشر»،



حزب همبستگی افغانستان
Solidarity Party of Afghanistan

[fb.com/hambastagi](https://www.facebook.com/hambastagi)

twitter.com/hambastagi

[flickr.com/hambastagi](https://www.flickr.com/photos/hambastagi/)

info@hambastagi.org

www.hambastagi.org

[youtube.com/AfghanSolidarity](https://www.youtube.com/AfghanSolidarity)

[solidarity.party.afg](https://www.solidarity.party.afg)

t.me/AfghanSolidarity